

شماره ۳۵  
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸  
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه کابل



A-P  
77938031

521/02/1/55



Ketabton.com

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی





رفیق حفیظالله امین موقعیکه زورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته بود به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

## اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ عقرب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جلسه نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ عقرب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید.

در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ عقرب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمنیات نیک رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانسپورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان هرات طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هرات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احساسات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظالله امین به منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و

لومیری وزیر محفلی قبل از ظهر ۲۰ عقرب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشاف دهان و ریاست ضد حوادث لومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ عقرب جلالتاب لی جو ننگ ریم منسیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ عقرب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جلسه نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمنی بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ عقرب چلاتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون لومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی ولومیری و مندوبی رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ عقرب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا اس اتحاد شوروی را د یو تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزروریا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبرنگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ عقرب تحت ریاست دکتور شاه ولی معاون لومیری وزیر و وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

# انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پراختیار صورت گرفته است ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان خود شان نشرات را آغاز کرده ایم و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به لسان مادری شان تدریس شوند که این مأمول البته در تکامل انقلاب کلتوری نیز موجب اختراعات بسیار میباشد. مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری در بخش حزبی فعالیت های بزرگوارا آغاز کرده ایم که از آنجمله جریده خلق اکنون به پنج لسان نشر میگردد و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موثر واقع گردیده است.

**لطفاً ورق بزنید**

**متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.**

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین توزیع نماییم. اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری وجود ندارد که اضافه از سی جریب یا نش عتار زمین داشته باشد به این اساس اکنون در افغانستان دهقانان زحمتکش خود زمین خود را میکارند و حاصلش را خود می گیرند توام با آن ماعدت از سازمان های خلقی را مشاهده می نماییم که فعالانه از انقلاب دفاع می کنند و در افغانستان برای اعمار جامعه سوسیالیستی سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق به آن کارها به پیش میروند، در افغانستان در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان تعامل غیر انسانی که در رژیم های گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت و دختران و زنان مانند امتعه خرید و فروش میشدند و از جمله بقایای نظام های فیودالی و ماقبل فیودالی بود، ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون زن مورد بغوشی برای خود همترانتخاب مینمایند، مهتر از همه فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که بواسطه آن در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشماه توانستیم زمین را مفت و رایگان از زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: تمایز رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان ؟ آیا ممکن است بعضی از دست آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب لود خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت زیاد است مگر بعضی آنها بطور مثال ذکر می نمایم ، در افغانستان با پیروزی انقلاب لود قدرت سیاسی از طبقات و قشر های استثمارگر به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب طبقه کارگر می باشد انتقال یافت و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق زحمتکش افغانستان گردید توام با آن چنان کار های بزرگ نیز روی دست گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه لاد استثمار فرد توسط فرد هموار نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان شماره ششم دارای اهمیت میباشد، زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: مطبوعات غربی آنچه را که اضطراب در افغانستان می خوانند بسیار تکرار می کنند آیا ممکن است برای خلق جمهوری دموکراتیک آلمان وضع حقیقی افغانستان را شرح نمایید؟

جواب: در افغانستان همزمان با انقلاب ثور خلق زحمتکش ما همه با یک دل و یک دست از جمهوری دموکراتیک افغانستان پشتیبانی کردند و در دفاع از انقلاب ثور سهم گرفتند و تا امروز به بسیار خوشی و سرور از آن دفاع می نمایم.

و خلق کشور ما، پناه بردند و کمک می شوند، کمک مالی و اسلحه به آن هاداده میشود و هم از طریق عمال و اجیران خارجی سایه شان دراز تر میگردد و لی افتخار میکنیم که در عمل موافقانه بر ضد آنها استاده ایم، شما هم در این روزها شنیده باشید که این دشمنان میهن ما با شکست سخت مواجه شده اند قوای مسلح با شهادت و خلق زحمتکش ما با مردانگی به آنها هجوم بردند و اکنون در جستجوی آن اند که آنها را بیا بند و روی سیاه شانرا به خلق زحمتکش ما نشان دهند. اکنون تنها عنان صر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کارخستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما به اطمینان و افتخار گفته می توانیم در صورتیکه مداخلات خارجی در کشور ما نمی بود ضرورت احساس نمی شد که حتی یک مرمی به سوی عنان صر ضد انقلاب فیر شود زیرا آنها آنقدر ضعیف و در اقلیت بودند که ایجاب نمیکرد از سلاح استفاده شود.

بیش از نود و هشت فیصد باشندگان افغانستان را خلق زحمتکش تشکیل میدهد و دو فیصد آن مفت خواران استثمارگر و سر داران بودند. آنها به زحمت و کار خلق زحمتکش افغانستان به قسم طفیلی زندگی می کردند تا با پیروزی انقلاب ثور سرنگونی آنها نیز آغاز گردید و بعد از تقسیم افتخار آمیز زمین آنها دیگر در افغانستان قوت اجتماعی ندارند و پس این عنان صر به دشمنان خارجی انقلاب

ما در فرار هستند بلکه با داران و همدستان خارجی شان نیز راه فرار در پیش گرفته اند زیرا ضرر به شدت خلق ما به آنها وارد شده است، خلق زحمتکش ما با احساس زیاد و طنز پرستی با نهایت افتخار و علاقه به آنها هجوم می برد و آنها را که در کوه ها و دره ها پنهان شده اند نمی گذارد مگر اینکه دو باره به دامان با داران شان پناه نهند و شوند و تا آن زمان این عنان صر تعقیب میشود و اکنون هم آوازی بی بی سی بالا شده است که بواسطه معلوم میگردد که از ضربات خلق با شهادت افغانستان آزرده و جگر خون گردیده است. شما خود می بینید که امروز همه چیز در تسلط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی که شما به آن مواجه اید چه است؟

جواب: وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان سعی دارد تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری در آبا دانی و اداره کشور سهم فعال و همه جانبه داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این امر کاملاً پیروز شویم و اطمینان داریم که پیروز می شویم، تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری و داو طلبانه در آبا دانی کشور و در اعمار جامعه سوسیالیستی سهم بگیرند. ما این پرابلم بزرگ را نیز حل خواهیم کرد و به زودی خواهیم دید که در افغانستان چنان جامعه شگوفان اعمار خواهد شد که در آن استثمار فرد توسط فرد وجود نداشته باشد که به سوی جامعه بدون طبقات به پیش می رود.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجای خدمتگزار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها حمایت میشوند باشدت عکس العمل نشان دادند و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

خلق ما اعمار میشود، پس قانون اساسی ما زمینه آبادی وطن را برای خلق زحمتکش افغانستان مهیا می سازد و به این صورت تکلیفیت خلق زحمتکش افغانستان را مشخص می نماید تا خلق با احساس وطن پرستانه به این حرکت بزرگ انقلابی پیوندند. گذشته از این خلق زحمتکش افغانستان در روشناسی قانون اساسی اطمینان خواهد داشت که در مصونیت کامل قانونیت کامل و عدالت کامل زندگی نمایند. برای آنها کار میسر خواهد شد و هر قدر توان کار را که داشته باشند به همان اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون اساسی آنست تا در آینده زندگی پر افتخار خلق زحمتکش افغانستان را تضمین کند و طوری را روشن سازد که با تغییر لیدر شیپ در افغانستان راه رسیدن به هدف یعنی اعمار جامعه سوسیالیستی تغییر نیابد.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجای خدمتگزار و مدافع منافع خلق

زحمتکش افغانستان راه گشای کار و بیکار خلق زحمتکش می باشد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمتابعت اورگان رهبری کننده تمام خلق زحمتکش

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان اینست که در کشور جامعه سوسیالیستی اعمار گردد این جامعه با کمک خلق و بازوان

با داشتن ما هیت کارگری  
دکتاتور ی پرو لتاریا را در  
افغانستان تحت بیرق دولت  
جمهوری دمو کراتیک  
افغانستان بوجود آورده است  
و این دولت در افغانستان به  
اتحاد مستحکم کارگران و  
دهقانان استوار است پس  
این نقش بزرگ یعنی  
رهبری خلق زحمتکش  
افغانستان بخاطر اعمار  
جامعه سوسیالیستی رهنمای  
تمام کارگران و زحمتکشی های  
خلق ماست .

سوال - نمایندگانی از  
جمهوریت دمو کراتیک المان:  
اهمیت همکاری اتحاد  
شوروی و سایر کشورهای  
سوسیالیستی در راه انکشاف  
افغانستان از چه قرار است  
لطفاً توضیح فرمایید ؟

جواب - خلق زحمتکش  
حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان و جمهوری  
دمو کراتیک افغانستان افتخار  
می کند با داشتن ایدئولوژی  
علمی یعنی ایدئولوژی دوران  
ساز طبقه کارگر از دوستی و  
برادری اتحاد شوروی و دیگر  
کشور های سوسیالیستی بر

ما مساعده ت های وسیع  
صورت میگیرد .

آنقدر کمک با ما می  
نمایند که ما خلق زحمتکش  
افغانستان برای حفظ انقلاب  
و آبا دانی کشور و انقلاب  
خود به کار انداخته می توانیم  
واز آن خود ما برای حفظ  
انقلاب و آبادی وطن خود  
استفاده می توانیم .

سوال نمایندگانی از  
لندن - با در نظر داشت  
آنچه در ایران و سایر کشور  
های همجوار افغانستان می  
گذرد آیا شما انقلاب خود را  
مناسب ترین راه علی البدل  
در جهان اسلام میدانید ؟

جواب - انقلاب ما دارای  
ماهیت طبقاتی است کسه  
بتاسی از ایدئولوژی طبقه  
کارگر بهیمن آمده است .

ما در افغانستان یک  
جامعه سوسیالیستی اعمار  
می نمایم ، هر کشوری یا  
هر خلقی در هر کشوری که  
مصمم باشد تا یک جامعه  
سوسیالیستی بسازند، این امر  
هرگز برای شان ممکن نیست  
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از  
ایدئولوژی طبقه کارگر بهیمن آمده است .

خوردار است .

یقین کامل داریم که اگر  
کمک های وسیع اقتصادی  
و نظماً می اتحاد شوروی نمی  
بود در آنصورت نمیتوانستیم  
در مقابل تجاوزات و توطئه  
های امپریالیزم و متحدین  
چپ نمای آن و ارتجاع  
بین المللی مقاومت نماییم  
و کشور خود را به سوی اعمار  
جامعه سوسیالیستی به  
حرکت آوریم پس خلق  
زحمتکش افغانستان به این  
امر کاملاً معتقد است ، که از  
جانب اتحاد شوروی و دیگر  
کشور های برادر سوسیالیستی  
برای ما باتساوی حقوق  
بدون کدام قید و شرط و با  
دید احترام به استقلال ،  
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

انقلاب طبقاً تحت رهبری  
حزب طبقه کارگر انجام  
دهند .

پس به نظر من در هر  
کشوری که طبقه کارگر  
بقدرت میرسد باید تحت  
رهبری یک حزب طبقه  
کارگر قرار داشته باشد . نوع  
انقلابی را که ما در پیشمی  
گرفته ایم بهترین راه برای  
ساختن بهترین جامعه  
سوسیالیستی است که می  
تواند توسط برادران ما در  
هر نقطه جهان که شرایط  
مشابه افغانستان را داشته باشد  
تعقیب شود .

سوال نمایندگانی از  
آیا شما انقلاب را با اسلام  
در تضاد نمی بینید ؟  
جواب - نمی دانم مقصد

شما چیست ؟ ، اگر انقلابی  
بخاطر ایجاد یک جامعه  
فاقد استثمار فرد از فرد و  
تهدیه مسکن ، غذا و لباس  
برای خلق صورت بگیرد و  
هم به دین و عقاید خلق احترام  
بگذارد و به آنها آزادی  
مذهب و آزادی تفکر بدهد  
طبعاً توسط خلق زحمتکش  
قبول و استقبال می شود .

سوال نمایندگانی از  
آیا شما خود را در تضاد  
مستقیم با مساجد نمی بینید ؟  
جواب - چنین مسأله ای  
هرگز مطرح نیست و همچو  
تضاد م قطعاً وجود ندارد  
زیرا ما درین زمینه قیودی  
ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزادی  
به مساجد بروند و به حدی  
در رفتن به مساجد آزادی  
دارند که هرگز در سابق  
چنین آزادی را نداشته اند .  
احساسات مذهبی آنها عمیقاً  
احترام می شود .

سوال نمایندگانی از  
شما مدت زیادی در ایالات  
متحده آمریکا بودید و این  
عنده ترین جامعه سر ما به  
داری جهان را مشاهده کردید  
آیا برداشت شما از همان  
جامعه بود که شما را یک  
سوسیالیست ساخت ؟

جواب - ایالات متحده  
امریکا یک کشور بسیار  
پیشرفته سرمایه داری و  
محصول تکامل سرمایه  
داری چند قریه است .  
افغانستان نمی  
تواند در ظرف یک یا دو قرن  
به آن مرحله تکامل برسد ،  
اما تضاد طبقاتی بوضاحت  
در جامعه آمریکا دیده می  
شود و درین مورد شک نیست  
زیرا آمریکا پیشرفته ترین

جامعه سرمایه داری است .  
ولی اقامت من در ایالات  
متحده آمریکا دلیل گرایش  
من بیک عقیده سیاسی من  
نیست ، اعتقاد و افکار من  
از درك واقعیت ایدئولوژی  
طبقه کارگر و فهم عمیق  
من ازین ایدئولوژی منشا  
گرفته است که مبتنی بر  
واقعیات میباشد .

سوال نمایندگانی از  
خبر نگار تلویزیونی  
جمهوری دمو کراتیک المان  
به تاکید مطبوعات غربی  
بر موجودیت یک حالت  
اضطراب در افغانستان  
اشاره کرد ، ما درین اوخر  
راپوری داشتیم که قوای  
حکومت افغانستان در جریان  
هجوم عمده در ولایت پکتیا  
پیروزی زیادی حاصل  
کرده است آیا این حقیقت  
دارد ؟

جواب - این درست است  
که خلق ما به مقابل مدافع  
گران و عناصر ارتجاعی  
که از طرف خارجی ها  
حمایت میشوند باشند  
عکس العمل نشان دادند و  
پیروزی های زیادی رانصیب  
شده اند .

این عکس العمل خلق  
زحمتکش افغانستان بود  
که به دشمنان خود شکست  
داد و نشانه خوشی خلق  
ما مخصوصاً ازین حقیقت  
معلوم میشود که در هر حوضه  
پکتیا سر بازان ما باگرمی  
مورد استقبال خلق زحمت -  
کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر  
ضد انقلابی به سختی شکست  
خوردند و رو به فرار نهادند .

سوال نمایندگانی از  
حکومت پاکستان مدعی  
است که در حدود دو صد  
هزار مهاجر افغانی سرحد  
افغانستان را عبور کرده و در  
قلمرو پاکستان پناه برد  
اند . آیا تدابیری را برای  
برگشت آنها مهیا خواهید  
ساخت ؟

جواب - ما نه تنها تدابیری  
را برای برگشت آنانیکه  
توسط دشمنان خلق ما فریب  
خورده اند اتخاذ نمیکنیم  
بلکه آنها مورد استقبال  
قرار میگیرند . این کشور  
بروی همه شان باز است .  
این کشور خود آنها است  
و می توانند به همان آزادی  
که هرگز تصور آنرا نمی  
کنند در افغانستان زندگی  
نمایند .

لطفاً ورق بزنید

صفحه

من با این ادعا موا فقه ندارم که میگویند دو صد هزار مهاجر افغانی بانجا رفته است. اکثریت آنها پناه گزین نبود بلکه جنایت کاران، استثمارگران و ستمگرا نی اند که بر بهره کار زحمت کشان ما زندگی می نمودند. آنها طفیلی های بی بودند که وقتی انقلاب صورت گرفت خلق زحمتکش ما آزادی یافت و طبقه کارگر قدرت را گرفت جای برای زندگی استثمارگران نه شان در افغانستان باقی نماند. بنابراین بخارج گریختند. اکنون مدعی اند که مهاجر اند. تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنها حساب کرد آغوش گشود و محبوب شان همیشه بروی شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان واقع نشد که آنها را بران دارد تا کشور را ترک کنند مهاجر گفته شوند، اما اگر هدف شما آن باشد که مثلا دو صد، یا پنجاه هزار افغان یا بیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد. هر زمستان میلیون ها افغان تا دریای سند مهاجرت مینمایند و در تابستان دو باره برگشته و تا کرانه های آمو اقامت اختیار می نمایند، یعنی ساحه این دو دریا منطقه رفت و آمد آنها است، هرگز نپایند آنها را مهاجر خطاب کنند. اگر دو میلیون یا سه میلیون نفر دو باره در تابستان به افغانستان می آیند آیا میتوان آنها را پناه گزین خواند؟ نمایندۀ آبرورور - نه آن ها کوچی هستند.

سوال نمایندۀ آبرورور من با یکی از آنها می که به پاکستان رفته بودند حین بازدید از کمپ مهاجرین صحبت کردم که میگفت آنها از افغانستان فرار کرده اند زیرا مورد بمباران هلیکوپتر توپ دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند. جواب - قبلا گفتم که قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می روند چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن کار، غذا و زندگی و بخاطر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تابستان باز میگردند و در افغانستان کار میکنند. این کاملاً یک اختلاط طبیعی است، ولی وقتی که به آنها غذا، سر پناه و پول داده شود و برای شان گفته شود که شما اینجا بمانید و بگوئید که ما پناه گزین هستیم بشما خانه، غذا و پول داده خواهد شد، در آن صورت آنها مهاجرین خریداری شده هستند. اینها مهاجرین برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی باشند. سوال نمایندۀ آبرورور -

محدودیتی برای این کمک وجود نداشته و کاملاً مر بوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است. سوال نمایندۀ آبرورور - سفیر اتحاد شوروی در افغانستان در حالی تبدیل شد که شایعات زیادی راجع به موجودیت بعضی اختلافات با سفیر سابق وجود داشت. جواب - بسیار عجیب معلوم میشود، اخیراً سفیر جمهوریت اتحادی المان، سفیر انگلستان، سفیر پاکستان، سفیر هند، سفیر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا، سفیر ترکیه و سفیر عراق که در کابل بودند تبدیل شدند ولی هیچگونه شایعه حتی در باره یکی از آنها نشر نشد، شایعات در باره تبدیل سفیر شوروی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدستگار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندۀ تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان در مورد مناسبات شما با اتحاد شوروی سوال کرد در غرب شایعات زیادی وجود دارد که هزار ها مشاور شوروی در افغانستان اقامت دارند، به چه مقدار در ساحات نظامی و غیر نظامی از شوروی کمک دریافت میکنید؟ جواب - ما به همان اندازه کمک دریافت میکنیم که به نفع خلق زحمتکش ما مفید و موثر واقع شود و به همان اندازه که برای حفظ انقلاب و اعمار جامعه خود ما بکار برده بتوانیم کمک در یافت می نماییم، هر قدر بیشتر استفاده کرده بتوانیم به همان اندازه بیشتر کمک از اتحاد شوروی دریافت خواهیم کرد.

در کابل از مراکز صرمایه داری برون شده است در حالیکه این سفیر بیش از هفت سال در کابل بود این شایعات از طرف دشمنان انقلاب مایخس میشود که میخواهند خلق زحمتکش مارا که مشتاق دوستی و برادری با خلق اتحاد شوروی میباشند فریب بدهند. خلق زحمتکش افغانستان از دوستی و برادری با خلق شوروی با جدیت پشتیبانی میکنند. مراکز امپریالیستی میکوشند خلق ما را اینگونه بفریبند که گویا امین یک رفیق خوب برای اتحاد شوروی نیست و نباید به او اعتماد کنیم. چون گفتم که خلق افغانستان به دوستی اتحاد شوروی و افغانستان اعتماد دارند و من مثل این اعتماد

شان میباید همراکز امپریالیستی می خواهند ریشه این اعتماد را به زعم خود ضعیف نمایند اما افتخار دارم که مثل حقیقی احساس خلق خود باقی خواهم ماند.

سوال نمایندۀ آبرورور - در سابق درین کشور زندگی همراه با خشونت بوده است و اخیراً هم خشونت آمیز شده است آیا میتوانید بگوئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید؟

جواب: من چنین چیزی را انتظار ندارم میخواهم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم. مشخصاً درک احساس، ارز و تمایل خلق افغانستان به من این اطمینان را میدهد خشونت در برابر وطن - پرستان قطعاً محسوس نیست از وطنپرستان تمام خلق زحمتکش با محبت استقبال می کنند.

به افغانستان توسط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کمک های فراوان میشود و در آینده نزدیک ما قادر خواهیم بود تا اعمار جامعه سوسیالیستی را وسیعتر ادامه دهیم. امیدوارم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم.

سوال - آیا به نظر شما بابر گشت قرن مثلا در بیست سال آینده چهره افغانستان چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه ما جامعه فاقد استثمار فرد از فرد خواهد بود بیرق سرخ در فضای افغانستان بحیث سمبول یک جامعه سوسیالیستی در اهتزاز خواهد بود و کشور ما شانه به شانه در قضا و سایر کشورهای صلح دوست سوسیالیستی قرار خواهد گرفت.



«هووطنان عزیز! برای حفاظت و آبادی وطن ما و اعمار چنین جامعه که هر کس در آن نان، لباس، خانه، شفاخانه، مکتب و دیگر وسایل ضروری زندگی را داشته باشد در جهان برادران و دوستان ما سالانه میلیونها هزار افغانی با ما را یگان مساعیت میکنند و هر نوع کمکی که ما خواسته باشیم با ما میکنند»  
«رفیق حفیظ الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸ ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

## همبستگی نیروهای جهان با خلق افغانستان پیوندانترنا سیمونالستی دارد



انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدئالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است

اقدام یک جانبه در تقلیل قوا، یا صلحدوستی در عمل

انقلاب کبیر اکتوبر و جنبش های رعایسی بخش ملی

در گذشته صنعت پوست تیزی در یک ساحه محدود معمول بوده ...

شعر وینتام

کشور های آزاد شده مسئله ارضی

تصاویری که مسیر زندگی زنی را در گون ساخت

مابخاطر صلح و آزادی مبارزه میکنیم

شرح روی جلد: چاپ اندازان رونین تن و آهنگین پنجه صفحات شمال کشور حین ورزش باستانی و عتقوی کشور ما

بستی جرم: دهقانان زحمتکش ما را در مزرعه بی سرسبز لیبو نشان میدهد که با کاروبیکار انقلابی در شوگوانسی کشور شان سهم ارزنده و فعال میگیرند

و اظهارات هیات سازمان صلح و همبستگی خلقهای افریقا و آسیا انعکاس دهنده حقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا و افریقا و از انجادر سراسر جهان می باشد که این خودمشت محکم و کوبنده بی بدین یاوه سرایان و پروپاگاند چنان امپریالیستی می باشد که حقایق را تحریف و زهر پاشی می نمایند .  
باید گفت که از انقلاب نجات بخش نور همه نیروهای مترقی و عدالت پسند سراسر جهان حراست و حمایت می کنند و آنها بیکه دیده بیروزی حق بر باطل را ندارند و برای تأمین منافع شیوم و استثمار شیان حسی انسانیت را زیر پا میگذارند. عناصر وابسته به خود شارا جهت تاراج و چپاول هستی زحمتکشان یشتیبانی می کنند که این خود تلا سهای مذبحخانه است و جایی را نمیگرد زیر ا خودشان در حالت احتضار قرار دارند و نابودی شان حتمی است. بدین مفهوم که خلق سازنده و بر توان است و امروز این واقعیت را درک کرده اند که بیروزی شان در وحدت و یگانگی شان نهفته است و همانطوریکه نامین منافع شیوم و از مندانه استثمارگران که یک اقلیت مفتخورانند حدود و تقویری را نمی شناسد مبارزات عادلانه و همبستگی خلقها هم حدوصری را نمی پذیرد و برای نابودی استثمار، استثمار و امپریالیزم دست بدست هم داده در سنگر کار و بیکار انقلابی می رزمند .  
زنده و بیروز یاد وحدت و همبستگی خلقهای سراسر جهان نابود و سرنگون باد استثمار و دشمنان بشریت

خاشاک دست می یازند تا باشد که بسزیم خود شان جلو سیل خروشان و توفنده خلق رسد نما یند (۱)  
چنانچه در برابر انقلاب نجات بخش نور که با فداکاری بید ریغ الفسران و سر بازان و یشتیبانی همه جانبه خلق، بر عبیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بیروزی رسید، عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین المللی بیوسته با شبکه های جاسوسی خود بسا تلا شهای ضد بسو حانه دست بدست هم داده به دسایس و توطئه ها پرداختند ولی بر مبنای آنکه انقلاب اور ماهیت کارگری و خلقی دارد، و از حما یست خلقهای جهان برخوردار است با اتکاء بسه نیروی سر توان خلق دسایس شیوم امپریالیزم را نقش بر آب ساخته و میسازد، چنانچه تجلیل هفته ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افریقا و آسیا بیکار دیگر نمایان گر این واقعیت است که خلق افغانستان در کنار و بیکار انقلابی و مبارزات برحق و عادلانه شان تنها نیستند و بسویه جهانی برادران و یشتیبانان واقعی دارند .  
دارالانشای اجرائیوی سازمان همبستگی افریقا و آسیا که همبستگی بیدریغ شانرا با خلق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان اعلام نموده و هفته یسی مخصوصی را بدین مناسبت با تدویر میتنگ ها، نشر مقاله ها و ارائه مطالب مؤثقی از تحولات انقلابی افغانستان از تاریخ بیست و سه تا سی عقرب که مطابق چهارده تا بیست و یک نوامبر تعیین نموده و تجلیل می نمایند باعث مباحث و مسر بلندی خلق افغانستان است، زیرا چشم دید

درست از همان آغازیکه خلقها با رهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده و اساسی بدیختی و سیه روزی خویش دانسته و عاملین آنرا بحدیث دشمنان آشناس ناپذیر تشخیص نموده اند، باطنین این نای انسانیت که زحمتکشان سراسر جهان متحد شویند در صد آن شده اند تا با اتحاد و همبستگی کامل در پی ریشه کن کردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون نیا ه کسن بشریت می باشد بر آیند، زیرا میدانند که بدون وحدت و یکبار چگی نمیشود بچنگ تزل امپریالیزم رفت. امپریالیستان با آنکه همواره به سلاحهای تباه کسن بشریت اتکاء دارند و به آن می بالند، توکران و جا کرانی هم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگذارند تا آنها با بی شرمی و فاحش تمام «بازند دهن جوال را بگیرند»  
ولی از آنجاییکه بیروزی حق بر باطل حکم تاریخ و جبر زمان است، این فزاد و چپاول لگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی و نابودی گراییده و در مقابل صفوف رزمنده و نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هم نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند .  
امپریالیستان و استثمارگران که انقلاب کارگری را سبب زوال و نابودی خود میدانند، همواره با تلاش های مذبحخانه در پی آن بوده اند تا زو فوع چنین انقلابات در سراسر جهان جلوگیری نمایند و با آنکه در برابر نیروی بر توان خلق بارها بزانو در آمده اند باز هم با برویی مختص به خودشان به هر خس و





# انقلاب کبیرا کتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگون با مبارزات سرسختانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی یمن برده برداران و برده گان و در دوران فتوادی بین دهقانان و مملکان به سرسختی چر یسان داشت و این مبارزات در طول سده های متضادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه عسورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیامها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و معجزه ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی تبدیل به نیرو های قدرت مند و معجزه با ایدیالوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد واضح کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالسو صلی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشور ها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استیلائی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دمو کراتیک ویتنام جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر بر بوم و در روشنائی و دست

های در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیزم و استعمار تبدیل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حیثانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلقهاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند تبدیل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم غربی کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوز گر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیروسه انقلابی بین المللی در بین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

و بطور عموم نیروی محرکه انقلابات علمی و خلقی ممالک مترقی یعنی طبقات کارگر و دهقان به پیوستگی خود افزودند. که در نتیجه آن در ناحیه آسیای میانه، شرق دور، قاره افریقا و امریکای لاتین به بساط جهان گستر استعمار ضربات سنگینی وارد آمد.

و ستراژی های تبه کن استعمار و امپریالیزم در این مناطق جهان به شکست فاحشی روید.

گردید. پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر بتاريخ بیست و چهارم نومبر سال (۱۹۱۷) شورای کمیته های ملی جمهوری جوان شوروی در خطاب به تمام زحمتکشان ملیت های شرق اعلام نمود:

«مملکان شرق آنچاییکه آزادی و همین تان صد ها سال در معرض خرید و فروش و حیثیان حریص اروپا قرار داشت. جمهوری جوان شوروی و دولت آن یعنی شورای کمیته های خلقی مخالف اشغال خاک بیگانه است. شما خود تان باید صاحب اختیار کشور خود باشید شما خود تان باید زندگی خود را آطوریکه می خواهید بنا کنید. این حق مسلم شماست. زیرا مقدرات شما در دست خود تان است.»

انقلاب کبیرا کتوبر بهانه چرخ عظیمی در تاریخ بشری برای نخستین بار ارمغان آزادی و خوشبختی را برای کلیه زحمتکشان بار آورد. و شعار «برای هرکس طبق کار و استعدادش» سازمان داده شد. ستم های طبقاتی ملی و فرهنگی ای که در زمان حکمروایی دستگاه فر سوده تزاری در جامعه روسیه وجود داشت از میان برداشته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر بی کفایتی و پوسیده گی سیستم سرمایه داری رابه اثبات رسانید و همچنان برای کلیه جهانیان نشان داد که هیچ جامعه ای بدون داشتن حزب طراز نوین و معجزه با ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگر به سوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به پیروزی نخواهد رسید.

رهبر انقلاب کبیرا کتوبر در نخستین روز های انقلاب اعلام نمود که: «این انقلاب، عمیقترین انقلاب سراسر تاریخ جامعه بشری است که در آن برای نخستین بار در جهان زمام حکومت از دست اقلیت استثمارگر بدست اکثریت استثمار شونده افتاد.»

انقلاب کبیرا کتوبر باتکونین و تکامل جنبش های رهایی بخش خلقهای در حال رشد ارتباط ناگسستی دارد. در پرتو اندیشه های این انقلاب است که امروز این جنبش هادر کشور

نشا در مرزهای شوروی باقی نماند، بلکه عامل عمده حفظ صلح و تأمین حقوق کلیه خلق ها و ملل امیر که بر ضد استعمار و امپریالیزم درگیر و در مبارزه اند می باشد. تجربه های که در ساحه اقتصادی و سیاسی از انقلاب کبیرا کتوبر بدست آمد، برای اکثر کشور های مبتنی بر طبقات سر مشق گردید. انقلاب نور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی و ذهنی و روند تکامل تاریخی جامعه مابه راه مردمی قوای مسلح خلقی و پشتیبانی وسیع توده های زحمتکش به پیروزی رسید. ادامه انقلاب کارگری اکتوبر می باشد. که در عمل پیوندهای انترناسیونالیستی پرولتری رابه اثبات رسانید.

و اینک امروز شرایط در کشور ما احیاء گردیده است که طبقه کارگر و خلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنبش کارگران جهان را در کشور خود با سر بلندی و افتخار تجلیل می نمایند. و در زمانی که کشور ما مورد تاراج استثمارگران و غارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر و انقلاب کارگری اکتوبر سایه مکدری انداخته می شد. و از انتظار و از اذهان مردم بخش این اندیشه پنهان ساخته می شد.

یکی از فرخشانترین مظاهر انقلاب کبیرا کتوبر اینست که امروز در اکثریت کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بسدور انداخته اند و در شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فرد از فرد قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود.

## آزادی فرد بدون آزادی جمع ممیسر نیست

میاید که ایدهی انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف رادر مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نما ییم.

محور تیوری آزادی بورژوازی همانا اندیو-یدیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوتیویزم (منش جمعی) میباشد. اندیو دیالیزم از اندیشهی اندیو گرفته شده که معنی آن فریبکاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو-یدیالیزم رامنش فردی نامیده اند و اندیو دیالیزم از مختصات ایدیالوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتی که در جامعهی مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو دیالیست حاجتین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطره انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیارهی ماست و انسان پوینده پیوسته درین ساحه در صد آنست تا ساحات نا متکشف و کشف نشده را به حیظه قدرت خود در آورد و انرا کشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعهی بدون استثمار فرد از فرد و بالاخره عصر ایجاد جامعهی بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار نشده در نبرد و ستیز است در ساحه علوم اجتماعی انسان و بشر آزاد بخواه و زنجیر شکن در صد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلذ میباشد به عباره دیگر در ساحه علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنست تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانهی تاریخ و تجربهی بشر بر آنست که درین نبرد همان جناحی پیروز مند بسد



نمونه بی از بالاپوش قره‌قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زاریو-  
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های  
پوستی گرم و گرم تر شده عبور دود.  
این صنعت دستی که در گذشته تنها  
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص  
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته  
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات  
کشور به این کار مصروف اند.

علاقه‌مندان این صنعت تنها در داخل کشور  
مانده بلکه در خارج از کشور علاقه‌مندان  
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی  
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر  
میگردد .

چرا این صنعت علاقه‌مندان زیاد دارد ؟  
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای  
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی  
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه‌های  
افغانی همیشه مورد پسند علاقه‌مندان این  
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

# در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده  
های دستی را بگیرد .

مزیتیکه پوستین ، پوستینچه و دیگر  
لباس های پوستی نسبت به سایر  
لباس های ماشینی دارد ، زیبا بی دوام ،  
راحتی ، و گرمای آن است .  
امروز هر سیاح و خارجی که به  
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که  
از این فرآورده های پوستی با خود  
نبرد . پوستین های افغانی در شورانزین  
اقلیم و سردترین هوای قطب میتواند  
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین  
لباس باشد . از همین رو تو ریست ها و  
سیاحتیکه درملکستان زمستان هاسرد است  
از پوستین و پوستینچه های افغانی  
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل  
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل  
میدهد . از همین رو وقتیکه به هر  
دکان پوستین دوزی سری میزنند  
مشتريانی را می بینید که مصروف خرید  
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و  
آشنا بان خود سوغات ببرند .  
به اولین دکانی که سر راهم قرار  
دارد سری می زنم در این دکان هم  
مشتريانی زیاد مصروف خرید اند . یکی  
پوستین بلندی را که از روباه است  
نگاه میکند و بااستیثاق روی آن دست میگذرد  
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابصورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد  
 تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به  
 همین ترتیب هر یک از خریداران مشغول  
 خرید و نماشا از این فرآورده های  
 پوستی بودند . بعضی از خریداران بسا  
 سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده  
 در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد  
 بالاخره مشتریان رفتند و من موقع یا قسم  
 تا با فروشنده که خود پوستین دوز نیز  
 بوده گفتگو بپردازم .  
 خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند  
 و در باره صنعت پوستین دوزی چنین  
 میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور  
 ما تا ریخ خیلی کهن دارد . و این صنعت  
 از همان آوان کمزندگی شکل ابتدایی داشت  
 مورد علاقه و استفاده قرار میگرفت و امروز  
 که در این صنعت تحول و نوآوری  
 های زیادی صورت گرفته و باوجود یکسه  
 صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه  
 میگردد اما هرگز جای صنایع دستی  
 پوست را نگرفته است و این بخاطر  
 اصالت ، دوام و بختکی فرآورده های  
 پوستی ماست .  
 چند سال است که به این صنعت اشتغال  
 داری ؟  
 ازده سالگی مصروف دوختن و تهیه  
 لباس های پوستی بوده ام و امروز که  
 بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف  
 ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال  
 سابقه کار در این رشته دارم .

در این مدت که بیشتر مورد استفاده در  
 صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد -  
 اندازه پوست ، روباه ، پوست خفاش ، پوست  
 قره قل ، پوست بلنگه ، پوست سمور ،  
 پوست خاز و غیره است .  
 ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند  
 و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل  
 می آید .  
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه  
 میدانی ؟  
 از گذشته های دور ، یعنی از آن  
 آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی  
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ  
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود  
 نبود انسانها برای پوشش تن خود  
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته  
 طوری که تاریخ گوااست انسانها بیکه  
 در آنوقت پوست پوشش بدنشان را  
 لباس های پوستی آنها  
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند  
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن  
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به  
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت  
 شان بفکر تا مین و سایر بهترای حیاتی  
 برآمدند . و موفق به بافت پارچه  
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات  
 باز هم بشر و انسان های آن وقت  
 تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوانات  
 استفاده میکردند . بعضی با وجود  
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه  
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی  
 این مرحله به انواع مختلف از پوست  
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر  
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های  
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،  
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان موزده ،



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد.

چموس گلاهد و غیره زیاد میگردد . اکثر  
 چه از پوست حیوانات امروز در سرتاسر  
 جهان استفاده های مختلف بعمل می  
 آید . بعضی انواع پوستها ، عوزه ها  
 یکس ها ، و دیگر و سایر چرمی اما در  
 فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات  
 از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .  
 - از نظر حرفه ات یک لباس پوستی  
 باید چه او صاف را داشته باشد ؟  
 این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد  
 که کدام نوع را بخواهد خصوصاً سیاهی را  
 بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده  
 من بر این است که او لا یاک لباس پوستی  
 باید بوی نداشته باشد که در گذشته  
 بعضی از پوستین دوزها یا بهتر بگویم  
 پوست فروشها کمتر توجه در این  
 مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین  
 رفته است و اکثر پوست های که عرضه  
 میگردد کوشش میشود به بهترین  
 وجهی آتش داده شود و هم توجه زیاد  
 بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با  
 پوستینچه ها و دیگر فرآورده های  
 پوستی بوی نداشته باشد .  
 امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان  
 ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند  
 که او لا پوستین خریداری شده آنها بوی  
 نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب  
 و بخته باشد .

می آید .  
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه  
 میدانی ؟  
 از گذشته های دور ، یعنی از آن  
 آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی  
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ  
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود  
 نبود انسانها برای پوشش تن خود  
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته  
 طوری که تاریخ گوااست انسانها بیکه  
 در آنوقت پوست پوشش بدنشان را  
 لباس های پوستی آنها  
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند  
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن  
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به  
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت  
 شان بفکر تا مین و سایر بهترای حیاتی  
 برآمدند . و موفق به بافت پارچه  
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات  
 باز هم بشر و انسان های آن وقت  
 تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوانات  
 استفاده میکردند . بعضی با وجود  
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه  
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی  
 این مرحله به انواع مختلف از پوست  
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر  
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های  
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،  
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان موزده ،

بقیه در صفحه ۵۶

# نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بون دور شد. بعد نزد یکی از رسامان مر دوری کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های گشتی طرف شو بر میگردد. در آنجا زیر دست آستری که «میخائیل کلیموویچ» نام داشت کار میکرد. این آستری توانست لافه گورکی را بسوی ادبیات بکشد. «کلیموویچ» همیشه با خود صندوق بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیب، اوسپینسکی، نکرانوف، والتر اسکات و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بر روی گورکی گشودند و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تئاتر، شربت فروسی، شامرد نانوا، حملاتی، باغبان و غیره کارهای پر منفی بود که گورکی متحمل آنها گردید. در سال ۱۸۸۴ گورکی به کارزار رفت و آرزو داشت شاملیل بو هنتون آنجا برسد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصاً با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتدایین نویسنده یا آثار دیوانگرات های انقلابی چون: چرینسکی، دوریه لو بوف و یساروف آشنا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته ما ر کس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» ما ر کس و هيجان آثار و مقالات بلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی گورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از مبارزین انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، داستان «ما کار جو در» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات داستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «بیره زن نمر گیل» و غیره به چاپ رسیدند. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نولوخوف

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی سر تعظیم خم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و نظایف انقلابی گورکی هم انصافه تر میگردد. در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یكها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو يك کمک کند.

لینن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کماری پراهمیت شمرده و از وی مانند يك هنرمند بزرگ عصر پشتمبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگامانهای نتراتی با بلشو يكها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

کنه خود بو یسد. «انقلابیون و انقلابی» در حزب بالشو يك، در نوشته های لینن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت. وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی - سرود يك توفان مرا نوشت، ژاندارم های تزاری بروی نا ختند که این شعر بیام اور انقلاب است و او یستند آن مردم را به «چاره علیه تزار یزم دعوت می کند».

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید. در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب بلشو يك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لینن «ادبیات حزبی و مسا زمان حزبی» انتشار یافت.

مدتها گریا نگیز این نویسنده - بسود شدید تر گردید و نایه دستور لینن بسه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی سو باره به اتحاد شوروی برگشت. بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پراهمیتی را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو» تو لستوی» «مقاله ولادیمیر ایلیچ لینن» آخرین قسمت اتو بیو گرافی خود «دانشکده های من» «نمایشنامه «ایگور بولیچسوف و دیگران» و غیره.

گورکی در داستانهای ریالستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فویدالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قریبانیان این و حست اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگیشان فدای تضاد های اجتماعی گردیده است. همه این داستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قسمرمانهای فقر و بد بخت که انسا نهای با احسان و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان های عفت خوار» دارند داستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت داستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر مایداری» ربط داده است. داستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این داستانهاست.

داستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتمی یکی از بزرگترین آثار میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگانی محروم اند.

بسه گفته لینن: «کیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا نهای را برده های این داری ساخت».

درامه بین «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضاد های زندگانی است که بر پایه های خشونت و فبرو نفسی استوار است.

گورکی مبعای چلکاش را مختص «ولر برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریه خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در اعماق اجتماع داخل شد چیزی نفهسر او یسد. چلکاش پیشروی خوانده ما نند يك ولگرد و دزدی که مستعد بهر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی اثر وجود چلکاش حس و کرامت انسا نسی نمایان است. وی از سر مایه خصوصیت و قدرت بول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر بول خم می نماید درین موقع چلکاش باخود می گوید: «هر چند دزد و ولگردم واز همه اقارب جسدا شد، ام ولی هرگز چنین پست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرانسه نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نامشده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور دزیر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

### انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کسیت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟ بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند .

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست . همچنان در میان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همسنگی خود را با خلقها نشان دادند . اناولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بازی نمود . الکساندر بلوک شعر «دوزخ» ی خود را بخاطر انقلاب سرود .

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود .

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت .

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر اعمار زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا .»

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد .

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی کرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت . وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید .

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت ، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همسنگ میگرفت و اشعاری را که خواهرش لودمیلا از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود .

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد .

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود . وی ادبیات مخفی را در بین کارگران بخش می کند . اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمک با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخنی که خودش درین راه پیدا کرده بود ، این کار را می نمود .

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند . به گفته دولایس عضو پر جسته حزب کمونیست هسپا نیوا : «مادر گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابیهاست .»

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هفتاد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضام محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و سا ختمان کهنسسه پر روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیمت ها هستیم ، شعسار ما اینست : هرگز بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار میخواستیم ، ما کارگران بیروز می شویم .»

ایدال های سیاسی و انقلابی با و لزا به یک کار گر کمونیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید ، تبدیل نموده است .

گورکی درین زمان سیمای پلاکی نیلو نا را هنر مندانه ترسیم نموده است . ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاشری زبر عسر به های خشم و غضب خورد شده است و زندگی اش اسیر نتیجه ظلم و ستم بود .



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

ادبیات شوروی و سایر ممالک جهان وارد ساخت . خلقهای همه جهان از این انقلاب بزرگ پشتیبانی نمودند . حکومت های بسوزروازی به مخالفت شدید علیه آن برخاستند و با تمام قدرت خود می خواستند این انقلاب کارگری را خفه سازند . ولی در مقابل در اکثر جوامع کارگری، به طرفداری ازین انقلاب برخاستند .

در انگلستان جمعیتی بنام «دست ها از روسیه کوتاه» تشکیل گردید . همچنان در فرانسه، ایالات متحده امریکا، آلمان و دیگر ممالک احزاب کمونیستی تأسیس گردید . درین سالها نویسندگان بزرگ ریالیزم به دفاع از انقلاب بزرگ اکتوبر برخاستند . یکی از اولین بیانیه ها بخاطر دفاع از جمهوریت های شوروی بیانیه برنارد شو در

است آشکار میگردد . وقتی این زن بی مبرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را مطالعه می کند می ترسد .

کلمه «سو سیالیمت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید : «یاول ضد زرار است آنها یکی را گشتند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند .

وقتی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد ، گورکی حالت «مادر» را چنین ترسیم می کند : با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف کیست .»

آرزوی پولدار شدن ، «گما و ر بل ساد» ویا ک را به جنایت می کشاند وی پسر ساده بی است حرص ، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را بکشد .

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیمتی گورکی «مان» مادر است، گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات سانسور قسمت هایی از امان را سانسور کرد . در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که جنبه پر و با گندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان در ایتالیا بود در سال ۱۹۱۷ «امان» مادر بدون سانسور به طبع رسید . اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانیان منظره یی از مبارزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای های کارگران انقلابی را نشان داد .

موضوع امان پرده بیدادی سیمای سوسی کارگران و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر است . مبارزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری .

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی پر ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصراً شرح داده است .

به گفته کالینین ، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره یسان انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است . «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کار گر بیجه عادی ظاهر می شود .

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و نا وقت های شب به خانه می آید . زندگی یاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند . غم ، بد بختی و بی مضمون نوی و لی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند . وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود .

درین جا گورکی مرا حل مبارزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند ، ترسیم می نماید . کتاب هسا جهان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که یاول در مقابل این به تد ریح راه دشوار مبارزه را طی می کنند . شکست ها انقلابیها را از راه برون باز نمی دارد .

اولین قدم ، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زحمتکشان جهان . «از حلقه کوچک کارگران و روشنفکران انقلابی ، از پرو لیست مشرک ، بسوی مبارزات دسته جمعی» اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است .

جر یان مبارزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده یی انداخته شد . نیکه یاول را توفیق می نماید و محکمه

# شعر ویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تاثير عميقی گذاشت. شعر نخستين سال‌های جنگ متمایل به قهرمانی و حمله‌های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود.

کافیت، سرودهای غم‌انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر وولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند، مانند این شعر مین هیوی:

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ‌ها بوزیایی نیست... از بالا، از میان ساقه‌های گندم بسازان میریزد...

و اینک سحر دمید. جنگ قشنگ جانبازی‌های سر بسازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جبران ناپذیری وارد آورد. شعر نکون دین تپ به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است: درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره‌های آب می‌درخشند

با صورتی آرام، گویا به خواب رفته‌ای... اما سینه‌ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخم است. ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم. ما اینجا در این جنگل از هم جدا می‌شویم.



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهم یافت! نقش پایا که به گور تو راه می‌نمایند محو خواهند شد

علف‌ها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپ‌ها را خواهند شست. تشنگ‌ها در پنجه‌های مافترده می‌شوند، برای ادای احترام آتش و به راه می‌رفتیم. در دور دست شفق خونین می‌دمد. مرغان به نوا پرداختند. شب‌سپری شدنیست.

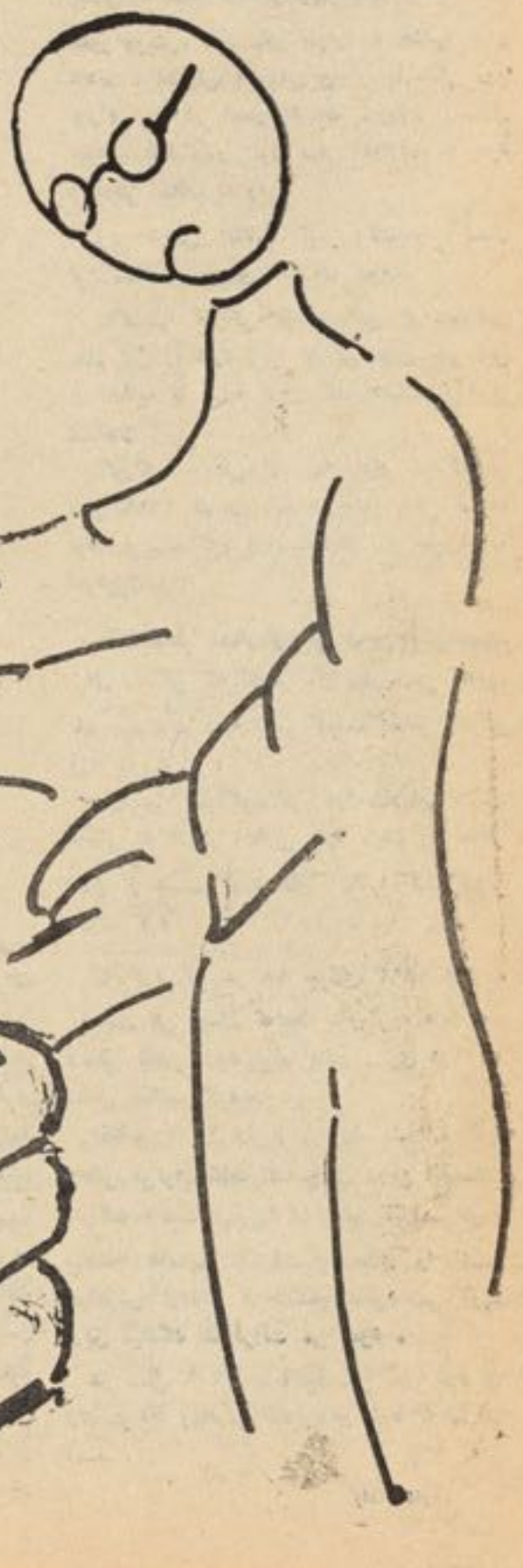
مجموعه اشعار توهی او که در گوماگرم جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید. یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است: «شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد. در آن اشعار گوازی آسپای معدنی هست که رهگذر میخواهد آنرا تا ته سر بکشد. اشعار مجموعه یاد شده اساسی غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد. منتسب‌ترانه‌های مردم در اشعار توهی او آهنک تناسلهایی حاصل میکنند. زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده‌های مردم گرفته شده است. طور مثال نزدیک به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود: ماه از فراموشی تپ‌ها با جشن خنار آلود نگاه میکند

راه چون فینه دراز سیاهی پیچیده است هنگام کار خوه‌ران صمیمی اند. صد ها بیل بر زمین! یک! صد ها بیل بر زمین! دو!

ما راه را خراب میکنیم. دشمن بر آن نخواهد گذشت... «ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده در ویتنام معروف است. توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آهنک گزارش رزمی با آغاز غنایی استنادانه آمیخته است. در سیاه چاه‌ها هنگام صعود بر سکوی اعدام و گاهی که زیر رنگار گلونه‌های زهر آگین می‌افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد می‌زنند: «زنده باد اتحاد شوروی و زنده باد حزب! با سر بلندی از پیروزی عظیم تو ما در راه دوستی از هم و برادری اگست ویتنام

باتو، اکتوبر شوروی تلاش می‌ورزیم! در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش گذشت ترجمه‌هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته‌اند. و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف سخنور نامدار شوروی با شعرهای «منتظرم باش»، «به خاطر داری الیوشا...» و دیگر وارد مرز شعر ویتنام گردید. جان‌هنر اوتیوتنگ (متولد در سال ۱۹۲۶) سراینده مجموعه شعر «نام زمین در ماه اگست» هنرش را به تصویرگری زندگی اختصاص داد.



# کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیای افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشور های تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحت ارضی است. کشورهای روبه انکشاف در سرخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشور های که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری نموده باشند، و به اساس آن ایدیولوژیک های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائیکه بین عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشاف و «کسرت» نفوس «گره زمین ارتباط نزدیک وجود دارد.

علوم عصری ادعاهای را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» گره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یک و نیم هزار میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۴۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایگودایسما با بیخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هام مردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند. این تصور امید یوسوگ های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایع آمیز مالکیت

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و در دهه ۱۹۵۰ به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قهوه می گیرد، بسر علاوه، او با ید با قدرت تولید بسیار بلند کشور های سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو سنی میتواند درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تا لیر تخریبی دارد.

موضوع کلیدی است احتوا می کند. از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشور های رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه

داری جهانی در رشد اقتصاد ساختارهای مختلف اقتصادی کشور های تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا لیر قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی با ید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز با ید تصور شود.

بر خلاف گذشته، وقتیکه کشور های مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به شمول مواد غذایی برای کشور های صاحب مستعمره محسوب میشد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشور های سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند.

قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشور های آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشور های افریقای شمالی، طور مثال، در حالیکه بازار سرمایه داری جهانی تولیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها گامی به سوی وابسته بودن گامی بکار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتمی خا رجی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عمده زایدی از کشور های رو به انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشور های رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قهوه می گیرد، بسر علاوه، او با ید با قدرت تولید بسیار بلند کشور های سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو سنی میتواند درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تا لیر تخریبی دارد.

موضوع کلیدی است احتوا می کند. از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشور های رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه

داری جهانی در رشد اقتصاد ساختارهای مختلف اقتصادی کشور های تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا لیر قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی با ید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز با ید تصور شود.

بر خلاف گذشته، وقتیکه کشور های مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به شمول مواد غذایی برای کشور های صاحب مستعمره محسوب میشد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشور های سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند.

قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشور های آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشور های افریقای شمالی، طور مثال، در حالیکه بازار سرمایه داری جهانی تولیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها گامی به سوی وابسته بودن گامی بکار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتمی خا رجی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عمده زایدی از کشور های رو به انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشور های رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قهوه می گیرد، بسر علاوه، او با ید با قدرت تولید بسیار بلند کشور های سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمی نیز هم چشمی نمایند.

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگک آن) ویتنام در یک خانواده معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسه ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منابع خارجی ترجمه لطیف

# هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسه میبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سیری گذراند و در سال (۱۹۱۰) دست از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای آراوده شدن همین مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت گشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای هسپانیه، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسوی نام دارد) نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت. بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جارو کشی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرامی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانه راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد

آفتاب در خشان خلقهای مستعمره پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نام پند و گمی از وطنرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهانیان را به جنایات استعمار فرانسوی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونسٹ فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جنبش علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزان خویش کتاب ها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسوی تحریک نماید.

در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقی استعمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روز نامه انقلابی راه نام (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزانه دار و توزیع کننده آن روز نامه و نظیفه خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روز نامه مذکور بتاواندیشه انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روز نامه را جمع بسط اتحاد شوروی و انقلاب پیروز متحد اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شما را، مقالات لچسبی می نوشت و بدینسان جهانیان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) در انترناسیونال سوسیالیستیکان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری انترناسیونال در سال دهقان انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونسٹ فرانسه و نماینده کشورهای استعمار شده در راس پیک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی انترناسیونال کمونسٹ شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دنیا نشست شرقی کانگرس کمینترن انتخاب گردید وی در سفر کوتاه اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نام های «جوانان» «جنبش و نژاد سیاه» «رشته تحریر» در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی و وطنپرست، با عزم و استقامت علمی فرا گرفتن هر چه عمیق تر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصه در کتاب مشهورش به نام «راهی که بسوی جنبش علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیداکنم. انترناسیونال سوم قدم به قدم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تد ریجا حقیقت را برای ثابت ساخت و پی برده که یگانگت راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملتشیای محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلقی ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید لوزی دوران ساز طبقه کارگر را پیش و کلیه عنا صرو وطنپرست و ترقیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نماید.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلقی ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای وطنپرستان چینی بلکه بر ضد کمونسٹ ها و میهن پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد و در سال (۱۹۲۸)

وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسه، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسه تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدون از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری انترناسیونال کمونسٹ، طی نامه که عنوانی کمونسٹان هندی و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هندی و چین است تا که یک حزب کارگری را بوجود بیاورید.»

در این موقع هو چی مین وارد هانگانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونسٹ را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نماید. همان بود که در فروری سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونسٹ ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونسٹ هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سبوری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای گرفتن مسائل سیاسی و برای بله های ملی و استعماری کار میگرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمینترن شرکت ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونسٹ چین سهم فعال گرفت در اوایل سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفرهایی که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفرهای خویش را در انقلاب ویتنام بقیه در صفحه ۴۹



گاهی يك حادثه عا دی میتواند مسیر زندگی يك انسان را دگرگون سازد. این جریان بر ایلینا که

خودش يك عکاس عا دی و شوقی بود و تازه بیست و هفت بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد، وی با شرکت در نمايشگاه عکسها تو نسبت در برابر عکاسان حرفه ای دست و پنجه نرم کند و در بین آنان جای پای برای پیش برد، پیش از آن وی در برج برق، که يك کار غیر عا دی برای

زنمهاست، مشغول به کار بود و فقط گاه گاهی کمره را برمیداشت و به شکل تقریبی به گرفتن تصاویر می پرداخت. وقتیکه خبر و اعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسیار

بقیه در صفحه ۵۳



تصویری بنام «تصویر خودی» عکاسی ایلینا

ترجمه کاو نده

# تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



تصویر «علف هـا» عکاسی ایلینا



تصویر «زمستان و پشک» عکاسی ایلینا



آزاد و دموکراتیک . بدین مفهوم  
که هیات موظف بدون احساس تفوق  
جو بی و عاری از هر گونه خود  
پرستی به پرسش های ما پاسخ  
میدادند و بر موضوعاتی که مهم می  
نمود روشنی می انداختند .

اگر در مورد امتحان نائیکه در  
گذشته صورت می گرفت از دوستان  
و خواهرها ننان چیزی شنیده  
باشید آنرا با این امتحان چگونگی  
مقایسه می کنید ؟

من درین باره در گذشته چیز  
های می شنیدیم که انسان از شنیدن  
آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه  
انسانی آنرا مرتکب شود ولی با  
تاسف باید گفت که زر پرستان  
و مقامات ذیصلاح خاین رژیم های  
گذشته واقعا آنرا مرتکب می  
شدند .

مثلا چه ؟

مثلا اینکه آنها بنام ابریسج  
(معیار شمول) رقی را که خود  
شان میخواستند تعیین می نمودند  
و برای اینکه نور چشمی همسای



گوشه بی از امتحان شمول به پوهنتون

## کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس ، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسه رابعه بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه  
دوره های تعلیمی را در عیاشی  
میگذرانند به بلند ترین نمره  
کامیاب و به دلخواه خود آنها را  
شامل پوهنتونی های مورد نظر  
ساخته باشند و چنانچه از طریق  
را در اختیار آنان قرار داده باشند  
در بدل پول کامیاب می نمودند  
و حتی سوالات امتحان را قبلا در  
اختیار شان قرار میدادند که  
متاسفانه اکثر شاگردان لایق و  
مستحق نا کام شمرده می شدند و  
گناه شان هم این می بود که نه  
پول داشتند و نه واسطه ! اما  
خوشبختانه اکنون چنان نیست  
پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان  
کانکور صنوف دوا زدهم لیسه های شهر کابل توسط هیات موظف در  
پوهنتون کابل گرفته شد . خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت  
سری به پوهنتون زده واز آنجا گفتنی های دارد . ببینیم که چه  
ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند :

چرانی ؟  
- بعد از آن از عده بی از شاگردان  
خواهش نمودم تا در ختم امتحان  
بامن در پای صحبت نشسته و در  
باره چگونگی کانکور و موضوعات  
مربوط به گفت و شنود بپردازند .  
در پایان امتحان نخست از مریم  
عتیقی می پرسم :  
خوب شما صحنه بی امتحان را  
چگونه یافتید ؟  
- صحنه بی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب  
قرار داده از وی خواهش نمودم  
تا خود را معرفی کند .  
وی با صمیمیت خاص و لهجه  
مؤدبانه و مؤثر گفت : اسم مریم  
تخلصم عتیقی و شاگرد صنوف  
دوازدهم (ه) رشته ساینس  
رابعه بلخی می باشم .  
- خوب حاضرید بعد از ختم  
امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید  
تا در مجله ژوندون بچاپ برسد .

هنکا میکه داخل صحنه بی  
پوهنتون گردیدم . فضا را مملو از  
سرور و شادمانی و سرشار از  
آرزو ها و امید به آینده یافتیم .  
شاگردان با تبسم های فرحست  
بخش از همه یکر پذیرای میگردند  
و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را  
در آغوش میکشیدند . لحظه بی  
بعد دسته دسته سوی انا قها تیکه  
جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم  
گردیده بود به حرکت افتادند و در  
جاهای معینه اخذ موقع نمودند . در  
آنجا عده بی را مصروف حل نمودن  
سوالات و عده بی را هم در حال  
فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم  
چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند  
که گویی از اینکه ارزش وقت را  
نادیده انگاشته اند . ندامت می  
کشند .  
درین میان شاگرد پراکهرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر .  
 - خوب شما کدام بو هنجخی را انتخاب نمودید ؟  
 - انتخاب اولم بو هنجخی طب و انتخاب دوم بو هنجخی ساینس است .  
 - چرا ؟  
 - بخاطر اینکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم .  
 - به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد ؟  
 - یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدوای کند .  
 - اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوا بپوشانند دوا جنر یک را رایج نمود به نظر شما چگونه است ؟  
 - اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنر یک باعین خاصیت و تاثیر دوا با تنگ ، به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود .  
 - خوب مریم جان خدا نخواستند اگر در کانکور بو هنجتون ناگام بمانی باز چه خواهد شد ؟  
 - هیچ ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .  
 - بعدا می پردازم به صحبت با

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استغاده نمایند .  
 - به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید ؟  
 - پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لوکه از دیدگاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .  
 - بعدا می پردازم به صحبت با

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم ، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم .  
 - اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم .  
 - شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوماتی گرفته باشید آیا امتحان امروزی هما نظور یکه معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد ؟  
 - قسمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور بو هنجتون به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکسی می توانست بعد از حل سوالات باار دیگر آنرا تکرار کند و چیز یکه نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما نمیتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیاد سر مضامین اجتماعات را خواننده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شاگردان رشته اجتماعات مشکل بود .



یعقوب از لیسه انصاری



آسیه وکیلی از لیسه آریانا



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیل شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه ناگسستنی دارند داو طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدوای می پردازند .

در بازار داو طلبی هر که پول زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت . ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود .  
 - به داکتر ها چه گفتنی داری ؟  
 - داکتر ها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل

شاگردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند ، یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند .  
 میگوید : اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم .  
 شما کدام رشته را امتحان می دهید ؟  
 می گوید اجتماعات را .  
 - چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید ؟  
 - نظر به علاقه ای که به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت

- خوب آسیه جان شما کدام بو هنجخی را انتخاب کرده اید ؟  
 - در قدم اول ادبیات را ، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم .  
 - اگر در بو هنجخی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه ؟  
 - اگر کامیاب نشدم به یکی از دوایر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنها اطمینان دارم که کامیاب شوم .  
 شما گرد دیگر یکه اسم خود را محمد یعقوب شاگرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگو نکسی امتحان کانکور امسال بو هنجتون چنین میگوید :  
 - قسمیکه قبلا در باره امتحان بقیه در صفحه ۵۶

# از سنگی های آبی و آبی گمان

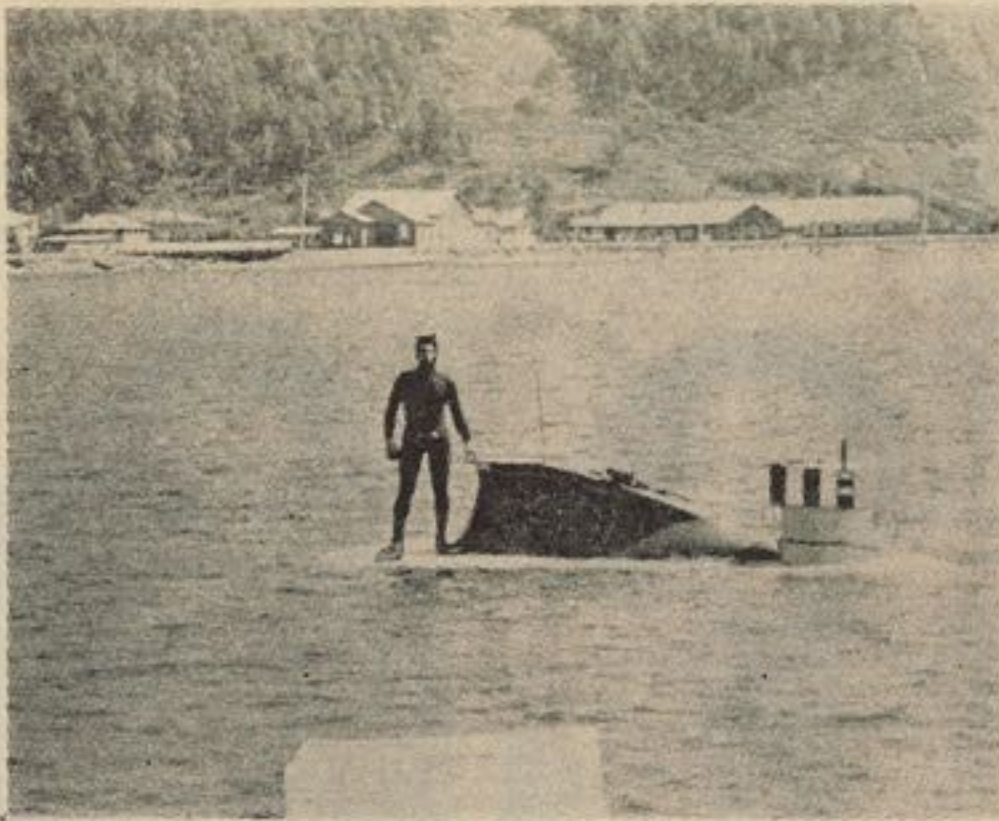
عبدالعزیز زبانه

## خنکلی کنگ

مترجم: عبدالله سعیدی

## الماس آب های آشامیدنی

### در قشر زمین



جیبیل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) متر و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

کنگت ۱۵ لوتو نکو مر غا نو له لیس  
 خنجه یو شانه بنکاری مرغه دی چه د شی  
 په تور تم کی له یو خای به بل خسای  
 نه الوزی . خیل بنکار کوی او دنو رو  
 خنکلی مر غا نوبه نیو لو کی ډیر جا بست  
 دی او دا نسان به شان غنی ستر کی  
 حساس او اوریدو نکسی غوړ و نه لزی .  
 خرنکه چی نو مو پی بنکاری مرغه له  
 چول ډول خنکلی مرغانو، حشراتو، مورگانو او  
 دینتی سویانو خنجه تقدیه کوی . همدا شان  
 یو لوی کنگت کو لای شی مر غو مرخنکلی  
 یا یید یا یی بنکو آبی به خیلو پنچو کسی  
 ونیسی او په هوا کی یی و الوزی وی .  
 کله چی نو مو پی مرغه د شی لخواوی  
 شی سمد ستی له خیل خای خنجه یا خیری  
 او په هوا کی د خنکلی په شا خو نو او د  
 با لچو په سر کی او خری تر خو چه یو مرغه  
 دخوړلو دپاره پیدا کوی . هرکله چی  
 یو خیل بنکار و موند سمد ستی هغه  
 باندی حمله کوی او دخیلو غنیلو پنچو په  
 واسطه یی وزنی اوبه خوړلوی بیل کوی . دخیل  
 بنکار ټول غری لکه پوستکی ، هډو کسی  
 کولمی ، لرمون اونور شیان خو ری د  
 بنکار هغه برخه چی ډیر کلک وی او خوړی  
 لری نو خان ته خاله نه چوری وی .



خنکلی کنگ

جیبیل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی  
 موقعیت داشته واز عمیق ترین جیبیل های جهان  
 بشمار میرود . عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و  
 عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر میرسد .  
 بایکال را اغلباً بنام «مروارید آب های شیرین  
 و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند .  
 آب جیبیل بایکال دارای خاصیت فلزی و  
 منرالی کم واز اکسیجن بسیار غنی میباشد .  
 در جیبیل خارق العاده بایکال قسمت پنجم  
 آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد در سن  
 جیبیل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های  
 حیوانی و نباتی یکپار و دوسدان یافت میشود  
 و این رقم در جههان طاق است . انواع مختلف  
 ماهی ها در جیبیل بایکال موجود میباشد که  
 وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو  
 جیبیل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تقدیه  
 گرام میرسد .  
 مینماید و ازین تعداد تنها یکی از آنها دریای

آبهای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند. چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظت هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود. اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گرویی به استراحت پرداخته میتوانند و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند. جبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد. برای اینکه جبیل توسط کشتی ها کثیف نشود ریخت هر نوع مواد فاصله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند. در اطراف جبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد. برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظت نباتات و جلوگیری از حشرات مضره

طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است. جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحی و زیبایی آن را بلند ببرد. برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه انحنای اضافه تراز بازنده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد. چون جبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد. در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظت طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند.



منظره ای از جبیل بایکال

دایمل مومند ژاپاره

### تشخیص د کمپیوتر پواسطه

دوی فو تو الکتریکی دستگاه پواسطه لونی بنیسه ای دروازی پرانستل کبیری او د خلکو خو سل کمبیزی ذلی دهغی خنجه تیر یزی. هغه کسان چه هلته ورننوخی دو مره دیر دا فکر نکوی چه گو ندی دا بو خاص تا جل کلینیک دی. اودا خنجه جی هلته دیری بنا ایسته قالینی هو ساچوکی دیره سر سبزی پوره احتیاط او خا مو شی او دفاکترانو دکوتو مخی ته دگنی گوسی اوقطارونو نشتوالی دی. معاینات په همیسن وخت سره بیل کبیری. هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کسالی او کنای ایمنو ندی او وروسته دهغی جی د ناروغ نوم د کمپیوتر په واسطه ثبت شو نو مووی کمپیو تر دمعایناتو یو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو گه د مر یض حالت دوی یتلای پواسطه

منعکس کوی. یعنی یو ډول عکس العمل بسکاره کوی. دا تو ما ټیکي معا ینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتی مرحلی لکه دو ینسی تجزیه داد رار معایسته، دزوه اوسرود فعالیت کنترول، دویسی دوران، دباصری او اوریدو حس، دتغذیبی دستگاه، اوهمدا رنگه په پنخو کی ما یتو لوژیکی او تر مو گرا ټیکي معا ینی احتوا کوی. اوقوما ټیکي طبی مصاحبه په تیر و وختو کسسی داروغ پوره صحی حالت لبتوی. دستگاه سو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولر پوینتنو ته خوابونه ور کوی چه دیر دی پر مخ بسکاری ټولی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی دمتخصصینو د نظرس یاتو سره یو خای دکمپیو تر حافظی ته ور سپار لی کبیری. چه وروسته ددوی دوره

خیر لو او تحلیل خنجه یو واضح او هر ایزه خیزه را پور ور کول کبیری. په لنه چه کی یوه معاینه د داخله نارو غیو دنا کتر بوا سطره دتشخیص او تو صیه د تفصیل سره جی په را ټلو لکی کسسی ناروغ خنجه لاره غوره کوی یا په بسل عبارت کوی می تخصصی دقیق معا ینی یا تدای ته ضرورت شته او که نه سر ته رسبیری. د ۱۹۷۷ کال د جون په میاشت کی په (روسلاو) کسسی ډولمند کمپیو تر د مرکز دنا جلو طبی تشخیصو نو د پا ره جی دکا ملا نو یو صحی مرکز و نو خنجه شمیرل کبیری او تر اوسه پوری د نوری په ډیرو لیر هیواد و نو کی بیژ ندل شویدی پرا نسل شو. ددغه مرکز نقش کنترول او په تیره بیا په ډله ایزه تو گه نفو سود او یو گرو یونو صحی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی جی دژوندانه داوریدو په هرو دوو کلو نو کی تر سره کبیری. دنا جلو نارو غیو د سمد لاسه تشخیص دمرکزونو د منخ ته را تک ما هم دلمری ځل لپاره د ۱۹۶۰-۱۹۷۵ کلو نو تر منخ د امریکا په متحده ایالاتو کی ترهغی وروسته ترهغی خو سوه داسی مرکز ونه تا سیس شویدی جی زیاتره یی د امریکا په متحده ایالاتو او جاپان کی دی او همدا رنگه په چینو نورو هیوادو نو کی لکه بریتانیا او سویدن هم تا سیس شویدی جی د تشخیص او سنجش په وسایلو او کمپیو تر سمبال دی. هر یو ددوی خنجه د هغی د نو یت یوری ایزه لری او د هغی د خر تگوا لیر سره

په ورځ کی ۲۰ څنجه تر ۳۰ پوری ناروغان معا ینه کوی. په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانگه تاسیس شوی او مخ په انکشاف دی ده جی د طبی وسایلو په تولید او تقدیم با ندی تر کز لری کومه جی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی نو خنجه (ډولمند) دویرو تجربو ډکو او اما سو مرکز و نو خنجه گنل کبیری اود همدی مقصد د پاره متخصصین خارج ته طبی مسلا سی تشخیص رهبری مرکزونو ته لیز ډول شوی وو. دغه پیشقدمانجنیر (بو گملا و لایسو سکي) په هغه وخت کی په ورو مسلاو کی د یو لیند دکمپیو تر د فابریکی مدیر او همدارنگه ډاکتر (جا ینا بسلاو سکا پرش) دورو مسلاو ستر روغتون دمدیر له خوا جی د مخلی مقام له توله خوا پوره دنا تید و وومنخ ته راغله (دوور سا یدمین) دصنعتی تاسیساتو کار کوو لکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیاری نی خارج ته دسا درا می محصولاتو په زیاتوالي او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و شو د.

دو ولما مرکز دمنخ ته راتگ په لمری کال کی ... ۲۲ خلک و قا بسوی صحی کنترول لاندی و نیول جی د هغی خنجه ۱۵۰۰ تنه ناروغان دزیاتو معا ینا تو او چینو مسلا سی ندا ویو د پاره روغتونو ته ولیر ډول شول. د نو مووی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لری.

### وینیا ډه سپی

وینیا ډه سپی دپیش پرانگ له کورنی اوخوله لگونکی زوی دی او په شمالی امریکا کی په خو ډوله پیدا کبیری. نوموړی سپی په دی وقتونو کسلی له پخوانه لیره موندل کبیری او په ارتو ووتو کی ډیر لوی مغلق او بیچلسی سوری جی گنیزی شکل ولری خانه جوړوی. دغه سوری خنجه د گنیزی په شان جوړوی جی دوریت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له بلی خوا دغه سوری دیوینار پشان لوی جوړوی جی په زرگونو دغه شان سپی پکشی خاییری او په ډله ایزه تو گه خپل بچیانو سره په دغه خو نه کسلی خپل ژوند پای ته رسوی. او ششپ له خوا خپل دخونی به خوله کی ترسپاره غایبی ترخو جی دخپل دښمن جی بازان، ماران، ایبری او داسی نور دی وویروی. نوموړی زوی په کال کی ددو بچیا نو پوری خیر وی چریده بچیان تر پنخو میاشتنو پوری غنیری اوهری خواهه خفلی او شنی وایسته د ده خاتگری خوراک دی.





صحنه بی از رقص باله

ترجمه «ذهدی»

## کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر بر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزارها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تبارز نمود و این دو طبقه دوارساناز از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دستر نیج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سر فوشت خویش را، بدست توانا و نایب زنده خود گرفتند.

این میرهن و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تبارز داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و سایر تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسب های سو سیالستی به استعمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته تواند.

همزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و مؤسسان آن لنین فیصله نمودند تا یک کلتور درخشان سو سیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروز مندان یک سیستم سو سیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور وجود نداشت. برای درک ضرورت این امر باید گفته شود که زندگی مردمان شوروی، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراتوری روسیه و تا شام انقلاب اکتوبر، از چه قرار بوده است. لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است:

«در هیچ کشوری بقدر روسیه، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمایی نگرفت. این جاهستی و دست رنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگه میدارند. زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و از هر گونه حق ملکیت محروم میباشند». خلقهای که در تحت سلطه تزارهای روسیه بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و در بین سا ینس دانان، نویسنده گان و آرتیست های معروفی جهان نه

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف سوف دی متری، مندلیف، الکساندر پوشکین چایکوفسکی وغیره شامل بسودند بلکه اشخاص با شهابیتی مانند تارسی شفچنکو (او کر این) فرانسسکوف-رینا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی شیر نوالی (ازبک) امامی کائین بایف (قزاق) و امثال آنها کسان بودند که از کلتور سرزمین های شان نهایتندگی میکردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسیه شرایط طوری بود که کارگران و تزاران برتلاوه ایکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالبه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی ها بربنصب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در جهل و بی سوادگی بسر می بردند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصدو بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بی سواد از سر زمین های شان نابود سازند.

وضعیت قبایل کوچی و مردمان ساکن بیه و کناره های شمال، شرق دور روسیه، از آنچه که گفته شد تارسیک تراست»

بایست تذکر داد که سر فوشت زلسان از آنچه گفته آمدیم نیز مفشوش ترسیاه نبود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود بکه این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام دهد. این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رفتن بار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و شوهران هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروش میرسانیدند یا حیوانات تبارز میکردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تبارها مرد ها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها نداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کمونیستی چگونه این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لینن عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراهِ صفات خوب بی که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نمیشود.

وی اصرار می ورزید که ما باید تماماً کلتوری را که امپریالیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بنام کنیم چه مامجوریسم از کلتور سابق تماماً می دانستیم ها و معلومات سا ینس، تکنیک،

لوجی و آرت را کسب نمائیم زیرا بسون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونیستی را، بوجود آوریم. این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق به تنهایی، کلی ندارد بلکه تماماً جنبه های خوب کلتور دو را نباید گذشته را در بر دارد.

انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر ب دادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومیات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنیک لوجی نبود. بلکه یک دگرگونی همه جا بیهار، در همه ای آن چیز های که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سو سیالستی کمونیستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمامی جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میدهد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی ساختن خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تا شهای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید گرفتن دولت زیاد داد زیر با وجود مشکلات و پرابلمهای متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمام خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و او زهر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهنای شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲-اولین کانگرس متحد جمهوری های سر تا سوری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویب رسا نید و در این اعلامیه اظهار عقیده را سخگرم دید که قدر را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقتا نه پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم بیش از پیش مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای بیسوادی از آغاز انقلاب اکتوبر بر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کورگری سپری نگردیده بود پراپلم های بیسوادی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود نماسان تحریری نداشتند الیا ایجاد کرد و تمام ملیت ها و خلقهای آن سرزمین فرست یا فتنند تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با شکالی که تا آن زمان، به آن آشنا نی نداشتند، ملتفت گردند و در آموخن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لیستیست در پهلوی سایرکارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عباد سوسیالیستی یا یگذاری شد شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نمایند گسی و پشتیبانی می کند.

لیونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تمام ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دار می باشد و کلتور سائرملیت ها را، برتر می سازد.

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنرنمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فو ق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگران، نویسندگان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فیلم سازی، برای این چنین انتخاب زمینهای مساوی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پسروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که انسان را بی مپسا به تحسین و امید داشت و نماساچی با تمامای لیاقت و مهارت هنرمندان و آرتیستان بساین حقیقت میرسد که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بسوی شگرفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

و بر نفوس اروپا و امریکا بازدید به عمل آوردند و با هنر نمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهرهای موصوف واقع شدند و از این هم مهتر اینکه موسیقی نواز معروف اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کوفلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراک در مسابقه های بین المللی حائز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موافقت نامه های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسائیده و مسالانه بیش از یکصد هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها بازدید بعمل می آورند.

نمایشها چی و علاقمندان بیشمار دارند. چندسال قبل بیش از صد موسیقیدانان و سرایتدگمان یکصدوسی گروه هنری و آرتیستان، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقت های چشمگیری بازگشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمایشات شان را، برای دوستان و استانداران شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و نماساچی های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقت آن، تلاش ها و کوشش های موثری صورت می گیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارتکسترای سمفونسی، پیانو نوازان، ویلون نیست ها، هنرمندان تیاتر و سینما، تمام شان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان و آرتیستان کشور مذکور به موفقت های درخشان رسید و میرسد. نماساچی و قابل قدر است نماساچی یا نگارین موفقت ها و کامیابی های آنان نمایشات سرکس و هنرمندان تیاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشورها می انجامد، علاقمندان زیاد دارند و نمایشات شان چنان با توانائی و برقص اجرا می شود که تمام شان چنان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تیاتر بالئوسوی بارهادر باریس، وارسا، برلین و پانا، ماتریسالی اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارتکستر ای مردمی و استروما تئل اتحاد شوروی در پنجاو پنج شهر امریکا، کنسرت دادند که طی کنسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و تراهای خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتیست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کمپیر اکتوبر، تنها هنرمندان مسکو و لنینگراد حائز جایزه می شدند و هنرمندان سایر شهرها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراک در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عموم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کسب می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنرهای نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیسه معطوف گردیده است.

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و وانمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر باعلا فتمندی فراوان دیدن نمودند.

آرتیست های اتحاد شوروی مسالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلو یزیون می بینند ده تا یکصد ملیون نفر از نزدیک تماشا میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سرتا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلسون نواز معروف «ویکتور تری تو یا کوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانهای دسته جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهنای شان

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سرتاسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقت شایانی را کسب نماید.

### آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصصت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشورها جهان واقع گردیده و تمام سبب های کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کمپیر اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است. مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و آرتیستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهرهای بزرگ

# مابخاطر صلح و آزادی

## مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه  
پولیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقد شده وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دموکراتیک عربی صحرا وی راتا نیمه سپتا مبر سال جاری ۲۲ کشور جهان و جبهه پولیساریو را اکنون حتی اسپانیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - مو فقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دموکراتیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شد چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کودتای دو لئی دهم جولای سال ۱۹۷۸ در مو ریتا نیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذاکرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پولیساریو را بمنابه یکا نیه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دموکراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسایگی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این مو فقت نامه مطابق با نامه های سازمان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صورتیکه آنها از سیاست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپانیا نوری آزاد ساختند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خویش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیاست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استفا ده از نا پالم و نا سفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعماری را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمومی جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مراکش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مساله صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، سازمان ملل متحد و در کنفرانس های کشورهای پیرو نهضت عدم انسلک با برخورد حمایت گرانه از مبارزه خلق ما فیصله ها و تصاویری به عمل آمده است.

این سازمانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند.

در آخرین جلسات اسامبله سران دول یا حکومات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنونی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تأیید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حقوق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذاکرات بین اتحاد شوروی و ایتو پی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذاکرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصوبه کنگره های اولی و دو می پولیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبارزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپانیا نوری عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود برتری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آوردند. از یورو اسپانیا نیز در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مراکش و موریاتانیا پیرا منون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپانیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسایه تان عقد گردید چگونه دستخوش دگرگونی شد؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی سازمان و عضو شورای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد:

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلومات ارائه نمایند؟

جواب - پولیساریو، مخفف نام سازمان ما بزبان اسپانیا نوری است یعنی: جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمنابه سازمان رهایی بخش نیرو مندی بوجود آمد. در اولین بیانیه که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپانیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعار پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده



این اثر نقاشی گویس شمابر خاطره های ادبی منکی است و اثر پینده آن به شیوه خاصی یک اثر ادبی را در پورتسیت گوگول بصورت عمیق توضیح مینماید .  
یو گین پا را شکیف ، رو مانیا نی نیز در جمله پرندگان جا یزه شامسل است .

و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هستی است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی سیمگیری ژان ریلکا ، نقاش پو لندی که مستحق تصدیق است به گر دید بخاطر تجارب دلچسپا و در خاطر ها با قسی خواهد ماند . «ملیشیای منکی» به چنان زیبا نی مجسم گردیده است که گویس از و رای شیشه رنگین مشاهد میشود اشخاص در لباسهای متحدالشکل شان کمالا رو ما تیک به نظر میرسد «دوشیزه در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با روحیه وقت رسامی ایجاد شده که بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه گوشش است برای انعکاس واقعیت خار جی کیمکیو لا ، نقاش شوروی فضای شهر رادر شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷

سهم خویش را در انکشاف سبک وا بند یو لوی ریا لیزم ادا نمودند . جای تردید نیست که نما یشگاه طور شایسته یسی بهرام خود رسیده ، زیرا هنر مندانش جوان نظر گاه های گسترده هنری و روشهای تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند . او لگا بو لگا کوف ، برنده جا یزه ممتاز سه پا ر چه نقاشی به نما یش گذاشت :

«نمایش» ، «زندگی خاموش با یک رقص» و «ن گوگول» این آثار به انسان درس اخلاق می آموزد که خاصه کار خلاق این هنر مند است . «خاموش» در نیمه تاز- یکی فرو میرود ، نما و بر در فاصله های خیلی دور نما یان میگردند و گویس قرنها از بیننده فاصله دارند .  
«نمایش» ، خاطره های زیبا رو یان عامه پسند روسی را در دلها زند میسازد که شعبده بازان و اکرو باتهای د عکسه حتی نما یش به بیننده ها مهارت شانرا نشان میدهند . این اثر تخر به یک انسان ساده لوح را تشیل مینماید که برای نخستین بار با هنر مواجه شده و آثرا با مهارت نما یشگران تعریف مینماید . چنان تأثیر عمیق در زندگمی خاموش ولسی سر وسامان «گوگول» که ترقی رویاها است ، نیز نهفته میباشد



خاطره های ابو کالبتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

رجه فخرالدین جما لور  
(از صوفیه بوز)

# نظر گاه های گسترده هنری در نمایشگاه بین المللی نقاشان جوان در صوفیه

دومین نما یشگاه بین المللی و مسابقه نقاشان جوان که اخیرا در لگا رخا نه ، هنری صوفیه برگزار شد ، ۲۵۷ پا رجه نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه ممتاز صوفیه به او لگا بو لگا کوف ، هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ، فابیان بسال ، هنرمند مجارستانی و ملیکوبوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم



نمایش ، اثر اولگا بولگا کوف هنرمند شوروی



## ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست؟ گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید؟

اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید؟ چرا در خیران بیشتر از پسران میترسند؟

این ها سوالاتی است که بکعبه از خوا- نندگان از ما نموده اند به جواب این سوالها بپردازیم:

ممكن است هرکس از چیزی بخصوص بترسد مانند ترس از وجدان، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ...

ولی یک عده هستند که از چیزهای بیجا و بی مورد ترس دارند. مثلا ترس از ناتوانی، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر.

علت و انگیزه که باعث این ترسها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است. امروز بکعبه از جوانان و نو جوانان از ترس شب میترسند علت این ترس را میدانید که چیست؟

علت این ترسها خاطر این است که این جوانان و

نو جوانان در ایام طفلی از طرف والدین شان تهدید شده اند که اگر از شوخی دست نکشند شب بلان جا نور می آید و او را می خورد و یا امثال آن. این حرفها و این تهدیدها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد. اما این ما در آن و پدران غافل از این بودند که روزی فرزندانشان ترسو بار می آیند.

چند شب قبل در خانه یکی از دوستان میمان بودم این دو ستم يك پسر به سن هفت و يك دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از بلان خانه آلبوم عکسها را بیاورد، چون آن اتفاق ناریک بود، دختر جرئت نکرد که به اتاق قدم بگذارد هر قدر گفت سواد می نه بخشید تا اینکه پدرش به قهر شد و خواست او را لگ و کوب کند. من مانع این کار شدم و برایش گفتم: دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو بار نمی آوردی امروز او گناهی ندا رد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه



اگر از حرفها و کلمات را درگوش او دروقتی که هنوز کودک بیش نبود نمی خواند امروز دخترش ترسو بار نمی آمد.

دوستم قبول کرد و دانست که اشتباه از خود او بوده است. اگر او در گذشته اطلاشی را به واقعیت های زندگی آشنا میساخت، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به این مشکل گرفتار نمیشد.

یکعده دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه. بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نحس میدانند از همین روسته اطفالو کودکان شان بارها گوشزد میکنند که از پشک حذر نمایند. این گوشزدها بالاخره کودک را که حالا به نو جوان و جوان تبدیل شده است ترسو بار می آورد. اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

## فرزند زمان خویشتن باش

درین جای شکی نیست که زندگی دیروزها با زندگی امروز ما تفاوت کلی دارد.

اگر دیروز در زندگی اجتماعی، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم نباید تعجب میکردیم زیرا شرایط و دشواری های که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگی اجتماعی و خصوصی خود رسیدگی نماید و با آن را سر و سامانی دهد.

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است.

این يك حقیقت انکارناپذیر است که نسل امروز در روشنی ارزش های انقلابی-مردمند نور نسبت به گذشته از مزایای يك زندگی بهتری برخوردار هستند و هنوز راه درازی باقی است تا به آن زندگی ایده آل و دوست داشتنی رسیدگی کنیم.

با پیروزی انقلاب نظر مند نور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شد و امید می رود در آینده نزدیک تمام خلق کشور ما به زندگی ایده آل خویش برسند در این جا و وظیفه هر فردی است که در این مساعی برای تسریع و سرعت بخشیدن جریخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند.

کارهای جوانان طلبا نه که امروز در بخش های مختلف حیات اقتصادی، فرهنگی و کار و ساختن از طرف خلق با شما مست ماصورت میگیرد مویده این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی زندگی را باز یافته اند.

از خود گذری و ایثار در راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده میشود.

امروز جوانان ما با یکبار انقلابی خود

ساخت و پنجه میدهند و برایش دلایلی میترانند.

در حالیکه اگر به این حیوان آزاری نرسد هرگز ضرر ندارد انسان نخواهد بود.

بهر حال این ترس چه از حیوان باشد و یا از چیز دیگر زاده تربیت نادرست والدین است.

خوشبختانه امروز خانواده های جوان ملت از این موضوع گشته اند که برای اطفال شان که در آینده به جوانان پر قدرت و پرتوان تبدیل خواهند شد درسی از واقعیت های زندگی را بدهند درس از مردانگی، ودلاوری، درسی از راستی و صداقت. زیرا در پسران توهین صفات است که انسان می تواند برای پیشرفت و برای مردش مصدر خدمات ارزنده شود.

از این دورتیب سالم و مطابق با شرایط و اوضاع و احوال زندگی امروزی و وظیفه هر پدر و مادر فهمیده و با احساس است.

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شك و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند.

جوانان خانواده دار امروز بدرستی این حقیقت را درک نموده تا وظایف پدری و مادری خویش را بوجه احسن انجام نمایند:

امروز تربیه کودک سالم و تند رست و وظیفه هر پدر و مادر چیز مهم است تا با تقدیم کودکان صحت مند و وظیفه خویش را درقبال وطن انجام دهند، شکی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدرستی درک نموده اند ولی در پهلوی آن جوانان باسواد و با احساس هستند بکعبه جوانانیکه کمتر به زندگی خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگی شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند. ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگی را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها پول و دارایی نیست که میتواند انسان را خوشبخت سازد.

این درست است که اقتصادی متوازن-سودمند و ثروت های زیادی در زندگی خانوادگی فراهم میسازد و این هم بجاست که نباید يك جوان جوانی دیگری را شریک فقر و بدبختی های خود سازد ولی يك نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگی شان سر و سامانی بدهند و يك زندگی ایده آل را برای خود و خانواده خود بسازند آنانیکه ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان زمان خود است.

حوانان

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طرس نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حیثیت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام مفاسد اجتماعی مبارزه نماید و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بیشتر از هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما معیا شده است ...



عزیز احمد عطایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در مسائل مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جز ترتیب امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذارد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چگونه سعادت و خوشبختی خود را تساهل نمایم.

بخطرات نامین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پشتکار... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موقعیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم نداند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در مسان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پشتکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

لموده و او باعث این شده که شوهرش از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خا نه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خانه خوشش می رود و موضوع را با خوشش مطرح میکند ضمن سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی يك ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوش کدورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خانه مادر شوهرش برای مدتی جندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این دو خانوادگی یکی خا نوادگی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خانه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و نازاژه او به خانه پدر خود رفته است اکتفا به رفتن همسر خود نمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

جوانان شریف و سعادت مند کسانی اند که با برگزیدن راههای مثبت و مترقی با صراحت صداقت، آزادی عقاید، معلومات همه جانبه در راه تأمین عدالت اجتماعی، علاقه به وطن، آمادگی برای دفاع از وطن، شرکت فعال در راه پیشرفت و تکامل وطن مبارزه و تلاش می نمایند. با اندوختن علم و دانش و کار شرافتمندانه در پروسه ترقی و تکامل فرهنگ، تخنیک، زراعت، اقتصاد و... سهم می گیرند و در بیکار علیه امراض خانمان سوز اجتماعی از قبیل بیماری های گونه گونه، مواد مخدره قمار، جنایت ... حصه می گیرند.

جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند.

همچو جوانان، شریف با آرمونها و ایده های مقدسش مشعل خوشبختی و سعادت را در دست دارند و میتوانند زندگی را زیبا سازند.

آری! جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند.

شکوه و شکایت، گله و گزاری

مسایلی که باعث کدورت

خانواده ها میگردد

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزرده کنی قلب و روح است. این درست و نادرستی بعضی از خانوادگی های ما در گله و گزاری آفتد افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای یک زندگی بهتر است نباید خانوادگی های ما اوقات گرانبهای زندگی شان را به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذاریم دیگر موقع برای کار و امید داشته باشیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثری خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه نا خواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکستی نیست در این مجادله به موفقیت های نا یسل آیند و با برعکس چندان موفقیت حاصل

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند ببینید که یک موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. یک گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی يك خانواده، خانواده دیگر را تباہ کرد.

وزندگی آنها را بکجا کشانید. بدون شك شما هم با ما هم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر نمی تواند.

خانواده هو شیار و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستخوش نکتند. خانوادگی ها شیار و دور اندیش باش احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود علم و فقیهت در زندگی خا نوادگی با امید نشده و از کسی که سبب این شکست بارشان را دستخوش تباہی و فساد شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

گله و گزاری باز نمیکند، بلکه برعکس بلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزاید تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوج به موفقیت دست یابند و لی در این میان بی معنی و قعی بگذاریم خانوادگی های جوان هستند خانوادگی ها بیکه از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقوسع این صبر کار نگرفته به مجرد کوچکترین موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت نگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به کوچکترین زندگی را به آنها می که کمتر میداند موضوعی بزرگترین پرو بلی را برای ویانمیدانند اساس يك حیات مرفه و سعادت مند خود خلق کردند.

قصه از این قرار است: يك روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از يك ماه از ازدواجش خرافات گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خانه ما در شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن اذهسان رفت چند روزی او مهمان خوشیوش بود تا خانوادگی های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیری آمد و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطور بیکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و قتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش مگو سزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار و گزاری نمی گشاید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خانم خوش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیوش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.



پیوست گذشته

م. عاقل بیرنگ کوهستانی

# اکتوبر کبیر در رابطه با هنر و ادبیات

اشا ره کردیم که برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عیسی و ذهنی میسر باشد و اگر نه دراز نای تاریخ دیده ایم که میا رزات پرا گنده و نا منظم، فردی و متشت بر نتیجه مانده اند و به پیروزی نرسیده اند با ری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به یاد بود روز، یکشنبه خوشن از طرف کارگران سراسر خاک پهناور روسیه و در شهرهای بزرگی مانند پتروگراد، باکو، مسکو، انتصاب بزرگ بر ضد طرفداران فلسفه متحجر جنگ!

صورت گرفت، چون پیش از این کارگران آن شعور را یافته بودند که به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد، در آن روز تنها در شهر پتروگراد (لینن گراد امروز) حدود هزار کارگر دست به انتصاب زدند و خواهان خانه ی جنگ داخلی گردیدند.

در این هنگام در این روز تاریخی و سر نوشت ساز تزاران متشدد برای سرکوبی آزادی خواهان و کسارگران شورشی، نیروهای نظامی خود را فرستادند، اما برخلاف پیشینی آن ها اندیشه های انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بود و آنان به صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند، در این هنگام منشویک ها و گروه های اسپر-

تو نیستی که دیگر گونی بنیادی را نمی پذیرفتند و به یک سلسله رفو ریم های سطحی از طرف حکومت بورژوازی موقتی به سرکردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می گویند که حکومت همچنان به دست بورژواها باقی بماند، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سوئیس به سر می برد، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت و از هفتاد و پنج زیر عنوان «نامه های از دور» دستورهای حزبی را صادر می کرد و کارگران را به ادامه انتصاب و مبارزه فرامی خواند. و ۱۰۰۰ در این نامه ها به جدیت تاکید می کرد که دشمن نباید توده ها را بیش ازین بفریبد. در این یادداشت ها، او نظر منشویک ها و سوسیالیست هایی را که فقط در لفظ انقلابی بودند و برای حکومت بورژواها را می خواستند به شدت رد می کرد و کارگران و کشتا ورزان را همچنان به ادامه انتصاب فرا می خواندند. منشویک ها و سوسیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرا نرسیده است و شرایط کاملاً نرسیده است. اما، وایل این گونه دریافت هارا، بندهارهایی واهی و تحریف آمیز می کرد و پیروزی انتصاب و مبارزه نامرحله قطعی و نهایی پیروزی تا کید می کرد و در اثر درخواست های بیو سته ی وایل

بود که نخستین شماره «پراودا» از گمان نشرا تی حزب پیشا هتک طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد، در این نشریه بود که مقالات آنتسین و علمنی پیشوای کارگران جهان به کارگران نیروی بیشتر بخشد و به راه پیشا ی بیشتر شان وامی داشت، صف خود را فرسوده ترمی کردند و برای آخرین یورش بر فراستیداد تزاری آما دگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ وایل، با زخمست فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به شدت از بندر گاه ها و راههای آهن و میدان های هوایی مراقبت می کردند. بانقییر لباس و قیافه وارد پتروگراد گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی یوشالی حکومت موقتی بورژوازی انتقاد کرد و آنرا پاسدار متافع طبقات حاکم دانست که طرفدار توده ها، در پتروگراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حدود صد هزار می نو یسند به شور رهبر گرد آمدند و به سخن رانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند، با ورود رهبر موج انتصاب و شورش و عصیان سراسر خاک روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت که نماینده بورژواها بود بار دیگر دست به خنده خویش و آتم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویک را به زندان انداخت، و پولیس های حکومتی در

روز نامه ی «پراودا» از گمان نشرا تی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش یک بار دیگر ما هیت پلید خویش را نشان دادند. وایل، از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چند لحظه پیش آن محل را ترک گفته بود.

وایل، در ۱۲ اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین فرمان قیام مسلحانه را به عنوان قرار گام عسکری اسنونی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلفن، پست، راه دپو، میدان های هوایی، راه های آهن را اشغال کردند، نیروهای اهریمن حکومت موقت تلاش های مذبذبه انجام کرد تا مگر بتواند انقلاب را بر سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتر به زندگی ننگین خویش ادامه دهند. اما این آرزو را با خود به سر بردند و ساعت ۱۰ صبح حکومت پوتشالی بورژوا برای اسد سرنگون گردید. و به همان سر نوشت دچار شد که حکومت نیکولایا و تزاران بیدادگر. و به این وسیله قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد، چنانکه در آغاز اشا ره کردیم در این مقاله مختصر بر آن نیستیم که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث بپردازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تا ریخ بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم، تا پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند و زنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱۴ یعنی سه سال پیش از انقلاب ۹۷ فروردین از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نوشتن را نمی دانستند، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد زمامداران تازه که با یگانگی مردم داشتند و نمایندگان را ستین طبقات محروم جامعه بودند در بی آن شدند تا معارفی متوازن بدست آورند و میان مکتب و محیط اجتماعی هتک فرهنگی و بیو ستنگی برقرار نمایند پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکو گرفته تا سر زمین های نور افشاده ی پاکوت های اجباری گردید، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که به یاری دانش است که می توان بر دشواری جبرگی یافت، و این خرد آدمیان است که جهان را دیگر گونی می بخشند و نو سازی می نمایند. و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹۴۴، ۶۴ درصد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعمیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش کتله بخانه ها را در سازندگی افراد به روشنی در یافته بود، از این رو به بنیاد کتله بخانه ها و مراکز فرهنگی توجه جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹، ۸۳۶۶ کتله بخانه ساخته شد و در این نو سازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندی ما نند: ای. و. میچورین، و. ک. ای. یو لکسکی و ای. پ. پاولف استفاده گردیده همچنان نظر بان اصلاحی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شوروی در حدود پنج

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نوین به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پراتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌تواند به پیروزی نهای برسد مگر اینکه قبلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جهان بینی علمی مجهز گردیده باشد و با این ارتباط نقش نو یمنندگان، شاعران و در مجموع نقش هنر مندان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است. شعری که در ستایش آرماتسکای انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جودان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌ها بی‌کفایتی که از اندیشه‌های مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت با یکدیگر توده‌ای می‌یابند و سرود رنجبران می‌گردند. نویسندگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گمان نظر بابت انقلابی در میان خلق عاقلانند. چنانکه الکسی ماکسیم و پیچ-شکوف گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرماتسکای مترقی طبقه کارگر را به باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جسمندی زنده نمی‌توان از تالیفات آنان در میان دهفانان کارگران و زحمت-کشان دیده پسوسید، رمان ناجودانه‌ی مادر او با توجه به آرماتسکای انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد های طبقات محروم جامعه پدید آمده است.

قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردارگری‌ها، خودسری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عوشکافی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌تزاری را باز می‌نماید و از مناسبات فرتوت جامعه‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورکی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دانشکده‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نو یمنندگی را به پایان برد. کلاوش در آثار و دیدگاه‌های اجتماعی گورکی متضمن فرصت‌فرایوان است، گورکی از ادبیات و نو یمنندگی در یافتن آگاهی‌ها نه‌داشت و شناخت او از مسائل هنری، شناختی عمیق است، گورکی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این‌ها داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورکی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌گشا برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند. و نویسنده گورکی را پیشه سازند، گورکی در این کتاب بر ادبیات ریالیستی کسسه بر بنیاد جهان-

بنشاند و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین همراه آرماتسکای اجتماعی مبارزه نماید باید، جریانی‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شاخه‌های ادبی نو یمنندگان بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند، نو یمننده‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری ماندگار بیاورد، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند. و این آرماتسکای به تحقق می‌یونند که هنر مند از سواد کافی بهره مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نتابد، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نو یمننده‌ای می‌تواند قله‌ی تار ریخ را فتح کند که آنچه را خود او در بیکران حس می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



بیکر ماکسیم گورکی در شهر باکو

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواند، با ری گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد آتش گسترده و دریا فست‌هایی عمیق از مسائل فرهنگی در راه تحقق آرماتسکای طبقه‌ی کارگر و بیکار انقلابی نمود و از زمین و نبوغ او ستودنی است و آثارش از جنم و ماندگارند. تشمندان جامعه‌شناسی نوین ادبیات و هنر به‌طور کلی فرهنگ را رو بنشاند، تعریف می‌نمایند، رو بنیایی که در زیر بنای اجتماعی اثر می‌گذارد و امر دگر-گونی را تسریع می‌بخشد. و با این مقدمات، بنیاد های فرهنگی را که در امر تحقق بخشیدن آرماتسکای انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سو مورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌های ادبیات مترقی به وسیله کسانی مانند لومونوسف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندروویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگئی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونوسف، شاعر، مترجم و منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم‌اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر باری تا زهوسازانه دارد و در این راه تلاش‌های صمیمانه انسان‌گرا می‌کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیسیم و ادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و بیرون پیشامی پیدا کرد. گریبایدوف، شاعر و نویسنده سیاست‌گسر نیز در گسترش مکتب رمانتیسیم که ما به از مسائل اجتماعی می‌گرفت گرفت‌های انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم انسان را بساز گفت و رنج او را شکافت و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیسیم را که گریبایدوف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیسیم بیمارگونه غرب نیست که مسائل اجتماعی را متوقف ایستاد و بتحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیسیم گریبایدوف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسائل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیسیم واقعی توان در ادبیات و هنر نقی کرد، او آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریالیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریالیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با سداد و اشاعه دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم روش‌های قدرت‌های اهریمنی و بیدادگرانه طبقات حاکم تا کید کنند.

(ناتمام)



## به فردا

به گلگشت جوا ن ن ،  
 یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!  
 که مادر ظلمت شب،  
 زیربال وحشی خفاش خون آشام،  
 نشاندیم این نگین صبح روشن را .  
 به روی پایه انگشتر فردا .  
 و خون ما:

به سرخی گل لاله ،  
 به گرمی لب تبار عاشق ،  
 به با کمی تن بیرنگ زاله،  
 ریخت بر دیوار هر کوه چه  
 و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه  
 و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری  
 و این است آن پرنده نرم شگرفی

که می بافید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی  
 که در باغ بزرگ شهر می خندد .  
 و این است آن لب لعل زنا نورا،  
 که می خواهید .

و بر برمی زند ارواح ما،  
 اندر سرور عشرت جا ویدگان ،  
 و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب  
 که می خوانید  
 • • •

شما ، یاران! نمی دانید ،  
 چه لبها بی تن رنجور ما را آب می کرد .  
 چه لبها بی به جای نقش خنده داغ می شد  
 و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید  
 ولی ما، دیده ایم اندر نهبان دوره خود :  
 سر آزاد مردان را فراز جو به دار .  
 حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .  
 ورنجی کاندرون کوره خود می مداخلت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،  
 کسی ز ما

نه پای از راه گر دانید  
 و نه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی با ما تن ...

و این که می خندد بروی با ما تن ...

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا بپردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمدزهری

## د مظلومانو مستی

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ  
 دجا برو زورو رو لوو قصر و نـ  
 و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو  
 کبر جن دزمانو پلن پلن ختو نـ  
 اوس به و گو ری مستی د مظلومانو  
 به خو نخوارو ظالما نو قا تلا نـ

پیوند

## د ظلم قصر

د ظلم له قصره تورلو گی جگییری  
 د جاهه پری لگولی تی او رو نـ  
 دلته دیر پرونی خیری دتورسرو  
 دلته لوپ ددیرو خلکو ناموسونه  
 اوس دخلکو به داد گاه کی حاضریری  
 ورکوی به درآلو جوا یو نـ

## شمع ...

ای ! شمع عقل من  
 آهسته تر بسوز  
 پیگیر و با دوام  
 در لایای تیر گهای خیال من  
 روشتتر از ستاره اقبال من بتاب

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من  
 و ندر کرانه های سپهر تصورم  
 با ذوق آرزو  
 امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

در ژرفنای عالم اندیشه های من  
 آنسان که برق میچهد از خنده شهاب  
 با کوکب امید  
 سر بر کشد ز دامن.....

اندر میان ظلمت پنهانی خاطر  
 سوزان و شعله ور  
 تا بنده تا سحر  
 پرتو نشان باش و فروزان و جلوه گر  
 حقا که در فروغ تو یابم ره صواب  
 نور محمد «فیضی» اسفنده نی

# نامه‌ی بی برای تو

با سلام گرم  
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین واز بانو پرده برگیرم  
منکه چو نان کو دکو د لب خننه بازیچه اش را بی تو غنکینم  
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده  
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت  
چشمت آیا با من هیچ را ست خواهد گفت  
کاش با من مهربا ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ  
زندگی را با ترنم های رنگین نگاهت بسته می بینم  
با من آن را مشگران را آتش فرمای  
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکولی پای  
با من از گلگنت زرین بهاران مژدگان می ده  
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ما چون افسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشندی تا ب

یکنس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پر زبار شعله های عشق مردانیم

من سطریشانه هایم را بخر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر آنم را که بر نیلی غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر غنای بی بر

در حصار چشمها یت بندی لبخند می گرم

من نگاه مهر با تم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح نظارت میدوانم گرم

تا کدامین بنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه بی دیگر

خدا حافظ

فرهاد شبانی

# پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم  
زنجیر ز پای دل دیوانه گسستم  
چندانکه بچشمان سیاهت نگر یستم  
در محور نفیتم همزایش بنشستم  
پیمان تو بر یادم و پیمان شکستم  
من کشتش ای شوخ بدین عنکر که هستم

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم  
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یان  
جز دل سیهی ، فتنه گری ، هیچ ندیدم  
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوسپرا  
می خوردم و مستی ز حد افزوادم و آنگاه  
عشقت ز دل خون شده ام دست نمی شستم

در پای کتم از سر آشفنگی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.



# حماسه زمان

آریا ای مبین آزاد من  
آریا ای جنبش دریای رزم  
آریا ای خفته در رنگ های تو  
خون گرم لاله صحرای رزم

توپناه مردم آزاده ای

تو پناه راد مردان غیور  
در خروش تند دریا های تو  
می خرد شد موج توفان غرور

کوهساران بلندت پر شکوه

شاهد آزادی های نوین  
شرق را در عصر رستا خیز خلق  
مرز بر هنگامه شور آفرین

زیر غروب دشنه گرم شفق

خون دشمن ریخت در دامان تو  
سر کشید سوزنده در کام سکوت  
آتش آشفته پنهان تو

کوه پامیر بام دنیا شد بلند

همچنان براوج های افتخار  
آفتابی تا شگفت از شرق رزم  
مخمل اهریمنان شد سوگوار

مستی حماسه شعر زمان

خفته اندر جنبش جاوید تو  
در کران بیکران زندگی  
خنده بارد (پرتو) خورشید تو

پر تو نادری از شبیر غان

# دستیای اطفال

## اقتصاد را به اطفال بیاموزید

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته و آگهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری می باشد ، در اینجا مقصد بنده دانستن ارقام و احصایه های حسابی نبوده بلکه مقصد از ترتیب درست خرج ، صرفه جویی و غایب در خانوادگی می باشد .

وظیفه والدین میباشد تا اطفال خویش را از همان وقتیکه کودک گشتن و یا به صنوف ابتدایی شامل می شوند به حساب خرید ، پس انداز و جیب خرج آشنا سازند و برای شان توضیح دهند تا پول خویش را که والدین و یا بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی ، تحفه و غیره برایشان میدهند چگونه بمصرف برسانند ، اغلب کودکان دخل ویا غولک دارند که پول های خود را در آن جمع میکنند و موقع مساعده از آن استفاده میکنند و بیشتر برای مکتب یا سایر امور مدرسه و یا سایر اموری بازی می خرند .

اطفال گاهی بیبانه های مختلف از والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر خود پول می گیرند و پول بدست آورده را از بازار چیزهای غیر صحیح می خرند که سبب مریضی در آنها می گردد . و هم به تربیت آنها صدمه وارد می گردد .

سوالی پیش می آید که چرا والدین به اطفال بی جهت پول میدهند ؟ والدین باید مطابق ضرورت برایشان پول بدهند نه بنا بر اینکه طفل شان تا زمانه است و قهر کرده مکتب نمی رود . که چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده می باشد .

تئوری افکار عامه از طریق نشرات مطبوعات بزرگترین خدمت برای هوطنان میباشد زیرا هنگامیکه يك خانوادگی متوروشن فکر و دارای سوبه علمی باشد و اصحمت که میتواند از صبه تربیت سالم در قسمت اطفالشان برآیند .

گاهی سخت گیری زیاد از حد سبب گمراهی می گردد بدین معنی که بطفل هیچ پول نمیدهند بیبانه اینکه طفل بازار خورمی شود درینصورت کودک برای بدست آوردن پول مجبور می شود که بدون اجازه از جیب ویا بکس پدر و مادر پول مسورد ضرورت خویش را بردارد .

در خانوادگی ای که پدر و مادر زندگسی مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده کرده باشند و پولی را که با زحمت

از خریدن چیزهای لوکس و تجملی بپرهیزند و چیزی را انتخاب نمایند که دوام و کاری باشد اینکار سبب میشود تا پسران و دختران جنس های خوب و خراب را تشخیص نموده و جنس های تجارتمندی و بازاری را نخرند که اینکار يك نفع اجتماعی هم دارد و آن اطفال خویش بیاموزید .

بدست میاورند میدانند که چگونه برای مصارف خانوادگی مصرف کنند ، و هم اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و مصرف کودکان خود نیز میشود .

هر پدر و مادری باید بداند که اطفالشان ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل مدرسه ، کرایه رفت و آمد و غیره ضرورت دارد و بهمان اندازه برایش بدهد برای کودکان کوچکتر باید خود و والدین و سایر مورد ضرورت را تهیه می نماید مگر دختران و پسران بزرگتر را باید هر ماه پول مورد ضرورتشان را برای خودشان بدهد تا وسایل و سایر مورد ضرورت شانرا خودشان تهیه نماید ،

تادختر و پسر امری که به خسریند ، انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده و هنگامیکه در آینده مردویان بزرگی می شوند و اقتصاد خانه و حتی کشور بدستشان سپرده می شود به طریقی دخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته باشند و بوجه احسن از عهد آن برآمده بپردازند .

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج همراه برای پسر و یا دختر خود میدهند باید طریقی مصرف و استفاده در دست آنها نیز برایشان گوشزد نمایند .

خریدن چیزهای مورد نیاز با بد برایشان گفته شود که جنس ، رنگ ، مرغوبیت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر بگیرند .



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش انتخاب و خریده است .

وگرخی نو باید به انقلابی رویه و روزل شی . خو به پیره خوا شینی سره باید وویل شی چی هغه وخت چی به افغانستان کی دامیر یا لیزم مزدوری کور نی یعنی دیحیی غداری او فاسدی کور نی قدرت په لاس کی لاره دنورو هر دوول ، بدبختیو ، کپ اوونو اورنخو نو به خواکی زموون زیار ایستونکی خلك ورسره لاس به گریوان وه زموون زیار ایستونکو خلكو دما شو ما نو روزنی ته میخ یاملر نه کیده .

خو نان دی . نوددی لپاره چی دسبا ورخی دپولنی په جوړولو کی خپله واقعی دنده او رسالت سرته ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی اوله ویار دکو خدمتو نو مصدر

## د نقیب لیکنه

### ماشومان باید په انقلابی رویه و روزل شی

دایو مثل شوی ، خر کنند او بنکاره حقیقت دی چی دنن ورخی ماشومان دسبا ورخی دپولنی په جوړولو کی دپرستر او درانده مسؤلیتو نه په غاړه لری ځکه چی دنن ورخی ماشومان دسبا ورخی



# نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

## می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور در حیطه بهبودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روزیین المللی طفل) هم بعینت یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز هم میخوانم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته رسمی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیالان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و باقی موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بهبودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سوی ملی و بین المللی میباشد جلب نمایم.

روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صفحه هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گردد.

چون دلچسپی و مطالعه طفل مرهون مریون و زیست شناسان قرن هفدهم میلادی بحساب می آید پس لازم است تاسیر تاریخی و انکشافی این نهضت مهم را از نظر بگذرانیم تا باشد که دورنمای تحقیقات علمی امر و زی رادرساحت روانشناسی بخوبی درک و ارز یابی نموده بتوانیم.

از همه اولتر ذهنیت و طرز تلقی جامعه به مقابل اطفال در سیر تاریخ باعث دلچسپی یا عدم آن در مورد مطالعه روانی اطفال گردیده است. از ادبیات و موخه مربوط در اعصار و قرون متدای گذشته چنین استنباط می شود که توجه چندی

در حیطه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسته عمل نیا شده است.

چیزی که نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بهبودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و ورزشستشوی اطفال به سنین مختلف میباشد و بس.

بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عسیره بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حیطه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای والدینش به با راید و ایشانرا در تهیه غذایاس و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و زهیری اعصاب دست شان با نمودن نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احيانا اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلق قلمداد می نمودند.

از آثار و نوشته های هومر و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریبا مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بگزارد. های اجتماعی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودشانسانها را به طبقات معنودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر گذاشته نمیتواند بدنی آینه است. ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمیگرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گرائید و تا دوره رنسانس بدین منوال بود.

خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مریون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعوض آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می گردید، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز در باره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گردید و تحقق پذیرفت فلذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و به مرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایلم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوری که در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمیست و مریی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش راجعت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولا برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خواننده و نوشته می توانستند تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوطه را بر سرای اطفال قابل درک و فهم میساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میدهد و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکند. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد.

در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریبا نیم قرن بعد اثر «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

بساتر ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربرت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام مونس کودکتانها میشناسند.

در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تاثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و مآخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این تشریح از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی تا به در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و الجمین های علمی زیادی جهت اعتلا و بهبودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تأسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

# مواد منفلقه و سه شاگرد ها مهورگی

سه شاگرد ها مهورگی اخیر اموفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایل دیگر جنگی زمان قبل از جنگک لانیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بود. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه شاگرد کنجکاو تلسکو دو دیگرد شدید ا زخمی و به شفا خانه انتقال داده شدند. مهمات جنگی مذکور در محلی بنا به دستور لیسر گت مخفی گردید بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوری است فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، باکتر یو لوی واتومی را در آلمان ممنوع قرار داد.

مگره مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاه بودند اما علت توری گزینی ازین مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردنست. معلوم میشود که آنزمان تلاش برای محسوم مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاسیستی های مذکور صورت میگرفت.

ارمانهای نشارتی غرب در مورد موجودیت

این مخزن، مهمات و مواد جنگی آمیسی داشته و در سال (۶۰) آرا منتشر ساخته بودند که بعد ها در سال ۱۹۷۰ مجدداً «سارتین لو تشر» یکتن از باشندگان محل مژ بور، اسرار موجودیت یک مخزن بزرگ مهمات جنگی و نظامی را فاش ساخت. گفته شده که تقریباً (۳۵) کیلو گرام مواد مسموم کننده زهر آگین از مخزن یافت شده است اما ناظرین چنین استدلال میکنند که مقدار متذکره مواد سمی زیاد قیستی بوده و هم کهنه نیست بدین مفهوم که مواد مذکور در سالیان اخیر خریداری و آنجا نهفته شده بود و برای اینکه خود محکوم نشده باشند، این اسرار را یکتن از ژورنالیستان گزارشی داد که واقعتاً امر یخویی هویدا گردیده است. اکنون که این گزارشی به سایر کشورهای غرب انتشار یافته سوال اینجاست که چه کسی در صورت واقعتاً بروز یک جنگ احتمالاً در آلمان قدرال درین راه کشور مذکور را همراهی خواهد کرد. مسلماً برای همچو ما نورهایی هیچ کشوری مواد زهر آگین نخواهد فرستاد زیرا جنگ های که بوسیله مواد کیمیاوی تنظیم و هدایت شود زشت ترین نوع جنگ خواهد بود که سعادت کتله های بشری را بتو به خود بهم میزند.



ترجمه و تنظیم از: میرحسام الدین برومند

## یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی دیکتاتور سموزا

یک و یلای قشنگ در یک باغ مجلل واقع «آز و نکبون» از فواصل دور نوجبه پینده را بخود میکشد. این و یلای بسا شکه که نه سطر محافلین و با سبانا ن حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتا - نور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. زور نالیستان گزارشی تهیه دیده در مورد اینکه دیکتا نور نیکا را گوا در همین و یلای قشنگ از مهمانان خوش گاه و بیگانه استقبال میکند. اخیراً ترویپی از خبر فورسان گنتوشوخی با دیکتا نور نیکارا گوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند راه داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلح و امنیت و نو عهد وستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین و استگنن مرا گول زدند لکن برای من مباحات و افتخار است که در کاتگرس امریکا دوستان خوش دارم که هموقت از من حمایه میکنند. این دیکتا نور مستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشد. جان مطلب درینجا است که سموزا بار بار تا کید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و عرق ریزی شخصی خودش است، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرق ریزی و جاسا نشانی این مقدار را کسب نموده است، فعلاً مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متباقی را دزدیده اند. خیر پول های شخصی سموزا را بغارت نبرده اند بلکه دیکتا نور مژ بور خودش پول مردم را به یغما برده و با جیا و لگری ها و حيله ها پیش باز هم او کنون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مزبور چه هنری دارد

و خریداران کمال استعداد و هنرا و چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول را بقول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی کمایی کرده. ناظرین میگویند که بهتر است اومیکفت که این مقدار پول هنگت و گراف را از هستی مردم ربوده و به غارت و جیا و ل نصاحب کرده. امروز دیکتا نور مذکور در با تکهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد، علاوه اموال غیر منقول سموزا، دیکتا نور نیکارا گوا چشمگیر است با اینهمه دیکتا نور نیکارا گوا در برابر خبر تویس مجله (نیو یورک) دست به سیسته ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را سر یقترین مرد نیکا را گوا جلوه دهد حالانکه از خونخواری ها و نژاد پرستی های او، جپا نیان خوب و افند و آشکار است که او جقدر دوست دارد که استثمار کند، حالانکه امروز خلق های آگاه جپا ناز استثمار فاسله میگردد و با استثمار و ادع میگویند.



سموزا دیکتاتور نیکارا گوا مرد حيله گروموزور

## نقش طبیعت در زندگی زنده جانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که مو جودات آن ها برای بشر فواید و منافع زیادی را بیا ر می آورد و انسان ها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره وسایل پرور قیستی آن استفاده مینمایند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بشما ری که موجودات آنها ما یسه ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پر از پت ها، علف های هرزه بشما میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است. لکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید مینمایند. لکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهیسن نازگی ها ثابت گردید که گمابه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بزمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بزمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کودویا بهتر از آن کار بدهد. البته پس از چنین عملیهی زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد. با ارائه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه میباشند. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خو-

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده شیر دارند.

شیوکه در بعضی سواحل با کار و تیسده و بعضاً نظر گلیر گهای آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بمحض اتیدن بروی زمین و انتقال آن توسط باد به آب بحر، آبرو عاری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فلتر مینماید. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید مینمایند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد ا هلی ساخته شده اند که از مواد

سعی مذکور در موارد بخصوص کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از علتهای زهر آگین عوسوم به «نوسبر» کلبا یسلوز است بعدی خطرناک خوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به همچو گلها شخص هلاک میشود لاکسن یا شکر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطانهای پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاههای هرزه حتما کشنده اند چه گیاهها بخاطر شای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اکتفا به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرندگیهای غارتگر وجود دارند که مرغهای زیادی را می بلعند. لکن چنین پرندگیهای شکاری کنون در فارمهای مخصوص طیور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند. نادبال گارهای نسبتا عمده پرورند. هر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورش به تندی بجلوگام میزند با همان تناسب انسانها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتری-بولوجی کفک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه داروهای جدید تهیه شده از نباتات میباشند. در سالهای اخیر حتی استفاده باکتریها و الحقیها برای حل بسی از پروبلمهای زنده جانهای کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسمها بحال نباتات و حیوانات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما میباشند. امروز نظریه احصایه های نشانداده شده تقریباً (۱۷) است.

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جانها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسمها یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متیاقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیانیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریباً (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کاملاً نابود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگهداری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچهای اخیر میرساند که در سالهای اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات پرنده های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق تر نگریسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها نشنیده باشیم موشهای صحرايي و گنجشک بهمان قسمتی که از یکطرف دشمن گشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندانهای شیر عاج فیل و غیره چیزهای ازین قبیل و انتقال آن در آسیا نه ها پشان و سایر موادی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیونها سالان نجات یافته و با در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو وسایل شفا بخش یکی هم پنسیلین است. ممکنست فرزیر جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاشها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاهها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش هایی خواهیم داشت.

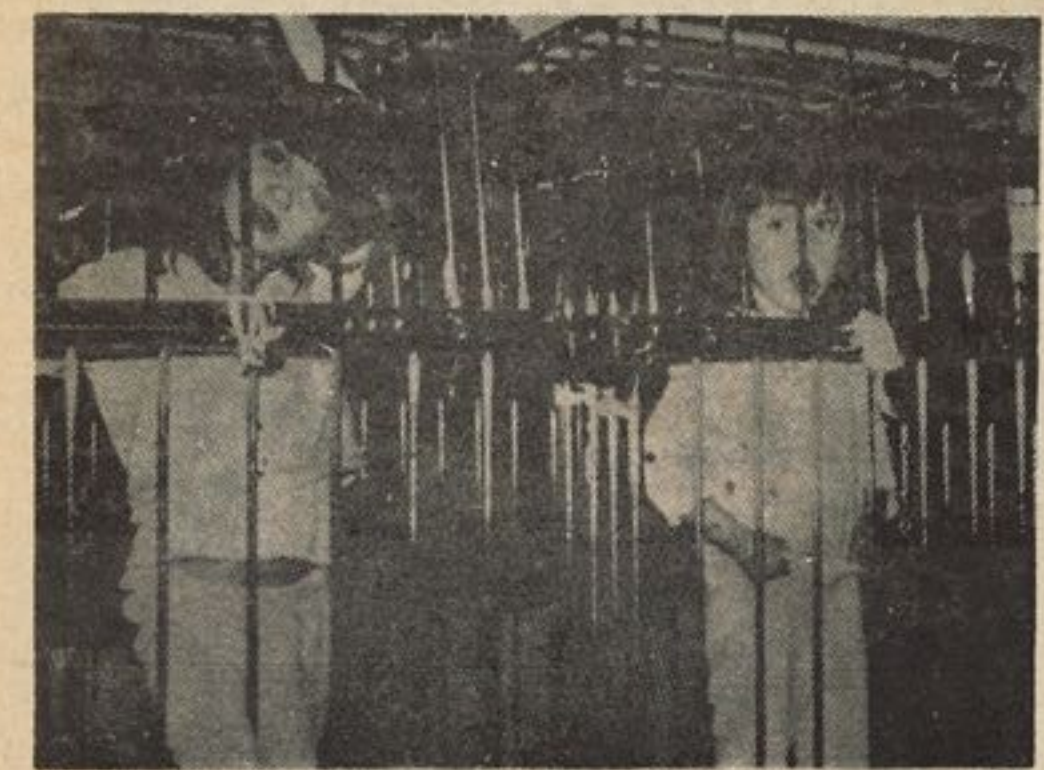
## کودکان مبتلا به سیاه سرفه

### در قفسها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی می نشاند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نشود همه کودکان مریض را در شفاخانه ها پذیرفت. بخشی دیگری از شفاخانه

شماره ۳۵

نام برده شد گمبیل میدارند و آنگهی اطفال مزبور تا زمانی که در بیمارستان میمانند در میان بسترهای قفس گون جاداده میشوند. ظاهراً اولیای امور بیمارستان چنین وانمود میکنند اطفالیکه در بسترهای قفس گون برایشان جاداده میشود باید از دیگران دور باشند تا مریض سرایت نکند ولی در واقع امر چنین نیست. این کودکان غربا و مستمندان اند که باید چنین توهین شوند و بسان حیوانات در قفس انداخته شوند. پس کرامت انسانی چه میشود؟ بعضا درد و شکنجه بعدی اطفال را اذیت میکند که ناگزیر والدین شان آنها را به بیمارستان مذکوره انتقال میدهند اما اطفال ناشدت مریض اوشان را در بستر نیندازد، کوشش میکنند از مریضی نامی نبرند و شکایتی نداشته باشند زیرا ترس شان مخصوصاً و مخصوصاً از بابت قرار گرفتن در



انگبورت و کریستیان دو طفل چهارساله بیمار در قفس بیمارستان.

## هنر همیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که مبادا هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتریت های نقاشی و همچنان مجسمه های گرانقیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. بسا گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی با آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را بیازد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتریت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیم های جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافتند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی از دیگر آثار رسامی شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتریت یا تصویر که با پندل و رنگهای عادی کار شده، تصویر هائیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازتابی از حقایق جامعه را همراه با هنر رسم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلافت هنری یک تصویر هنری و با یک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لکن برانندگیها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خاصه یک عکس

# سپری در جهان هنر

## رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا کنید که رقص محلی هو پاک را دوست نداشته باشد و خود شی هم در جوانی این رقص را اجراء نکرده باشد. هیچ مجلس بدون رقص هو پاک برگزار نمیشود. این رقص که خیلی ها در اوکرا این مروج است در مجا لس شب نشینی و عرو سی ها، در جشن های ملی، روستا ها، در کار خانه ها و پارکها و شهر، در هر جا بیکه جوا-

نان گرد می آیندو در هر موقعیکه مردم شادو خو شحال می باشند، اجرا میکنند. سوا لی پیدا میشود که محبوبیت عمو می این رقص محلی ودو ست داشتنی در چه چیز نهفته است؟ گفته میشود که علت محبو بیت ایسن رقص در آنست که:

«در این رقص خصو صیات اخلاقی و شور و شوق مردم وزنده دلی، نیرو و مهارت و رشادت و از خود گذشتگی آنها به نحو بارزی آشکارو



هو پاک رقصی که در آن خصو صیات اخلاقی و شور و شوق و زنده دلی مردمان او کرا این بخو بی آشکار میگردد.

برای هنر پیشگان آما تور بشمار میرود. استا دان این رقص (هو پاک) در او کرا ئین همواره میگو شنند تا شا گردا نی داشته باشند تا این هنر محلی شان هنوز هم به صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و پیش برود.

رقص هو پاک در هر گوشه و کنار شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا- هان زیادی دارد حتی گفته میشود که خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی به این رقص می پردا زند و در ظرف کمتر از یکسال آنرا خو بتر فرا میگیرند که بعد هایشان در مجا لس و شب نشینی ها به همچو رقص می پر دازند.

نمایان میگردد. همچنان در او کرا ئین هزا دان گروه رقص آما توری وده هـا گروه رقص حر فه ای این رقص را اجرا میکنند. ولی دیده میشود که رقص هو پاک معیار و سر مشقی هم برای هنر پیشگان حر فه ای وهم

نوشته عزیز آسوده

## صدوری یکی از بازیگران تیاتر

### جان سپرد



ماخروش گریه ها و نفیر فریاد عارا از سالون های تیاتر می شنویم. از تماشاخانه ها از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا از روی ستیز گره های زندگی رابر تماشاگران می کشود. و صد ها چشم جستجو گری که مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه مرگ او بر طوب اندونمانک.

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری، کسبیکه سالها بر ستیز تماشاخانه ها و در قالب کترها تماشاگران راسر گرم می ساخت. او که با نوشتن درامه ها بر بدی ها خرده میگرفت، و او که همه چیز عستی اش تیاتر بود و... جان سپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند بسختی غمگین ساخت.

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عر ب ۱۳۱۴ در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک خا نواده تقریبا بی بضاعت زاده شد.

وا ز زمانیکه بیای خود برخاست، به تیاتر روی آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت. او شیفته تیاتر بود. و همین شیفتگی او را بران میداشت تا در همه جا و در همه وقت کار تماشاگری را سامان بدهد. لذا دسته های هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد آنرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه ای را سرو صورت می بخشید و این هنر را در هر جا عام تر و همه گیر تر می ساخت. رهسپار دورترین روه تا های کشور میشد.

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از تماشاخانه، میرفت بی درنگ و خستگی ناپذیر.

او خود درامه می نوشت، خود می کمال میکرد و خود دیگور می ساخت و بالاخره خودش بود که آنرا کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را تمثیل میکرد.

صدوری در بدترین شرایط دست با یسن کاری زد.

محدودیت های مادی از یک طرف و اختناق ناشی از دقت هنر در زمان حکمروایی آل یحیی از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر میداشت. ولی هیچگاه از راهی که آمده بود برنگشت.

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت. او آنقدر درین امر مشهک شد که با تلاش سه در صفحه ۵۴



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

## گروه هنری صدساله‌ها

این گروه در جهان یگانه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال میباشند و بطور مکرر بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا دمیشود. (ابخازی یکی از جمهوریات خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریات گرجستان شامل میباشند. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر میرسد و با این تعداد آن شهر سوخومی میباشند).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه میکند که را جمع به برادرهای قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکولته طب پوهنتون هارورد را جمع به این اشخاص چنین گفته است: «این ها واقعا اشخاص خوب شایسته اند زیرا همه بر اثر زنی بوده و کارهای خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند.»

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنرهای ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطراتشان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثالهای او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالونهای شهر گاکرا میباشند. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. اولین هنرمندان این گروه زندگی را بدرود گفتند، اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحاد شوروی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال میباشند و در این جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحاد شوروی

رویا اشتراک ورزیده است منجمله در مسابقات هنر اما توری در مسکو، در مسابقات رقص های ملی در تبیلیسی یا یتخت جمهوریات گرجستان اتحاد شوروی، و در مسابقات بین المللی هنرهای قوی- لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آوازخوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تا حال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام گوداوت زندگی میکند. در حال حاضر گوداوت یکی از استراحتگاههای مشهور اتحاد شوروی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت ربل و غیره مواد

ارتزاقی بپردازد اما پدر داوید توان پرداخت این پول را نداشت. وقتی که در کودکی از پیروزی انقلاب آکتوبر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتنرنی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد.

تا رانش در جوانی اش تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در موسم جوانی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروا بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریات خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سرگذشت خود چنین میگوید: «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروا آگاه نبودند و من مجبور بودم تا خود بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کارهای خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم، القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروا باوجود آمد، اثر زنی و عقیده راسخ به ما امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم.» در او لیسن پلانهای پنجساله شوروی تارانش

بقیه در صفحه ۵۸

# د تاريخي تکامل په اوږدو کې د خلکو او شخصيتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشري ټولني  
چټک او نه درېدو لکي پر مخکښ د لسري  
بڼې ته بدلېدون وړ کسري دې د بشري  
درېمه برخه د سوسياليزم او بي طبقو ټولنو  
د جوړولو د پاره هلې ځلې کوي د لسري  
لوی استعماري امپراتوري د پېژندې شوي دې  
ډېر مستبد او ظالم رژيمونه چې کلونه کلونه  
پر لاس شوي و له خاورو سره پر اړه  
شوي دې يو زيات شمېر ټولنو ته د مخکې  
د پخ څخه محوه شول او په لسگو نو لوی شو.  
لټونه منځ ته راغلل او د زمانې په ورځ  
په وړاندې روان دې د تاريخ زوږ او چټک حرکت  
ويده ملتو ته او پر گټې د غفلت د خو لاسه  
راو بڼې کړې دې دارتجا عي او متر قسي  
فوتونو ترمنځ بې امانه مبارزه روانه ده زېږي  
مکوري د نو و فکر و نو سره تصادم کوي  
په ټوله نړۍ کې د جگړه باتوسيند ځپانده  
شوي دې د ميني او کر کې د لیکي او بدې  
د متضادو احساساتو سر کښه سو پان  
په مستي را غلي دي . نو آيا دا ممکنه ده چې  
د تاريخ په دغو ځپاندو و پېښو کې کوم نظم  
او هدف وپېژندلې شو ؟ آيا تاريخ پېښي  
د تصادف محصول دي که ددوي تر منځ  
کوم اړيکات شته ؟ ما پښ او د بشري زوږ بد  
د پېښو پېښو تجربو ښودلې ده چې د ټولنيز  
زوند پدې د معيني قوانينو له خوا اداره  
کيږي خلک کولای شي چې د ټولنيزې بر-  
مختيا او اجتماعي پېښو ترمنځ اړيکي وپېژني  
او د هغو څخه په عملي ژوند کې گټه واخلي.  
ددې لټه سرېزي په بنسټ و پيلای شو چې  
خلک نا ريخ جوړوي خود خپل ميل او آرزو  
په اساس نه بلکې د معيني شرايطو سره په  
اړيکات او تر ټولو زيات د پل دې نعتو سو  
د توليد د طرز سره د پل ټکو په اساس خلک  
تاريخ جوړوي لکي قوت بللې شو و .  
په همدې اساس لکه څنگه چې سو ليد  
د تکامل په اوږدو کې د ما ده څخه بېچلې او  
د کښت څخه منځ په يو ورته دودې په حال  
کې دې نو د خلکو رول هم د تاريخ په  
جريان کې بدلون مومي دغه راز په تاريخ  
کې د خلکو رول هم د ټولني تکامل سره سم  
زيات تيزي لکه د نړۍ د کار گرانو ستر رهبر  
چې خر گند کړې ده : «په غره اندازه چې  
ټولنيز نجو لات زور او هغه و ظيفي چې  
د ټولني دودې لپاره سرته رسيري جدې وي  
په هم هغه اندازه هغه پر گټې چې د تاريخ  
په جريان کې گډون کوي ډېر پراخه  
اورول بې ډېر فعالوي»  
دغه راز د ټولنيزې ودې سره جوخت حتی  
د نا ريخ لیکلو طرز هم بدلون مومي او په  
هغو پر منځ تللو مترقي ټولنو کې چې  
سياسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې  
وي نو تاريخ د رېاليتيکته بڼه غوره کوي  
د انسانې او ذهني لیکونو د جوکات څخه آزاد-  
يږي . او يوازي د پانې چا نو او نورو معتدرو  
اشخاصو پر قهر مانو باندې اکتفا نه کوي  
د مثال په توگه کله چې په اروپا کې د نئوليزم  
ناروغي منځ ته راغله او د کيټاليزم تر څنگ  
و درېدل د نړۍ سياسي تاريخ هم په خطا  
ايستو لکي نو گه منځ ته را غلي او د هر  
هيواد د مورخينو په تر وسه وسه ل پيار  
ايستې چې ټول بڼه خصو صيتو نه په خپل  
هيواد پورې اړه لري او ټول نا و په اعمال

او خصو صيتو نه په نورو هيواد و پورې تړي  
په همدې اساس و او يو چې د تاريخ اساس  
په او نه هغه وخت تشخيص کيدای شي چې  
د ټولني اجتماعي سيا سي او اقتصادي حالت  
در يښې بدلون مومي او د استعمار چپا نو د  
قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا گسي  
په لاس کې واخلي .  
په تاريخ کې د خلکو رول يوازي په دې پورې  
اړه نلري چې دوي توليد ي قوتونو ته وده  
او انکشاف ور کوي او ددغې لارې څخه  
ددوي ټولني دجوړښت لپاره سرېزي برابر-  
وي بلکې دوي هغه قوت هم دي چې د انقلابو  
ملي آزادي بخښو و لکو نه پښتو نو او متر قسي  
کاريگري چښوونو د هېرې اوسرنوشت  
ټاکي . شک نشته چې د سو سيا لستي نظام  
د جوړښت څخه د مخه خلک د خپل کار او  
زحمت لمرته ويښي خود وي مبارزې او انقلابي  
هلې ځلې د هغو مېمو عوا ملو د چلې څخه  
دي چې د سو سيا لستي ټولني د جوړښت  
سبب شوي دي .  
دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودې  
او تکامل محرکه قوت هم دي لکه گوا کسی  
چې په دغه هکله ليکي :  
(خلک نه يو ازې هغه طاقت دي چې ما دي  
نعتو نه تولد وي بلکې د معنوي ارزښتو او  
يوازي بې يا په منبع اوسر چينه ده) له  
همدې امله وايو چې د خلکو کار او زحمت  
د علم او هنر سر چينه هم ده ځکه چې خلک  
تکلونه ، غزلي ، شعرونه ، قصې ، حيرانوتکي-  
نغا وي او خوندي وري هنر او نور  
انار منځ ته راوړي لکه چې ويښو ډېرو پياوړو  
هنر مند او تل خپل غوره انار په هر ځای  
کې چې وي د خلاق کار په نتيجه کې د خلکو  
د منځه را ايستلې او بيرته بې نو مورې موصو-  
عات د خپلې هنري استعداد په مرسته په  
هنري گامه سمبال ، خلکو ته وړاندې کړي  
دي .  
با بد وويل شي چې د خلکو مفهوم د تل  
لپاره ثابت او تغير نه منونکي نه دی بلکې  
په او مري سر کې خلک دز حمتکنا سو  
څخه عبارت دي او يابه هغو ټولنو کې چې  
نه پخلا کيدو لکي طبقا تي تصاد مو جو نوي  
ټول استخمار شوي قشر ونه او طبقات د خلکو  
په جمله کې راځي او برعکس ټوله استعمار-  
جيان د خلکو د ښمنانو په کتار کې دويږي  
خو بيا هم لکه مخکې چې وويل شول د خلکو  
مفهوم جامد او تغير نه منونکي نه دی بلکې  
د ټولني د خا نگې و شرايطو په اساس بدلون  
مومي د مثال په توگه په ټولو هغو ټولنو کې  
چې په تاريخي لحاظ لاتر او سه په فو ډا لرو او  
يا نيمه فو ډالي پر او کې واقع وي نو خر گته  
چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولني  
ددوو سترو ښمنانو يعني فېوډاليزم او امپري-  
يا ليزم سره لاس په گران پوان وي نو لبعاً  
ټول هغه گسان چې ددغه دوو ښمنانو سره  
بې گټې په تصاد کې وي او ياد هغو بر ضد  
بي مبارزې لپاره لستوني وا نغيښي وي د خلکو  
په جمله کې راتلاي شي چې په دې ډول سره  
ملي بورژوا او ملي سوداگر هم تربو وخته  
يوري د فېو ډاليزم او امپرياليزم سره د گټو  
په سر د تصاد لرلو له مخې مبارزه کوي او  
د زحمتکيا نو تر څنگ ددغو د ښمنانو نو د  
نا بو دي په غرض گډ سنگر جوړ وي او  
د خلکو له چلې څخه منل کيږي»

دلته دا خبره د پانې دودې چې د خلکو  
د قاطع رول او اهميت تر څنگ د جنبش او نهمت  
دودې او تکامل په برخه کې شخصيتو نه هم  
ستر رول او ځانگړې اهميت لري که څه  
هم يو رزوازي ليکو الان ادعا کوي چې د علمي  
نړۍ ليد پير وان شخصيتو نو تا ريخي  
رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې  
هيڅ ارزښت نه ور کوي خو حقيقت دادي چې  
د علمي نړۍ ليد پير وان ددوي ددي ادعا  
او اتهام په خلاف عقیده لسري چې شخصيت  
نشي کړای چې د خپلې خو بڼې او آرزو سره  
سم د تاريخي عيني جريان ته بد لو ن  
ور کړي او ددي واقعت څخه هيڅ و ځست  
انکار نه کوي چې شخصيت د ټولني په  
جوړښت و ده او انکشاف کې زيات رول  
او ارزښت لري .  
دغه راز د علمي نړۍ ليد ځلانده اصول  
حکيم کوي چې ستر او بيا و پي شخصيتو نه  
د تصادف له مخې منځ ته راځي بلکه د هغوي  
عيني شرايطو له مخې چې په خاص وخت کې د هغو  
د پيدا ښت غوښتنه و کړي منځ ته راځي د مثال په  
توگه سياسي ستر شخصيتونه د انقلابي پاڅونو-  
نو متر قې نه پښتو نو او کارگري جنبشو لپاره  
منځ کې زيږي ، وده کوي او د ستر ټول پياوړو  
رسميري . دغه راز د سا پښ او علو مو ستر  
نابغه عناصر هم هغه وخت را پيدا کيږي  
چې د ټولني قوتونو وده او پانې ليدې  
او بيا په دغه يا هغه ساحه کې لوي علمي  
انکشافونه او پر مختياوي ضروري و گټي  
او هنر مندانه هم خپل هنري آثار منځ ته  
راوړي چې په يوه مشخصه تاريخي دوره کې خلک  
هغه ته اړتيا احساسوي .  
له همدې امله وايو چې په عمومي ډول  
د سترو شخصيتو نو ظهور هغه وخت ممکن دي  
چې د خلکو اړتيا ورته احساس شي .  
د نړۍ د زحمتکيانو او مري ستر رهبر په دغه  
هکله وايي : دغه مسئله چې هغه يادغه  
شخص په يوه خاصا نگرې هيواد کې په  
خاصو شرايطو کې منځ ته راځي يوه بشپړه تصادفي  
موضوعه لاکن که موږ دغه شخص د منځه  
يوسو نو دده په ځای د بل شخص د منځ  
ته راتگ احساس پيدا کيږي او د نتيجه هم  
دغه راز چا نشين پيدا کيږي خو دغه دو هم  
نن هغه وخت پيدا کيږي چې د هغه لپاره  
مخکې له مخکې اجتماعي مقد ما ت او اقتصادي  
شرايط برابر شوي وي .  
په نتيجه کې وايو چې د خلکو پر ا خسي  
پر گټې د تاريخ واقعي جوړو لکي دي چې  
دغه پراخې پر گټې بيا پر طبقو و ښل شوي  
اودغه طبقې د مبارزې په جريان کې بيل بيل  
سياسي تشکيلات او گوندونه و نه  
منځ ته راوړي دي . دغه گوندونه هم په  
خپل وار سره د يوې خاصې طبقې د گټو  
ساختندوي وي او دخپلو رهبرانو په مرسته  
د خپلو طبقا تي گټو د تر لاسه کولو لپاره  
فعاليت کوي تر هيرانو تا ريخي رول دادي  
چې خلک منظم کوي د فعاليت سطحه بې پرا-  
خوي اود ټاکلو هدفونو د تحقق او تامين  
په لورې رهبري کوي په همدې اساس په  
غره اندازه چې د خلکو فعاليتو نه پراخ او په  
ټولنيز ژوند کې بې نقش زيات وي په هم  
هغه اندازه بې سو و ، وتلي او تجرب-  
کارو رهبرانو ته اړتيا زياته وي»  
ژوندون

داد، اما با آن هم مایا باید مایو-  
 سانه از مو قعیت خو دفاع مینمود.  
 اینجا ست که با ید مپا رت واتکاء  
 به نفس ما را تحسین کرد. از  
 آن چال به بعد او بطور با شکو می  
 از مو قعیت خود دفاع نمود. نو نا  
 بسیار تلاش نمود که در بسازی  
 حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید  
 اماموفق نکرد ید. استاد بزر گت  
 واگا نین اظهار نمود که «آنها تا  
 زما نی به با زی ادامه خوا هشد  
 دادکه تنها شا هان در تخته شطرنج  
 باقی بمانند» آنها از ین رهگذر  
 مشابه هم اند.»  
 زما نیکه با زی وارد ششمین سال-

کردودرمقا بل شش نمره قهر مان  
 جهان هشت نمره داشت. ما یسا  
 برای کسب لقب قهر ما نی صرف به  
 نیم نمره دیگر از دوبا زی با قسی  
 مانده ضرورت داشت. اما بدست  
 آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج  
 که اصلا باید مایا را مغلوب می  
 کرد کار آسا نی نبود. روز اول که  
 بازی خا تمه یا فت، از زی با سی  
 گرد ید که اگر سفید خوب بازی  
 میکرد سیاه به ندرت می توا نست  
 به بردخود حساب کند. اما کی می  
 تواند همیشه خوب با زی کند «خوب  
 فکر کن، عجله نکن» ادوارد گو فلند  
 عادت داشت با ما یسادعوی راه اندازد.  
 اما صبر در طبیعت ما یا نیست.  
 او حر کات را فو را می سنجد و  
 تصمیم میگیرد. او به ساد گی

کب شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت  
 گر جستان) را بد ست آورد. و قتی  
 او نتا یج خو بی در با زی قهر مانی  
 زنان شهر بدست آورد به کا ند ید  
 درجه استادی مفتخر گرد ید. او تیم  
 ملی شطرنج شو روی را بسرای  
 مسا بقه بایو گو سلا ویا بوجود  
 آورد. این او لیسن مسا بقه بیسن-  
 المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی  
 کردو هر چار بازی را بر نده شد.  
 کمی بعد او در بد ست آوردن کب  
 اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-  
 لیستی خوب جلوه کرد ومقام دوم را  
 بدست آورد. طبق قا نون او حق  
 دریا فت عنوان استاد شطرنج  
 اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-  
 لیستی بد ست می آورد. اما  
 مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط  
 دوا زده ساله بود، در جا لیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده  
 بوداما تفر یحگاه پتسو ندای گر-  
 جستان، که در سا حل بحیره سیاه  
 واقع گرد یده، هنوز در اکتو بسر  
 ۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که  
 آیا نونا کسبیکه برای مدت شمانزده  
 سال تاج قهر ما نی شطرنج را  
 حاصل کرده بود با ز هم قهرمان  
 شطرنج جهان با قتی خو احمد  
 ماند یا اینکه این لقب را به ما یسا  
 متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای  
 هفده سال می با شد وا گذار خواهد  
 کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله  
 می گرد ید.  
 اکثریت علا قه مندان شطرنج  
 طر فدار نونا بود ند. استاد بسا  
 تجربه شطرنج کلی گور یک سو-  
 یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را  
 اظهار نمود که به پیروزی نو نا  
 هیچ ترد یدی ندا شت، او یگانه زن



جوا ینز ونشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

ترجمه: خان محمد گوارا

از سپو تنیک

# ملکه که با عروسک ها بازی میکند

عت خود شد و دا وران آما دگی  
 گر فتند تا چکو نکي جر یان بازی  
 رابه رشته تحر یر درآوردند. ناگهان  
 نونابیا ایستاد وتو چه همه راجلب  
 کردودست رقیب خود(مایا) رافشرد.  
 بعداو را بو سید واین او لیسن  
 تبر یکی برای ما یا نسبت بردن  
 مقام قهر ما نی بود. بعد نو نا  
 به تنها بی ستیج را ترك گفت.  
 مایا با چشم های طفلا نه به  
 آن صوب که رقیبش، ملکه اش،  
 بت اش... نا بد ید گرد ید  
 خیره می نگر یست.

آهسته با زی کرده نمی توا ند واین  
 امر او را از در گیری با سا عت  
 (باز یکن با یدمطابق سا عت ودر  
 وقت معین عمل نما ید) نگاه  
 می دارد، لیکن او بعضا اشتبا هات  
 احمقا نه می نما ید. ایسن بارنیز  
 چنین اشتبا هی را مر تکب گردید.  
 وقتی بازی از سر گر فته شد  
 مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد  
 وبا این عمل نو نا را در اجرای مانوری  
 که پیو سته در فکر آن بود یاری رسا-  
 نید: او(نوننا) چا نس پیش نمودن  
 پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه  
 سیاه چا نس واقعی ای برای سرد  
 داشت. قهر مان حر گتی را که برای  
 او چا نس بردن دا شت از دست

معین نموده بود که استاد باید  
 چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد.  
 چه باید میشد؟ واضحا، باید  
 قوانین تغییر میخورد.  
 بعد تر فد را سیون جها نی  
 شطرنج به عین پرو بلم مواجهه  
 گردید. در سن سیزده سا لگی مایا  
 ادعای عنوان استادی بین المللی  
 رانمود. در پا نزده سا لگی او استاد  
 بزرگ شطرنج بین المللی بود، و  
 درشا نزده سا لگی رقیب ملکه شطرنج  
 جهان، بنا بر این چرا، در هفده سا-  
 لگی نباید مالک این لقب می بود؟  
 -نیم نمره مشکل  
 بازی پا نزد هم جر یان دا شت  
 رقیب ملکه شطرنج جهان یعنی  
 مایا با دا نه های سفید با زی می

باز یکن شطرنج در جهان می  
 باشد» کسبیکه ما ننند يك مرد  
 قوی بازی می کند. «دا کتر ما کس  
 ایودی رئیس قدر ا سیون جها نی  
 شطرنج نیز به عین عقیده بود.  
 آنا نیکه به افسانه های بی  
 سا بقه عقیده دا شتند پیرو زی  
 رقیب نونا را ممکن می دا نستند. در  
 سن هشت سا لگی، وقتیکه ما یا  
 غلبه بر خوا هر بزر گتر خود آغاز  
 نمود، وا لد ینش او رابه کلب  
 شطرنج اطفال بردند. طی یکسال  
 به سطح باز یکن در جه اول ریک  
 درجه پا ینتر از در جه استادی  
 رسید وبزودی قهرمان شطرنج  
 دختران مکتب جمهوریت گر جستان  
 گردید. در سن دوازده سا لگی مایا

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندان‌های ستدیوم ورزشی می‌نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می‌باشم.

خوب حسین جان مدتی چند سال می‌شود چاب انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوید چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایماً پهلوانی می‌کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلاً هم پهلوانی می‌کنم و هم بزکشی، در میله‌های رسمی مانند میله گل سرخ که از اول حمل‌شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می‌کند مسابقات پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارید که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می‌کنم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده باشم دیگر تمام‌آغاب می‌باشم - فراموش نمی‌شود وقتیکه هشتاد کیلو وزن داشتم با حرف جبار پهلوان نامی سمت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی شده بود که غالب مساوی شده شناخته شدم اگر بگویم صفت از خودم می‌شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما بر میاید می‌گویم که اکثر تکت‌های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده‌ام که حسابش را نمیدانم. شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقه می‌برداختید؟

ساز یادداشت تعلقه ز یادای داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ربا ست عالی ورزش دایر می‌گردد شرکت نمایم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی

بای از رکاب اسب به زمین می‌نهد چاب انداز است جوان خوش اندام و بشاش از وی خواهش می‌کنم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش ژوندون نماید.

به مسابقات پر داخه و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل بایان گرفت: در گروه الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نفره عمومی قهرمانان گروه تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نفره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نفره عمومی در گروه الف سوم اتلان گردید. در گروه ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نفره عمومی قهرمانان گروه ب تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نفره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نفره عمومی در گروه ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقه قهرمانی گروه الف بسایک‌ن از چاب اندازان ولایت بلخ بای صحبت می‌نشینم تا ببینیم پهلوانان چاب انداز ما ازین بازی‌های پر شور و هیجانی چه خاطر اتری دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی



صحنه ای از مسابقات بزکشی در ستدیوم ملی ورزش کابل

# تیم‌های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

به مسابقات پر داخه و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل بایان گرفت: در گروه الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نفره عمومی قهرمانان گروه تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نفره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نفره عمومی در گروه الف سوم اتلان گردید. در گروه ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نفره عمومی قهرمانان گروه ب تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نفره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نفره عمومی در گروه ب سوم شناخته شد.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا بر تاریخ ۲۵ عقرب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروه الف و تیم ولایت تخار در گروه ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمنبر ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ عقرب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقه‌های چشمگیری بین چاب اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مسابقه ۱۶ میزان که بین تیم‌های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکثر بر صورت گرفت از هر ولایت سه چاب انداز و سه اسب شرکت نموده و در

بایان تیم ولایت کندز با کسب امتیازات بیشتر کب قهرمانی آروز را بدست آورد در مسابقه نیکه بتاريخ ۱۷ عقرب آغاز گردید تیم‌های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کندز در گروه ب الف و تیم‌های ولایات تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروه ب) با هم



صحنه مهیج دیگری از بزکشی



شروع می شد خرج و خوراک يك نفر  
چاب انداز را تضمین می نمودند که در  
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی  
مصرف يك پهلوان چاب انداز را بدوش  
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلابشکو -  
همند نور به توپه با داری و خانجانی  
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك  
چاب انداز از طرف دولت وعده داده شده که  
بعد ازین چاب اندازان ما می توانستند  
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه  
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاب  
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول  
آن باشد .

چاب انداز ای که داخل میدان مسا بقه  
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند  
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند  
و با چطور ؟  
در هر میدان مسا بقه که از يك تیم  
ده نفر شرکت می کنند ما تند ورزشکاران  
فوتبال و طايف جدا گانه داریم  
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسیپروا  
داشته و نمیگذارند سوار کاران نیم مقابل  
بز را به دایره حلال برسانند هم چنان  
دونفر دیگر وظیفه دارند وقتیکه یکی از  
اعضای تیم بزرا بر داشته می خواهد  
آزاد از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده  
اگر بز از دستش رها می گردد وظیفه  
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور  
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن  
بز از بیرق با تیم مقابل بسا زند یعنی در  
هر صورت باید يك نمره به نفع تیم  
خود گماهی کنند این دو نفر را به نام  
چیتگیر یاد می کنند . متبانی شش نفر  
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و پاس  
دادن های خوب به یکدیگر بز را به  
دایره حلال برسانند و بسا از بیرق عبور  
دهند .

ضمن صحبت می گوید : نیر سید یس  
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟  
به جواب سوال خود چنین می گوید :  
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم  
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزگشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان راه همچنان می آورد

بر گردم حال که قهرمانی مسابقات  
در همین لحظه سیمایش پراز سرور و  
سادمانی دیده می شود بغاظر اینکه تیم  
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به  
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه  
میدهد :

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم  
تسو بقم کردند تا چاب اندازی نما یسم  
و هم علت عمده ای که من بزگش شدم  
این بود که دائما در هر جا و هر مجلس  
غیرت ، شجاعت و مردانگی نیا کان خود  
را می شنیدم جو شی به دلی و شوقی  
به سرم پیدامی شد که من هم فرزند همان  
مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم  
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا  
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین  
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت  
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور  
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست  
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت  
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر  
دور مسابقات بدون تحلفه امتیاز بر سر  
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول  
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات  
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات  
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشم  
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم  
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان  
شان چه افتخاری گماهی می کنند  
آیا بر دویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای  
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود

مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم  
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا  
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین  
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت  
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور  
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست  
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت  
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر  
دور مسابقات بدون تحلفه امتیاز بر سر  
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول  
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات  
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات  
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشم  
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم  
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان  
شان چه افتخاری گماهی می کنند  
آیا بر دویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای  
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاب انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه چاب بزگشی

# واژه های سیاسی، اقتصادی

## و اجتماعی

### انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم، و ما تر یا لیبرال تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نند حل تنا قضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله عالی تر یعنی از یک جامعه ای دا رای طبقات اتنا گوا نیستی (آشتی نا بدیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بوسیله نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزیم انقلاب کبیر فرا نسه کسه یکصد و نود سال قبل روی داده یک انقلاب بو رزوا زی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ای بوربون هارامنه دم ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نوو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتو بر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده فیودالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ای نو یسن سو سیا لیستی را که بز رگتر ین چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و بهمین جهت رهبر بز رنگ پرو لتاری

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ، نا میده است . پایه ای اجتماعی همه انقلابات شیوه ای تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ای ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ای جوامع کسه در آن طبقات با منافع متناقص وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بوسیله تدریج و مرحله بمرحله شرایط و عوامل دیگر گوناگونی عمیق و بنیادی را بحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری می نماید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و مناسبات تولیدی را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو یسنی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودالیسم ، از فیودالیسم به سرمایه داری و از سرمایه داری به سوسیالیسم روبرو

هستیم .

تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیودالیسم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بوک و منحط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پروسه انتقال از فیودالیسم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی

وازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم با انقلاب پرو لتاریا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحد با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیبرال و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیاد دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوازی دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکنند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلق هامبرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند .

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو استرا جا نشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل سرور مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکم هر تجو فاسد راه تکامل جامعه ای خوسیش را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه میا سنی ، اقتصاد دی واید یولو ژیک جامعه وارد میسازد و از پیخ و بنی سیمای آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یسا اصلاحات یا اقدامات در چهار خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکم نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این موضوع بهتر یسن مثال سرو صدا یی زیاد دی بود که توسط رژیم داؤدی توسط یکعده اجیران براه انداخته میشد و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اساسات سابقه به اصطلاح انقلاب نامیدند و انقلاب بیون به اصطلاح ملی خود را انقلاب بیون تمام عیار!!!

جاسز دندوبانند و لنی و در با ری منصوب به طبقات حاکم هر تجو رابنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتیبار می گردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و ساحتند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علمی بر معنی راکه مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رنگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگای توده های مردم خایانه اید .

یا لوزی علمی را وارد خواند و اید - یا لوزی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پایه و جعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتیبار می کرده . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنا بر مرحله ای تکامل اقتصاد دی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها پیرا حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد، چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز توضیح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه ای دیگر انقلاب نیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتار حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاد میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر طبقه ای منحل و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب.

انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. درای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب درباری و اینگونه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم، نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض میکند. تغییر و تبدیل میدهد و فوایدی ظاهری را تحول می بخشد.

درحالی که انقلاب سراسری در نظام اجتماعی، اقتصاد را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است.

آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئت حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق برمی گردند: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پرو لتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی عراسان است.

اما اگر انقلاب کاملا پیروز شود را دیکالی ترین نیروها براس قدرت قرار می گیرند. آن موقع است که انقلاب می تواند تحولات اقتصادی - اجتماعی مطلوبی را که در برنامه ای خود قرار داده بود عملی کند. علامت پیروزی یک انقلاب این تحقق عملی برنامه ای اقتصادی - اجتماعی آنست. شیوه های تصرف قدرت حاکمه و شکست و نو سازی و تجدید سازمان ماشین دولتی که نتیجه بی محتوم آنست نمی تواند برای کشور های مختلف برای ادوار مختلف تاریخی و در شرایط مختلف بین المللی یکسان باشد همه چیز بسته است به تناسب مشخص نیرو های طبقه ای درجه آگاهی، تشکل زحمتکشان قدرت مقام و مت عناصر مخالف انقلاب و نیز آداب و موازین و موسسات متداول در جامعه معین که در آن انقلاب رخ می دهد. انقلاب دو شکل عمده بخود می گیرد.

این رهبری را برکردگی یا (هر مونی) مینامند. عمل آگاهانه و فعالانه ی طبقه ای که نیروی محرك انقلاب هستند علیه نظام موجود در جامعه مذکور مهم ترین خصلت انقلابی است که بسط می یابد زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه ای خلق است. همانا این فعالیت مجدا نه، فداکارانه و آگاهانه ای توده های خلق که البته در اثر تشدید تناقضات اجتماعی و اقتصادی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود، می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت و یا حاکمیت دولتی است. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر

(قیام مسلح و جنگ انقلابی) تأمین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره).

۲- انقلاب مسالمت آمیز: در جریان انقلاب مسالمت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد: «شکل انتقال بد یکتا تئوری پرو لتا ریاست در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولت بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد، طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه ی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمسالمت آمیز و یا مسالمت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده ی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است.

پرو لتا ریست انقلابی جدا گانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پرو لتا ریست است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه بفرنجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لنین برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها نیکه در آنها تضادها از همه جا شدید تر و مواضع پرو لتاریسی انقلابی از همه نیرو مند تر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیر تر است انجام می پذیرد. و درین مورد لنین تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و جنبی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است. . . .»

# دوستان عزیز!

با ما کلماته نامیده

شعر، داستان و مطالب و کپسول  
و خواندن بی نرسید



نوشته: عبدالحمید فرخنده

## وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت  
شکوه و شان و پیروزی بسرایت  
نوی زاد گاه شیران، کهماران  
زآشاران شنیدم ناله هایت  
زدشتو دامت گلشن خجل گشت  
سکندر شد محو نغمه هایت  
تو پروردی دلبران هرز مانسی  
یکی رستم از آن نشانه هایت  
غرور آسیا است بسام دنیا  
دمدمت راز هستی از نسوایت  
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم  
گهر باشد ابر بر دره هایت  
به نیسانت اگر کس کینه تو زد  
به لرزه آید از آن نعره هایت  
به عالم نامی است لعل بد خشان  
چو آب زندگانی چشمه هایت  
خرامان هر طرف جو رو پری و سس  
هغه گل رو اند چون لاله هایت  
بنسازم میهن آزاده گسان را  
بود هرزمه دانسم در صفایت  
«یوسف هرزمه»

## بنه پیغام

نمستی به میخانه کمر ساقی جام را کوی  
دلیم دی دزخمی زده چی انعام را کوی  
نیستی وه په هسرتی حرکت و خای به خای  
خورو نغمو کی یار د زده آرام را کوی  
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو  
خواری اونستی لایه وخت نیک نام را کوی  
عاشق اومشوق وایه آزادسوی له قید ونو  
تکل به وړاندی تگ دی نوی پام را کوی  
مستری کرم چی هسترده او به دی کبیری دی رازونه  
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی  
خه ویره له چاشته خنخیره ونه دی مات شوی  
ساقی به سرو بیالو کی بنه پیغام را کوی  
«حسنه» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی  
داد نور انقلاب دی چی مراسم را کوی

قسمت حسن  
صفحه ۴۴

## خنده ها و غمها

شبهای بایز بود . باد بازمزه مجزون و  
گرفته در لای شاخه های درختان میبجید و  
برگهای نیمه جان را باخود کتان کتان برده  
سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام  
بود . از دو اتاق روشنی به بیرون میتراوید  
و در دل تاریکی ها میخزید ...

غبارها نگاههای سنگین و خواب آلود  
ورقهای کفرانی را یکی بعد دیگر آهسته  
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آرا  
در گوشه میز می ایستاد ، خمیازه ای کشیده  
گفت: « زحمت بسیار کشیدم ، اما ... او  
سخنش را ناتمام گذاشته آه سردی کشید ،  
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت .  
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب  
گفت : « لعنت بر توای خجلت ! »

او نگاهش را از آینه برچیده به زمین  
میخوب کرد . لحظه طولانی در اندیشه های  
تور و درازی غوطه خورد . سال گذشته را  
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر  
هنری اش را در مجلس بخواند ، اما لرزشی  
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او ج  
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده  
و در میان خنده های بیهم شتوندگان ، مجلس  
راتک میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غبارنشین  
می انداختند و همچون موربانه جسم و روانش  
را میخوردند و خرد میکردند . غبار که یکبار  
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود ،  
لرزش محسوس در بدنش احساس کرده  
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در  
حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق  
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را  
بخود آورد . به سوی در تگر بست ،  
چشمش به گل آقا افتاد . از موهای سیخ  
سیخش دانست که در قمار باخته است . گل-  
آقا مفهوم و گرفته به چیرکتش نزدیک شد .  
غبار تک سرفه ای کرده پرسید : « چه شده ،  
گل آقا ! »

## دنصرت سوری جندی لانندی

گل آقا با صدای گرفته و مفوم گفت :  
« بدزدیم ، غبار! بدزدیم . بود و نبوده پای پاک  
باختم . »

غبار با تسمی که تسمخر از آن میبارید  
به گل آقا گفت : « ارباب جوهره بددت ،  
به جوانی و خرابان ده سمت شمال نام داره ،  
بچیش ایقدر بیدل ! »

گل آقا نگاه خصمانه ای به غبار انداخت  
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خزید  
و رویش را با هو جایی پوشاند .

غبار به یاد هیاهوی روزی افتاد که سه  
گل آقا گفته بود : « قمار زدن شایسته یک  
محصل نیست ، ما باید هرقهای بزرگ و انسانی  
در برداشته باشیم . »

و گل آقا در جواب گفته بود : « قیلندوی  
صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون ،  
اما خواهتم این است که این سخنستان  
ارزشمند تان را به کود کان بگویند . من یک  
جوانم ، جوان ... »

غبار تومسه بار کلنه جوان را زیر لب  
زمره کرده خموش شده بود .  
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار  
دیگر در دماغ غبار ، جان گرفته بودند ، آرام  
آرام ناپود شدند .

غبار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش  
رو کرد ، یک جلد کتابی که عثمان برایش  
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی  
بود روی کفپش قرار داشت . او کتاب را  
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان  
افتاد : « حسانه مادر . » و اولین جمله داستان  
را زیر لب خواند : « مادر ، زن راسرچشمه  
فنا ناید پر ز ند گمی بسرو ز گرامت ،  
ستا یش کنیم . » بعد کتاب  
را زیر پالشش گذاشته به جایش دراز کشید .  
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را  
بسوی دنیای بیخبری کشاند .

ناتمام

قسم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی  
زه دی هین کرم شوخو سترگو مسریریم برما  
کاندی  
له حیدر کئی نشم مجنون بید بخیری ریریم  
که هر خومره زرگی تینگ کرم ویلی کسیری  
ستاقوراندی  
له حیدر کئی نشم مجنون بید بخیری ریریم  
که خندادی توی یاره داجینی به سی راناندی  
چه بر تولو شمارانو ، رفیقانو بریالی شم  
خکه خویش به به زوند کئی دنصرت سوری جندی  
لانندی  
« زخه خیل نادره » توان دیلنون نلری چه آوردی  
سندر لره راحت دی که وی پروت پرشر بانندی  
شعرازا: محمد نادر

## خدمت بشر

روزی به خضر گشت سکندریه من نمای  
چاییکه چشمه سار آب حیات است اندر آن  
خندید خضر و گفت: بکن خدمت بشر  
خواهی اگر تو زیمت درین دهر جاودان  
در راه توده ها  
هرگز از یاد توده ها نرود  
آنکه در راه توده ها میرد  
نام او را پس از گذشت قرون  
خلق با احترام می گیرد

قیاض «مهر آیین» خرم

زوندون

پنک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید : او نباید بفهمه که ما او داریم. اگر بفهمه و یک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمیره، مره بکشه و او به بری خودش بگیره. ولی ما بیدار هستیم. اگر نزدیک بیایه میکشش. (او تشنگیاش را بیرون می آورد، و بالای زانوانش میگذارد) وبعد میگوید : کاش که به کاریز هارسیه، گلوم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوالی (باخود میگوید) : ما باید پنک او را که داباشی بری ما داده، تقسیم کنیم. زیرا اگر ما زنده و سالم برسیم و او بمیره جان باشه، او میتونه قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزنه.

(جوالی پنک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پنک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعات جوالی را به عقب خود میندازد. فکر میکند جوالی از تنهایی نشویندن سوداگر چیزی نمیفهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پنک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند : سنگه دور برنو... بالای جوالی فریاد میکند. دست جوالی با پنک آب هنوز هم بطرف

آنجاست که فراریان سرپناه دارند و آنجاست که جایان و فرزندان میپوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود. زن جوالی و داباشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

داباشی به زن جوالی : آیا شما خانم جوالی مقتول هستید ؟ ما داباشی هستیم که شوهر شماره به جوالی گری ای سوداگر انتخاب کردیم. شنیدیم که شما از محکمه می خواهید که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت مرگ شوهر خود نموده اید. ما هم به همی مناسبت اینجه آمدم. ما میتونیم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکنه ده جیبیم اس.

شاگرد هونلی که به عقب آنها نشسته خطاب به داباشی میگوید : شنیدیم که تو چیزی ده جیبیت داری که بی گناهی جوالی ره ثابت میکنه، ما بریت مشوره میتیم که ازش صرف نظر کووهیج از جیبیت نکش.

داباشی : بانم که زن بیچاره جوالی دست خالی از ینجه بره.

شاگرد هونلی : می خواهی که نام تره

ترجیه دکتور نجیب الله یوسفی

برنو لک برشت

# قاعده و استثناء

## جوالی

قسمت سوم

هم ده لست سیاه نوشته کنن ؟ داباشی : ما در مورد مشوره تو فکر میکنم. دادگاه تشکیل جمله میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جمله شده و حاضرین به احترام به پامی خیزند. از دره وازه دیگری منبیم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوالی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان مینشینند. قاضی : جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولا خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوالی : شوهره باروبستره ایسن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغاوره با تشنگی زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قائلش به جزای خود برسه.

قاضی : بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید ؟ خانم جوالی : بلی، فرزند کوچکم و ما

سوداگر دراز مانده است. سوداگر : خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرقی ما بزنی و مره بکنی، خنی بگی دیگه : بالای جوالی چند فیر می کند. (جوالی بزمن میافتد). در دادگاه :

در گوشه از صحن دادگاه زن جوالی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید :

در جنگل ایوه دزدان قضا جمله میکند و هنگامیکه بر گناه مرده باشد. قضا جمله نموده و او را محکوم میکند در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان ما شکست خورده گمانیم فیصله های قضا

مثل سایه های کارد چلادان آخ، کارد چلادان کافیت که از آن بوشی برای حکم قضا گردد. پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند قضا به آنها غذا خواهد داد آنجاست که جایان پناه دارند و

میشد، انسان جانی و شیطان صفتی بسوده باشد.

داباشی : نه خیر، او همه چیز را حوصله مینمونه، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد و زن و فرزندش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی : آیا او بسیار زجر کشیده بسودا کوشش کنیدی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنیدی و حاشیه نرودید. واقعیت را میخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

داباشی : من فقط تا استیشن هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هونل باخود : (درست است) قاضی خطاب به سوداگر : آیا بعد از استیشن هان بین شما و جوالی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر خشم جوالی نسبت به شما شده بتواند.

سوداگر : نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی : کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوئید، اگر شما بسا جوالی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و در صدد سوء قصد نسبت به شما میرآمد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید. در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر : من باید یک چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخم کردم.

قاضی : آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متنفر شده بود.

سوداگر : نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، وقتیکه اولمی خواست از دریا تیر شود. تشنگی را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گپرو دار دستش شکست و من طبعاً متضر بودم.

قاضی با کمی تبسم : منظور شما اینست که جوالی فکر میکرد که شما در شکستن دست او متضر هستید ؟

سوداگر هم بالبان متبسم بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم. و او را از دریا کشیدیم.

قاضی : خوب بعد از اینکه شما داباشی را مستعفی ساختید، با جوالی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد. وی (با صدای آمرانه خطاب به داباشی) : پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده، هه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که باید قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده باشد. وقتیکه یک آقم که مزد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم بشود، با زور تشنگی به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متنفر خواهد بود.

داباشی : ولی جوالی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

به جز از شوهرم کسی دیگری را نداشتم و نداریم که ماره نان بته...

قاضی : خطاب به خانم جوالی : من شماره ولایت نمیکشم. ادعای مادری شما در مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست... بعد خطاب به گروپ سوداگران دومی، میفرسند: شما بعد از اینکه به هان رسیدید، داباشی مستعفی را استخدام نموده و بدنبال سوداگر و جوالی برای اکتیدید. لطفا مشاهدات خود را در محضر قضا بیان کنید.

یکی از سوداگران : وقتیکه ما رسیدیم، تاجر پنک آب که کمی آب در داخل آن بود در دست داشت و جوالی بروی زمین اکتیده و جان داده بود.

قاضی خطاب به سوداگر منبیم : آیا شما جوالی را کشیدید ؟ سوداگر : بلی، چون او خیال سو قصد را نسبت بمن داشت.

قاضی : او چطور به شما خیال سو قصد داشت ؟ لطفا توضیح کنید ؟

سوداگر : او می خواست که از پشت سر بمن حمله نموده و با سنگی که در دست داشت به فرقه بزند.

قاضی : آیا میتوانید دلیل حمله او را نسبت بخود بیان کنید ؟

سوداگر : من... دلیل حمله او را نمی فهمم، او اصلا دلیل نداشت.

قاضی : آیا شما نسبت به جوالی رویه را روا داشته اید که دلیل به حمله سو قصد او شده باشد.

سوداگر : نخیر، هرگز نمی. قاضی : آیا داباشی مستعفی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است ..

داباشی : بلی صاحب. قاضی : لطفا شما نظر تان را بیان کنید ؟ داباشی : تا جاییکه ما همراهی داشتیم، می فهمیم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگا برساند.

قاضی خطاب به سوداگران گروپ دوم : آیا شما فکر میکنید که سوداگر منبیم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش رفته باشند.

یکی از سوداگران گروپ دومی : نخیر، آنها یکروز نسبت بما پیشی داشتند و تا آخر هم ای فاصله را حفظ کردند.

قاضی خطاب به سوداگر منبیم : فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوالی مقتول و داباشی فشار آورده باشید؟ سوداگر : فشار آوردن بالای جوالی وظیفه من نبود، ای وظیفه داباشی بود.

قاضی خطاب به داباشی : آیا سوداگر منبیم به شما وظیفه نمیداد که جوالی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید ؟ داباشی : من اضافه تر از حد معین با لای جوالی فشار نیاوردیم. هنوز رویه من بسا جوالی تا اندازه دوستانه بود.

قاضی خطاب به داباشی : پس چرا تجار شمارا به هان از کار بر طرف نمود ؟

داباشی : به خاطر همین، چون به عقیده سوداگر رویه من در برابر جوالی بسیار دوستانه بود.

قاضی : پس شما باید با جوالی رویه دوستانه میکردید ؟ آیا شما فکر میکردین که جوالی مقتول که با او نباید رویه دوستانه

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستقر شده  
اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن  
برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهر  
های مذکور واقع گردید.

تبادل گسترده هنرمندان بین ممالک  
آسیایی، افریقایی و امریکایی را تسهیل برای  
مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد  
گردانیده تا باره آرت و هنر کشورهای  
هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر  
گینی، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید.  
در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند  
متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت  
افراد سایر کشورها، در رشته آرت و هنر فعال  
لازمه سهم گرفتند و یکصد و ده نفر از جمله  
این متخصصین به کشورهای روبه رشد  
مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین  
شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری  
او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر  
موفق شدند تا یک گروه سرکس و رقص های  
دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای  
تربیه اطفال، فعال سازند.

بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی  
کائو، متخصصین شوروی مدت یکسال را  
در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا-

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیست های  
بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما از آنها  
آثار ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه  
در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلو های نقاشی  
مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش  
و گرا نبها یست که از پدران ما،  
باقی مانده اند و این میراث حنا یقی  
را، پیرامون چنگو تکی کلتور اجداد و  
نیایان ما بیان می نماید.

چون هنر های ظریف، بی تکرار  
ها و زیبا پسندی های مردم می باشد  
و در هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی  
خلق ها، قرار گرفته و میگیرد هنر مندان  
حتی در سیاه تریین دوره ها و تحت  
تسلط مستعمر ترین رژیم ها نیز کارهای  
مهم و با ارزش هنری را، خلق نمودند  
تقدیم خلق های پلاستیکی و ستم دیده  
شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار  
نقیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر  
انسان و وطن پرست و مردم دوست  
محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت  
تسلط تزار های ظالم، آثاری را بوجود  
آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که

## کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم  
با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان  
انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان  
با دل و جان از این میراث گرانبهای  
پدران شان پاسداری نمودند و به  
حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که  
حتی یک مجسمه هم از بین این آثار  
خراب نگردید و از بین نرفت.

رهبران، کارگران و عساکرانقلاب  
کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند:

«بنا شده با شید که این سرزمین  
با تمامی داشته ها و آثارش مر بو ط و  
متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم  
جدید، بزودی در این دیار نشو و نمو  
میکند»

این وانمود می سازد که حتی از روزهای  
نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه  
کلتور پر گمروسی و محافظت آن بوده  
چنانچه در همین زمان یک لست مفصل  
از بناهای، نقاشی ها مجسمه ها و کتابخانه  
های که در قصر ها، کاخ ها و خانه  
های اشخاص سر مایه دار وجود داشت  
تهیه نموده بود.

کلتوریستون مشهور نقاشی های روسی  
و اروپایی غربی که امروز در گالری  
«تری توکوف» نگه داشته می شود و قصر  
های پترو گراد که امروز بنام لیننگراد یاد  
می شوند با تمام آثار موزیم ها و سالون  
های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز  
همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو-  
سی که بنیان گذار آن، لینن بود واریسی

و محافظه می شود.  
اکنون خلق های اتحاد شوروی، با عشق  
و محبت سر شاروسر های بلند از آثار  
باستانی شان، دیدن می نمایند و سال  
لانده بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم  
بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مزبوط به دولت بوده  
و از تمامایان پول گرفته نمی شود آثار  
موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو  
موقعیت و شهرت جهانی دارد مر بو ط  
بزرگ، سیاست و فعالیت های  
ساختنی و شخصی وی می باشد.

همچنان موزه شهر «او لو نو فسک»  
مرکز تولد لینن و موزه لینن در سایبریا  
معروف است.

جاییکه لینن در آن تعبید شده بود خیلی  
معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز  
خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ  
نهضت انقلاب را در روسیه نشان میدهد  
و بنسبت بصورت روشن و همه جا بیه  
فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر  
را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش  
و بخصوص جمع آوری گردیده است  
موزه مارکس و انگلس، موزه قسوی  
مصلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک،  
موزه خلق های شرق و موزه مهندسی که  
همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه  
دفاع از لیننگراد و موزه کبیرا نوردان کالو  
گرا و موزه آرت دیو لو جی که مر بو ط  
پوهنتون مسکوست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه  
ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان  
زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت  
اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می  
رسد و در گالری «تری تو کوف»  
که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته  
از آنکه سی و هفت هزار اثر نقاشی،  
مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازده تا قرن  
بیست، وجود دارد آثار گرانبهای از  
آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن  
پانزده» نیز در آن نگه رسته میشود.

قصر های لیننگراد که در سرزمین اتحاد  
شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از  
بزرگترین موزه های آرت محسوب می  
شود، در یسن کا خسا بیش از دو نیم  
میلیون اثر تاریخی جهان دیده می  
شود.

موزه لیننگراد از نگاه داشتن کلکسیون  
های ممتاز نقاشی قرن هجده و نوزده شهرت  
فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی  
در این موزه، مجسمه های معروف و  
گرانبهای گذشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای  
بهترین آثار نقیسه شرق باستان و اروپای  
غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد.  
موزه ها و گالری های آرت، در شهر  
کیف در ریگال تلیسیس- باکو- یار یسورن  
او دیسر- برگی- اد گوتسک و غیره

شهر های بزرگ اتحاد شوروی اما ن  
را بخود جلب می کند، گذشته از شهرهای  
بزرگ در شهر های کوچک شوروی  
نیز امروز گالری های برای نمایشات و  
نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشان، بوجود  
آمده اند و عموما آثار نقاشان و مجسمه  
سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری  
ها بچشم میخوردند.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که  
روی هنر در خدمت مردم و واقعبینی  
سو سیالستی می چرخد و منعکس کننده  
طرز تفکر و زندگی نوین، خلق های اتحاد  
شوروی و ساختن، جامعه کمونسیتی  
است در قرن بیست آغاز گردید زیرا  
پرولتاریا های ایدیا لوزی واقعیت تگری  
سو سیالستی در مورد هنر در همین زمان،  
تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های  
پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق  
العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و  
سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب  
اکتوبر بیان آمد، اهمیت خاص اجتماعی  
پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهم  
و گرانبهای، از زندگی و فعالیت های  
وطنپرستانه لینن، از جنگ های دلیرانه  
از حیات خلق های ستمدیده اتحاد شوروی  
خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو  
های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که  
بنام پیشوای مردم آن سرزمین «لنین»  
مستحق دیده داده میشود. چنانچه تابلوی  
نقاشی در «سر می گمیرا سیموف» بنام  
زیمستان شوروی یکی از این جوایز را  
کما یی کرد.

آثار و بنا های تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با تری ابتکار لینن پرو  
گرام مخصوصی جهت خلق آثار یاد  
گساری، برای افراد برجسته و آشنای  
که در راه و وطن محبوب شان فدا کاری  
و جان بازی نموده اند روی دست گرفته شد  
این پروگرام که از نخستین روز های  
طرح و تطبیقش یک پروگرام مترقی  
در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات  
هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر  
آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر  
مندان شوروی را به مرحله نوینی وارد  
گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار  
بنا های یادگاری و تاریخی محافظت  
میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم  
و مراقبت این آثار تخصصی داده میشود  
چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو-  
صد میلیون ربل برای این کار بمصرف  
رسید و ساختن های باستانی شهر  
مسکو، بنا های تاریخی با ارزشی آسیای  
مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی  
قرون او سطر، کار شده اند، تحت  
ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون  
پرستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات  
فعالیت های دامنه دار و کارهای  
بگیری را انجام داد و شهر های «پولود-  
فسک» و پوشکین که در جوار لیننگراد  
موقعیت دارند و با تری حمله نازی ها بکلی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب  
میهند سی سابق آنها اعمار گردیدند.  
مجلسه سازی اتحاد شوروی، موجب  
توان و پایداری مردم شوروی، در جنگ  
به مقابل نازی ها گردید.

**آرت و صنایع دستی:**

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی  
هفته، در تمام جمهوری های اتحاد -  
شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان  
نموده است و جمهوری های آرت اتحاد  
جما هیر شوروی کارهای ممتاز صنایع  
صنعتی شان خیلی معروف می باشد:  
او کر این در صنایع سیرامیک و کار  
های چوبی، بلا روس در سیرامیک  
دست دوزی، ازبکستان در صنایع دست  
آذر بایجان در صنعت قالی و جارجیاسدر  
صنایع آهنی و سیرامیک.  
کارهای اکثر استانان صنایع جمهوری  
های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه  
قالین ترکیمنی و مرتبان های نقاشی  
شده اوکراین و تفره کاری شمال قفقاز،  
در اکثر کشور های جهان معروف می باشند.  
**استعداد اما توری:**

خلفهای اتحاد شوروی، بدون در نظر  
داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل  
کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی  
در اختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر  
این حقیقت است.  
سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفهای  
کشور شوروی، از تئاتر ها و کنسرت  
ها و پنجاه میلیون نفر از سرکس ها،  
صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون  
نفر از سینما ها تماشا می نمایند.  
طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی  
در مورد شمار آثاری که به تئاتر ها،  
سینما ها و کنسرت ها میروند ریکارده  
جهانی دارد.  
پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی  
برای تکامل و پرورش استعداد های خلفها  
وسایل زیادی بکار گماشته شده و راه  
یکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده  
است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی،  
بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت  
اما تور مصروف فعالیت های هنری می  
باشند.

بریزنف طی جلسات بینت و چهارمین  
گاتنگر س اتحاد شوروی گفت:  
« هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده  
زندگانی خلاق، مردم اتحاد شوروی  
می باشد. »  
آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنر -  
مندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب  
ها و محافل کشور شان سالانه بیش از  
نویست میلیون کنسرت و نمایش را اجرا  
و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد  
میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های  
آنها با علاقتندی فراوان دیدن میکنند.  
برای تقویت و شکوفایی هر چه بیشتر  
هنرمندان اما تور جوانان، بر ای آرتیست  
ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز  
و دوزنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

« هنر مند خلقی » یا « گروه خلقی » داده  
میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی  
بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی می باشد.  
در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تئاتر،  
شش صد سی گروه رقص دسته جمعی  
وار گستره و صد ها گروه رقص مردمی،  
سرکس های آماتور و جود دارند که آنها  
بر علاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری  
رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کتر ها و  
آرتیست های که بر هنرهای هنرمندان  
آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان  
توانا و معروف می باشند و تجار رب ز پادی  
در کار های شان مبادا شده باشند.  
در مورد تئاتر های خلقی اتحاد شوروی  
گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنی ها  
را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمی «داس و چکش»  
امروز شهرت شایانی، کسب نموده  
است.  
نمایشات این گروه، در کوبین هاگن  
هلستکی و پاریس، با موفقیت های بی  
نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل  
تماشاچیان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد  
شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز  
خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب  
افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم  
چنان آوازی که توسط گروه آما تور کایلا  
در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارده شده  
بود، بصورت بی سابقه ای پرفروش رسید.  
مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی  
فقدن میباشند و پنج فیصد مردم این  
جمهوریت با آواز خوان های دسته جمعی  
ارتباط دارند.

در شهر ها و قصبات این جمهوری همه  
ساله بصورت معمول جشن های آواز  
خوانی دایر می گردند و آرتیست های  
اما تور در این مراسم شرکت می کنند  
چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال  
قبل این سر زمین بیش از سی هزار آرتیست  
و هنر مند اشتراک نموده بودند که در حدود  
دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوز -  
رهای استونی در جهان از شهرت و  
مبارت بسری برند.  
جشن ها و هنر نمایی های خلقی که  
بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار  
می گردند، در حالیکه نشان دهند استعداد  
مترقی مردم آن کشور می باشد زمینه  
خوبی را، در جهت برابری و برابری بین  
ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم  
گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست  
که یک تبعه آن در کجا زنده می کند  
زیرا او نه تنها بمیل و آرزوی خود، گساری  
برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی  
برای تبارز دادن استعداد و لیاقت خود نیز  
دارد. مثلاً در گوشه مورد ست شما لسی  
اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان»  
قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین  
اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روز -  
گاری حکومت تزار های روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین  
ببخشند، تبعید می گردند، اما اکنون  
این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر  
قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت  
ندارد. همچنان امروز احتمال نیروود در  
اتحاد شوروی، مرکز بود و باشی پیدا  
شود که ساکتین آن، مکتب، کلوب،  
کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار  
نداشته باشند. گذشته از آن، با شنیدن  
گمان این گونه نقاط، به پروگرام های  
رادیو گوش میدهند و تلویزیون را  
تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون  
های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی  
تسرات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول  
قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در  
خرید کتاب حائز می باشد.  
در این سرزمین یک تئاتر موسیقی و درام  
یک سازمان مردم شناسی و چندین گروه  
هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت  
دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات  
آن مردم را از وقایع و رویداد های سر -  
تاسر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و  
اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد  
بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی  
میدانند که یک سرکس جدید که در ای  
دو هزار چوکر می باشد در یکی از شهر  
های سائیریا اعمار گردیده و بسایک  
مالری آرت در ولایت ما لری ساختمان  
شده و یاد ر شهر با کولتیف کریموف  
آرتیست مشهور آذر بایجان، برای یک  
موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردید  
یک تخته قالین گرانیه را، اهدا نموده  
است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در  
باره نقاشی های مردمی آن کر این،  
در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی  
که بصورت دسته جمعی کار می کنند و  
مفتخر به القاب قهرمان کارگران سو سی -  
لستی شده اند، ازین طریق معلومات  
کسب می نمایند و میدانند که با تریبنداد  
آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او  
برای شهر کیف و تیانر بالت آن از مناطق  
مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده و  
نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته  
اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و  
مجلات مردم فهمیده می توانند که بنای  
یادگاری، به افتخار شاعر مشهور  
اوکراین در شهر بانو احدان گردیده و  
با افتخار نو بسنده بزرگ شوروی تولستی  
بنایی در شهر مسکو ساخته شده و بسا  
کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تامل را،  
تعبیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ  
برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزنامه  
از این گونه خبر ها خیلی زیاد به تشریح  
رسد و این تبارز قسوی کلتور ملیت های  
مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد.  
شاعر بزرگ « لتوانیا » که حایز جایزه  
نشان لنین نیز گردیده است، چنین می نگارد:  
من نسل نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغوی

می شناسم و به اینکارات و نو آوری  
های آنها آفرین میگویم. این نهفت  
انقلابی و زندگی ساز کارگران است.  
نیرو مندی و شادمانی آفرین این انقلاب  
در آواز های پر شور و رقص های دسته  
جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آواز های هنرمندان با ندا های روح  
و قلب مردم و در رقص های رقاصان ز بیاد  
روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفها برای  
شکوفایی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی  
روز افزون کشور شان و صلح جهان،  
نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می  
شنویم در حقیقت آواز شادمانی های  
مردم بگوش ما میرسد و زمانیکه رقص  
شور آفرین را می نگریم باید متوجه  
باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می  
رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر  
خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه  
کار های هنری آنها، سبک مین پرستانه  
سوسیالستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر  
در آن تجلی دارد و برابری و برابری در آنها موج  
می زند.

خلاصه هنر سوسیالستی آنها، آینه  
ایست که در آن تاریخ جهان آینده شانسرا  
می بینند.

**سینما:**

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که  
از جمله هنر های ظریف، سینما، برای  
مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی می باشد.  
این گفته لینن چون سایر حرفهای او  
خیلی معتول و بیجا است زیرا نقش سینما  
در تکامل و سیاست مردم، خیلی با رزو  
روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا  
چیزی از حکومت سابق بدست آورد که  
این میراث شامل دو هزار سینما تئاتر  
و چند لایرا توار فلم بود و در جمله فلم های  
که از رژیم سابق بقیا مانده بود چند فلم  
مستند لچسپ از «داکو متتری و چند  
حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که  
هفتین ها، اما س سینما تو گر ا قسی  
اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های  
آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمهای را که  
محصول مبارزان او بود بحیث یک اسلحه  
موتور، در دستگونی اقتصادی واجتماعی  
بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسی -  
لستی بر جو آمده بود سینما، هر سال  
جنگی و متفکرین دست بهم داده در تلاش  
شدند تا اهدا ف سوسیالستی خود را به  
پیمانها و سعی، بکرسنی پیروزی بنشانند.  
تکامل فلمهای جدید روسی، بعد از  
امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد  
ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز  
گردید. و در نیمه قرن بیست فلمهای،  
شوروی را هنر را بسوی برد های سینما  
های جهان باز نمود.

بقیه در صفحه ۵۷

# هغوی پي ژوندی دی

## ژان لافایت

(تیرسی)

ډلې نه باسي او د کوم سپک کار د تور کولو لپاره يې بيا ئې شار لو زموږ ډډلی تر يو لو نه ځوان سپری دی او ځکه زموږ (کاپو) دغه مو صوغ نه منو چه کیری او په لاس کې يې يو يون ور کوی او هغه د خاور و يوې غونډې نه ډکار دپاړه ما مور وی او ورته وايې چې ورو ورو کارو کړی . خو دغه مېر با ئې پرله مقصد څخه سرته به رسیری، کا يو چې يو قا سمد الاخلاق سپری دی ښکلی او ځوان ښديان ور با ندي گران دی او (شار لو) دهغه لپاره يو نوي ښکار دی شار لو هم دخپل تقو ذ څخه زموږ ډکار و نو دسپکو لو لپاره کته اخلي خو ښايې چې سپادو خته خپل کوم ما ندو بد له کړی ځکه چې د(کاپو)چال چلند به دهغه به وپاندي ډير خطر نا کړا نلو نکر منځ ته راوړی .

وخت دتيريدو په حال کې دی، ماورکړای سوچي دسيمون او اندره سره په گډه يو سگرت و ځکوم (شارلو) هم ددی لپاره چې يو دود و ځکوی زموږ خوا ته د رو يې او يو اسپانوي د نيماسی سگرت به بدل کړی او په يو څه اور را کوی . شار لو په ډير غرور سره وايې . -موږ او س نور د پخوا نيو په ډاډه کې يو .

سيمون چې لار اوسه دن سپارد يښی له امله کړی يری وايې . -نه خو مړه غږ يری ، اوه خو مشره غږ يری .

په هر صورت ما ز دنگر د سپارد په پر نله آرا م تير يری . پدا سي حال کې چې دما نو نکو څخه ستر گي بلې خواته نه او وو ، زموږ ډ ټول زيار دادي چې سپی لږ کارو کړو .

دځوانو روسانو (کومانډو) دماز دنگر په پنځه نيمو بجو له زينو څخه يو ر نه کيری (دغه ډ له دهغو رو سيا نو څخه جوړ شوی چې د څو اړ لسو څخه اړانه لسو کال سو پوری عمر لري او دوی د ډېرو ډټوږ لسو لپاره گمارل شوی دی اوله همدی امله نيم ساعت منځ کې رخصتيری ) او زموږ وارهم زر رسیری خودغه دانظار نيسي هيڅ پای نه لري .

دما ښام په سپر نيمو بجو دښکلی غږ پورته کيری ، بند يا ن ډکار څخه لاس اخلي بياهم وغل او ټکسول پيل کيری د حاضرې وخت دی . ټول سوېدی پر نه ددرو کښونه چې جسد و نه يې هلته پاس دانغزی لرو نکو مزو په سر کې

دلم کېدو خبره منځ کې نشته ، داوړو غوښی موښی شوی ، گسو نسی مو له کاره لو بد لي دی او دد نکسی لاندينی پر څي پوری نښتی دی . مو رپسی له ارادی څخه و لار يو او ډير احتمال لري چې که زموږ له ډلي څخه کوم يو پر څنگه و لو يری د يو ر نه کېدو توان به و نه لري . دادي دارنو گاه سترې دروازی تهورسيد لو اوکله چې ددروازی څخه تير يې و مور رسيري ، دا رنو گاه غولی نه رسير و او ددی لپاره چې د بار دد رو ند واولي څخه خلاص شو ځغلو او د پخلنځی وره نه رسير و . اوف ، خو مسره ځا نو نه سپک حس کوو ، د يگو نه مو پر څنگه ايښی دی ، ساه نا زه کيو اوخپل يې حس لاسونه ښو روود (رېبون ) رنگت ژ پړ او ښی او داسی ښکاري چې له حاله به لار شری ، ورو ورو وئي پر مخ و هوا و دده غښتلی اراده هغه ساتي .

اوس ښايې چې بير نه ستا نه شو او ددی لپاره چې زورورسيرو سوږ نه ديري امروږ کوی . (کاپو) زموږ دخپله کبله داساس څخه جزاليدلی او ددی لپاره چې خپل ځان دجرا څخه و ز غوری او هر را ز چې کيری دغه ختم بلا نسی کړی، له همدی کبله دخپل کمر بند په مرسته زموږ دگر نديسوب له پاره هللی ځلی کوی . په يو يې ساری گږ ند يټوږ سره د زينو څخه ښکته کير و او موږ يې ښکتنځلو غږ پورته دی . اوس بياهم پخپل عادی کار بوخت سو . ښايې چې دورڅي يوه بجه وي . پدغه وخت کس يوه بله ډله دراودو گاه څخه راستنيری دوی دکفا فاقو او مد فوع موادو د وړلو لپاره مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله چې د څلور و کسو له خوا و ډل کيری او هره ور څ وروسته دگر مې له په پي څخه يوه ډله مامور کيری چې دښديانو سارا - تا مستی او تور خو ما شيان هغو انجونه يوسې چې داس- اس دکورونسو د ښکلا لپاره جوړ شوی دی . سيمون د همدغو مواد و دوو لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو مياشتو په اوږدو کس دغه دوه کارونه يعنی دخو ږ و نشو د يگو نورو د کثافتو ډن ډليو وړل د فرا نيو بانو له خوا سرته رسيری .

په کار ځای کې دننه کار ادامه لري . يې له غرمې نه کوم نه ناوره يښه منځ ته نشه را څي پر نه له دی نه چې (شارلو) زمورله

فرا نسوی بند يا ن زموږ نشی (کو ما ند) جو پوی . اوس چې (کاپو) پرديوال ولاړدی ، هرڅوک داسی ښکاره کوی چې کار کوی څه يسه حتمت کې کار نه کوی او ټول د ښکلی انتظار با سي خو پدی هم يو هيز و چې که (کاپو) متوجه سي ستر خطر به مو نپديد کړی ، ډاکار زموږ په منځ کې دله سترگو سره کار) په نامه مشهور شوی دی اود (کار له سترگو سره ) په ترڅ کې بايد ځانته پوښغو لا هم پيدا کړو . زموږ د (کو لست دو سيا نو نه يون چې ډير ټيت قد لري او موږ د (چي چي) په نامه ورته غږ کوو خپل مخ ماته گر ځوی او وايې .

زه تقر بيا زر خواب ور کوږم . هلهو سيوس . دهغه پوهنکار وايې : ساه لوی .

زما د کار د خواب لپاره کوم شي نلري . -دوه و ښت ! دوه و ښت ! دخطر اعلان ! يعنی (کاپو) بير ته راغلی ، او موږ به کار او حرکت پيل کوو په همدی وخت کې سيمون چې ز ما له څنگ نه تير يری زما په غوږ کې د بسو جانو م اخلي اوزه په دغه غومې وا همسه کړی چې د (کاپو) دراتنگ له امله منځ ته راغلی چغه کوږم . -هر ديا ! اوس د تا سي نوت دی ، ښاغلو .

دخبر اترو دغه ښه چې دنابلد و خلکو دپاره معنی او مفهوم نلري بسوه جا ليه سر گږ مې ده .

اوهغه داجي : يوسپری يونوم ا خلسی دوهم سپری ته ښايې چې يو بل نوم چې دلپری نوم د لپری ټکي سره پيل شي او همدا راز دلپری نوم سره ورته والسی ولری ، وو ا يې اوکه ونشو کړای چې ډاکار وکړی لوبه يې بايلیوی .

اوس موږ فرا نسوی لسکوا لان شمير و ، څښي و څنو نه دنه لو به څو ورځي اوږدېږی ځکه چې د انبيا پای ته رسول کوږم اما ن کار ندی ، خو بايد يوه شي چې زموږ دلوبی وخت زموږ ډکار په څرنگو ا لری يو ري اوه لری ، څښي و څنو نه ډير فرصت لرو خو څښي داسی ورځي هم وی چې ټو لسه ورځ په کار بوخت با ئې کيرو . دمثال په تو گه نن دهغو ورځو څخه دی چې دلو يې وخت ډير لږ دی . (کو ما ند و لو هر ر)

(سوپرکاپو) او (کاپو) ټول دخازنی لپاره را غلل . يو چکي زاند اړی چې د (کاپو) مرستيال دی له دی نه مخکې يې موزسره ډير غرض نه کساره خو اوس موږ سره ښه اړ يکی نه لري او داوږ دو دمه کو لسو اجازه نه را کوی . سر بيره پر دی باران اوری او دنه باران يو و حششا ک شوی . زموږ ددلو يې سره هم چندا ن مينه نشته . د مثال په تو گه زموږ يو ملگری (ژان ) چې نوی يې خپل تحصلا ت پای ته رسولی دی ددغی لوبی سره هيڅ مينه نلري . او بيا د اچي د (يو رنو ) يو او سيلو نکي چې (موريس ) نوميری داسی وايې : بايد دغه لوبه پريرنو او يوه بله لوبه وکړو .

### زده کړه

په څلور کسيزه توگه زبيل وږو . زموږ کار دادي چې د لر گيو نه جوړ شوی يوه سطح باندی تيری کيږدو تر څو چې دمتحرک بله په واسطه يو ډل شي . موږ ددېوی کندی په لاندنی برخه کې يو او کله چې دينا منت جا و ډول کيری دتيری ټوږی دنه لو يری او موږ يې ټولو ودور څر څو څای دغه کار تکرار يری او هر څومره يې چې ټو لو بيا هم ډکيري .

پدا سي يو وخت کې ښايې چې سپری دخپلو وطنوالو په منځ کې وی ، زما دولسی وضع همدا سي ده يعنی شارا لو ، موريس او ژان سره يو ځای کار کوو خو سيمون بدجانس سوی اودیو روس ، او يوه اسپانوی او يوه سو گوسلا وی سره يوځای کار کوی موږ ډکار ډيل څخه را هسي د هغوی جنجال او رو ، اسپا نوی چې پخوا ر دی د تيری ټوږی ټو ټی وې او او س ليڅسي نه غواړی چې کار وکړی نو ځکه (کاپو) دهغوی سره جنجال کوی ، کله چې سيمون غواړی هغوی سره پخلا کړی د نورو بند يانو دگوا ښو نو غږ يور ته کيری .

دری ډلی روسی بند يا ن ، دوی ډ لي يو گو سلاوی بند يا ن او يوه ډ لسه



ملاحظه نمود. وقتیکه وارد ویتنام شد... برای حزب کمونیست کورس انقلابی... در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین...

نما بند. این بار نیز به جبهه گری های... استعماری دست زدند. در سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی... در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین...

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه... در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور افتخاری... در سال (۱۹۶۶) به حیث منشی...

بود که کشور ما که سا لپا ی سا لحت... استعمار قرار داشت از طریق راه رشید... غیر سر ما یداری به جا معه فاقد استعمار...

بینه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم...

سناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی... معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز... شکل مطلق. همیشه یکسان و بلا تغییر در...

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی... یعنی کوافیعت عینی مصالح تکامل جامعه را... بر تفایلات خواستهای ذهنی مقدم می شمرد...

فقد از استعمار فرد از فرد... آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوهی... بر پایان خلق وایدیالوژی دوران سازه عصر ما...

است که هوچی مین (۳۶) بار زندانی... شده بود. هوچی مین در سال (۱۹۴۴)... و این عازم وطن خویش گریز کرد این بار...

و اما کولکتیویزم یا اصالت جمع یا... منشی جمع در تظلمی مقابل این تئوری ارتجاشی... (منشی فردی) قرار دارد و به آن تئوری علمی...

توان در بیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ الله امین... خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لمبری... وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان کسه...

۱- مسایلی را که در دوران های گذشته ی... تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت... سرسخت و قابل احساس و لمس تبدیل سازد...

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روش اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایل تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه ی بدون...

دموکراتیک خلق افغانستان که عمقا متوجه... انکشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشد... نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات...

۲- خلق رابه فرما روائی حقیقی و جمعی... کشور تبدیل سازد... ۳- از کسلی های اشکال استعمار او را...

سپتا میر همان سال، هوچی مین در... نطق تاریخی خود، آزادی ویتنام را اعلام... نمود که در نتیجه، جمهوری دموکراتیک...

ازین پایه ی فلسفی (اصالت فرد و اصالت... جمع) دوتنوع روحیه و دوتنوع طرز تفکر ناشی... می شود. از اصالت فرد روحیه ی خود پسندهانه...

تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری... دموکراتیک افغانستان... طبق گفته ی رهبر...

۴- برتری های طبقاتی، قهری، نژادی،... ملی و غیره را از بین ببرد، و برابری واقعی... اجتماعی را تأمین نماید...

دجیل پر شا او خوا لفظا با تدی د  
سو زندہ لمر زینتی و پانگی خوری سوری  
وی . د شیبی د بنا ر یوی ستری بر خسی  
اور اختی وچی دود بی آن نور خلی لادلمر  
و پانگی تو ر یخو نی کروی او آسمان بی  
تیا ره کروی و .  
هوا نوده وه ، دجیل ددیو ا لو تو پلمستر  
تسور چک سره بنکاریدل او د فسرش  
پلنو تورو ډبرو خو روونکی نو دو خه خوړوله  
هره خوا شنی وری - وری میا شنی الوتلی  
چی کله کله به به نو دو خاورو کینا سنی  
او بیر نه به وا لو نلی . ددوی دجر کاتو  
لنداره ډیره ستری کوو نکی وه ، خو بل  
هیخ مصر ویت به و .  
به قول جیل کی کراره کراری وه - سو-  
ماله قران بان ډله ډله به سو رپو کی بند  
شوی و ، خینی ویده و - خینی به جرت کی  
ډوب او خینو بیا ورو - ورو او به ډیره لسی  
بو له بل سره خبری کو لی .  
تر جیل بهر - بنار دلبر به سو زندہ  
و پانگو کی دیسوہ نا روغ په شان و چ  
پروت و او د جیل دمدر له کوره خخه  
د بیا نو آواز اور بدل کیده .  
به نری رنج یوه اخته قیدی چی امنسی  
زینین (نو میدی سر و شو راهه او خپل  
ډنگر سپیره مخ بی چی ډاډه - ډاډه توردل  
غونه بی تر لودل آسمان ته ونیوه ،  
شو نلی بی خو پندی شوی او د مخا مخ

دستر شوروی لیکوال  
هاکسیم گوردکی الیر

# ژوند

کرمی به ننداره او دنیا نو د خوازه آواز  
به اور پدو بوخت شو .  
دزندان باشی (کر ناشف) چی زما ختگ  
ته به زینه ناست و مانه وکتل او وروی  
ووئل :  
زه یو سو داری سوری بی او تل جرت  
و هم . خینی خلک مست او بر حرارته دی  
په داسی حال کی چی زه ډیوعلی ، حلیم  
او تر م پیدا شوی بی .  
ومی ویل :  
مطلب دی دادی چی زده سوآ ندی سوری  
بی ؟؟؟  
- قول سوری : حلیم بازده سوآندی ...  
دانو خبری نه غواپی !  
خپل سگرت بی پر خمکه وغسوزاوه او  
وی ویل :  
زما له پار ه یو شی دی ، چی ختگه  
دی زده وی هغسی وایه . زما عقیده دوسپنی  
په شان یخه ده اونه بد لیسری او ستا له  
عقیدی سره هم چی وایی انسان آزادی ته  
اډه لری . موافقانه بی . دا هیخ امکان نه  
لری .  
صفحه ۵۰

داخلک چی ډله و پنی یوه ورخ یو ل  
آزاده و ... او اوس بی په شی احاطه  
کی را پند کروی دی ، خینی بی خسی په  
ختخبر او زو لنو کی ښکیل شوی برا له  
دی . خوگ هم آزادی ، خودهغه آزادی خسه  
گته لری ؟؟؟ به دی ټوله دنیا کی داسی  
خوگ شنه چی خوگ ته احترام و لری ؟  
هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو  
ته بی آزادی و دکروی او له چو کا په  
و نلی دی ، خوگ ته ورته شوی دی .  
( کر ناشف ) خپله وسپنیزه خوگی لیری  
کرم ، خپل سپیره و بننه بی سم کر ل او  
خپلو او ز دو - اور دو گو تو ته خسه  
شو .  
له ډیری مودی را هسی په دی خخه  
کی و م چی ددغه ضعف با شی دزندان ته  
به کیسه ، چی د حضرت مسیح دانخور به  
شان چوب او آرام و ، یوه شم . با شی  
ژوی تیزی او ژوری سترگی در او دی . هر  
جا او هر شی ته به بی تیز او دقیق  
کتل اوویل به بی چی :  
زه سو داری خو تر م سوری بی !  
خو دا خبری بی هو مره زیانی او پرله  
پسی تکرار کروی چی چانه منلی .  
به ملگرو بی گران نه و او ټول تر ینه  
و بر بدل . به قید یا نو هم گران نه و  
او سره له دی چی دتو رو با شیا سو

زباړونکی : احسان آریزنی

کتل ، (کر ناشف) دبا شو ما نو د مخصوصی  
خو بی په در وا زه کی درید لی و ، د خراغ  
دزو بخو نو و پانگو په پلو شو کی بی مخ  
دهغه چا په شان چی ناخپس په خورو  
اخته شی او و غواپی چی جیفه و کروی  
خو خو له پنه ونیسی - نا روونکی او غمخپلی  
ښکا ریده .  
دا غمخپلی - هیجانی خو غلی صورت هو -  
مره نا روونکی وچی یو گام پر شاو لایم  
اوستر کی می پنی کروی . یوه شیبه ورو -  
سته می سترگی برا نستی ، هملنه ولاړو  
او قیدی ما شو ما نو نه خیر شوی و .  
می پروکرم :  
( باول استیا نو بیج )  
هیجانی شو او پوښتنه بی وکرمه :  
- خوگ بی ؟  
- زه ، د ۶ خونی .  
- ... هه .. ته بی ؟ تر اوسه نه بی ویده  
شوی ؟  
- نه ، نه بی ویده شوی . نه ولی ولاړی ...  
- آه ، پر ورد گلرا قول ویده دی ... نه  
ولسی ؟  
- ولی دا می بی ، کر ناشف ؟ ... خسه  
شوی ؟  
- هیخ ، به فکر کی ټوب ویم .  
تر دی لنډی مکا لمی وروسته ورو روان  
شو او لیری و لاړ .  
تر دی د مخه می خو خلی خینی غوښتی  
وچی :  
- معادی د ژوند په کیسه خبر کرمه .  
خو هغه راته ویلی و چی :  
- ته زما د ژوند کیسه نه خه اډه لری ؟  
- زه خوان بی ، با پد سنا سو له بجر بو  
خخه استفاده وکرم ...  
خوده به خواب را کرم چی :  
- زه له دی دنوی خبر یو خخه باک بو  
غلی سوری بی چی قول سو داری ژوند می به  
کراره تیر کروی دی .  
ده به له هری خوا خخه په مینه مینه  
خبری کو لی خو د خپل ژو ندانه به پر خه  
کی بی سکوت غوره کروی او هیخ بی له  
ویل . خویوه ورخ بی په ډاډه ووئل چی :  
- دا سنا تونه ، انسان ته شی روز لای  
فقط دسما پلو در ک او تفکر دی چی خلک  
به ډیرو شیا نو بو هو لای شی . انسان  
کو لای شی چی له هری انسانی نه سو  
دا ستان چور کروی او هم کو لای شی چی  
له یوه ریشتیا سره پنخه در واغ وواپی .  
خو د مسا پلو در ک او انسانی تفکر له  
دروا غو سره نه جو پیری - همد نه را ز  
انسان د ارقا مو او اعدا تو تر تاثیر لاندی  
دی او ارقام په هره بڼه چی و لیکل شی ،  
درواغ نه وایی .  
( کر ناشف ) ما به ډیر متوجه و اوله  
ماسره بی هومره علاقه در لوده چی له  
ډیری هخی سره سره بی نه شوای پتولای  
یوه شپه بی دو سپنیز ی کرم کی د پنجرو  
خخه له ماسره خبری کو لی :  
- اورید لی مودی چی به لیکوا لی دی ډیری  
بیسی گتلی او پنه آرا م ژوند لری ، مسه  
ده ؟  
- هو ...  
- ... هه ... شرا ب خوری ؟  
- نه .

دستر شوروی لیکوال  
هاکسیم گوردکی الیر

سهار وهی ؟  
- نه ، سهار هم نهوهم .  
- عجیبه ده ، زه هیخ نه پوهیږم چی بیاولی  
پسا چی ؟ ... د بیوزلو پاخون خو عقلی دلیل  
لری ، مگر ددی به خینه مړو رو سنفکرا پی  
په پا خون خیرا نیږم ، داد ما شو ما نو  
کا رته ورته دی .. هه ؟  
- ما هخه وکرمه چی دی په موضوع بو  
کرم ، ډیری خبری می ورته و کروی ، ده هم  
غون نیولی و خونا خسا به بی ووئل چی « هر  
خوگ پخپل کارښه بو هیږی » او ولاړ ...  
دیوی نو دی ور خی په سهار می نصیص  
ونیو چی د (کر ناشف) دژوندانه په اسرارو  
یوه شم او په دی گار بریالی شوم .  
( کر ناشف ) به ډیر احتیاط خپل سناو  
خوا ته وکتل او خبری بی پیل کروی :  
- ددغه هیواد منحنی طبقه چی ژوری ریښی  
ته لری ، هیخ په درد نه خوری او درو -  
ندانه وضع بی هم دنورو په پر نله گپ  
وډه او نا منظمه ده .  
قول سو داری دی مثلا زما پلار په  
( با لچو ک ) کی زاړه شیا ن پلو دل خو ما  
له اڼه کلنی خخه دا لو ټونکو به ښکا ر  
پیل و کرم ، په لس کلنی کی بی دشاکر دی  
اوزهه کو لو له پکاره یوه پوستین -  
گنلو تکر ته و ر تسلیم کرم .  
( دزده کو لو ) کلمه اصلا یوه بی معنی وه  
او بی ما نا کلمه ده . خخه له بشر خخه  
تر سربو اومستی - لاس او پنی غوروزولو  
او وخت سنا یو کو لو پر نه خه شی ز ده  
کید لای شی ؟ ... له نیکه مر نه دناروغی  
له امله په شرا یو غادت نه شوم او تر ۲۶  
کلنی یعنی دو اده تر ما پنا به می پنخه  
هم و نه لیده ، که خه هم چی به ۱۷ کلنی  
کی یو خل له یوی پنخی سره مخا مخ شوم  
خو زه ملا مت نه ویم . زما یو مستین گنلو -  
نگی استاد یوه بی اډه ، سپین سترگی او سورا -  
بی پنخه درلوده ، د پنخه به ما پسی شوه ،  
یوه شپه زما خو نی نه راغله ، زه هسم  
خوان و م لیر تر م شوم او ... خو لسه  
بو هیږم چی ولی می له هغه شیبی خخه  
ورو سته له دنه کار خخه زده اور شو او  
کر که می ور خنی را غله .  
( کر ناشف ) بی خوا نه و کتل ، لای  
بی تو کروی او خپل سگرت بی ولگا وه او  
به داسی حال کی بی چی کروی کروی دودوسی  
ترخوله ایست ، خیروته دوام ورکرم :  
- پلار می به سو داگری کی مانه و کرمه  
او کا راو کسب بی پر پینو د او پسه  
تلاپی لاس پوری کرم ، لنډه هوده ورو سته  
به جیل کی مړ شو ، ښه شو چی مړ شو  
خخه چی هغه شیبی غل و او ډیره ما له  
ژوبله به بی پینو له .  
یو اوږد اسویلی بی وکیش اووی ویل :  
- دا زما در خه ژوندانه کیسه ده ، خو  
خه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه سوری  
خخه چی ( سیز ویف ) نو میدی ډیر ویر -  
پلم . ارواښاد د ( گستا نین و سیلیو بیج  
سیزویف ) ... ډیور ډیل ، عباس ، خوشتمن سوری و  
پسه کور ... ښه باغ ... او لنډه داچی  
ښه ژوند بی درلوده ، اوله هغو کسانو خخه و چی  
ژوندون

دستر شوروی لیکوال  
هاکسیم گوردکی الیر

(ليجڪوف) نو ميد ي او بنجه يي مسره شوي وه . (ليجڪوف) ڏيڙ جا لاکه پيو تي ڊوله سري و ، بنجي يي يوه ڊيره بنڪلسي خور در لود ه جي کله کله به د (ليجڪوف) ليد تي ته را نله .  
خپلو او ڀڏ و او ڀڏو موزو ته يي وکئل اوغلي شو، ومي ويل:  
هر وهرو مين شوي يي ...  
کا ڀه ، کاڙه يي را ته و کئل او پسه  
قهر يي وويل :

ميتوب ليو توب دي ... دا خوبيتوب نه دي جي په تشنگ شي نوميئن شي، زه ساده خو هو بنيار سري يم، که بناغلسي نه يم نو ما شوم هم نه يم - هيخو قت نه يم مين شوي ، يوه شوي گرا نه.  
يو نگر په مي و ليد جي نن شته خو سبا شته ، نن به يي يو نگر عسڪري تڪه ييوه او سبا يل نگر ، نور هو نه به ييسي وهل ، آه ... له دنه پنڇ خنجه مي بد را نئل مابه ويل جي به يوه لوي لرمي مي په خت ختوهي ، مرگ را يادشو، پندي فڪر کي ڊوب شوم جي آخر به خه را بالدي کيري په شيو شيو به نه ويده کيئم، جي را ياد به سول جي ٽول مري او زه به هم د نورو په شان مريم ، سخت به و بيريئم تل به په همدئي چور تو نو کي ڊوب وم ،دويه عسڪر د مير پني پنڇ به مي جي واوريد په ييه به مي خان و روز سلوه (ليجڪوف) به خندل اوويل به يي جي:

نخا يي جي هر ڀنڀ زده کري ... زده کريه ... زده کريه ، يوه ورخ به نه هم تردغه آزمونه تير يي ...

(ليجڪوف) له نازو غانو او هر يو سره بلل شوي و ڇڏڪه جي به زر گو نيو تنه يي هفتي بللي ليري ته استولي و- خو دا خبري ما ته بيخي لوي وي او ڏيڙ يسي خورو لم .  
(گر نائشف) يو اوڀر اسو يلبي و کيئي، پهني لاس يي خاورو ته اشاره وکريه او وي ويل :

زه دلنه له هفتي چلي ، يعني د (ليجڪو- ف) ڏينهي له خور سره آشنا شوم .  
يوه ورخ هواڀو له خنڪي او آسما - ناور او اويو خنجه خبري کول ، ڏخبرو پسه جسر يان کي ماورته وويل جي : ( را خه له ما سره ژوند و کريه ، عسڪري مي جي خلاصه کريه ڏواڙه به واده و کريه ) به اول کي يي لير نه او نو و کول خو آخر را سڀ شو ، ڊگهڙ ژوند په لو هر يو و خنڪو کي يعني به داسي سرايطو کي جي هر خه ڏواڙ و له ڀا ره نو يي ڏواڙه ڏيڙ خو يي و او ژوند هو بنه تير يد ...

او ٽول هفته ناوڙه او خوڙونڪي اڪسار جي د مرگ له و ڀري خنجه ما ته ييداشوي و له ماته هير شول .  
بنڪلي چلي وه ؟  
سڀده نه وه سڀينه خو ڊنگره وه ، بنه لاس ، پيئي ، تر و لند هدا جي بنه اندام يي در لود ... بنڪلي بيخي ٽولي يوئل ته ور ته دي صرف ي يوه لير خورا نه وي او بله لير زده ... کوهه ورخ به جي (ليجڪوف) و ٽيڙه در لود اعطاق نه به وڙغلم اوله هفتي سره مي شوخي کوله ...  
کله کله به جي زه هلنه وم ، نو ليا پاني به ٥١ ميخ کي

ساعت جو پو لکي بنه خو شا له او مست سري و ، زما سره يي هم بنه و مسج کوه خو ارمان جي به جزا محڪو م شو دمحاڪمي تر مجلس د مخه ڊخارنوالسي رئيس ورو غويئم اوويل:  
دا وڙه خبره ده او نه پکي نه يسي شامل .  
لند ه موده ورو سته عسڪري بهولا ڀڏه از يوکال مسي به کئنگ پياده کي تيرکريه  
دوه کاله ميم ميم ديوه رو غشون دسر کاتب په تو گه و طيفه اجرا کريه .  
(گر نائشف) نا خايه له خايه باخبرد، سکر ٽ يي ونگاوه او ورو يي وو ييل:  
له مر گه وڀر يي ؟  
نه !  
ما هم مخڪي تر دي جي رو غشون نه

تر يو متين گنلوئنگي وروسته له يو ه ساعت جو پو لکي سره شا گرد شو . ساعت جو پو لکي سم سري نه واول (اڊيلا و سخا نو و سکر) نو ميد ه . دري کا له مسي له ده سره تير کول، په در يسم کمال يوه شوم جي داسري دسرو ورو فلابي سڪي جو پو وي خوله خانه سره مي پريکڙه و کريه جي : ( به مايودي خه

هر جا دستاواعت به خاطر احترام ورتي درلود . يوه ورخ يي بي له کوه دليله خه زما به و هلو لاس پوري کري ماويل جي زڙ به ستري سي او وهل به بس کپري خو ده دوام ورتي او زما ويسته يي تا ره تارگيرل مابي سترگوتنه په ڏيڙ خير وکئل خه اوڀرديلي مي و جي که خه گه ڊسي سترگو ته به خير و گوري سي له حملي خه ڊڙه کوي خوده لاهم، سو- کونه، خيپري او لغتي وارو لاس . ڊيسر عثماني و او سترگي يي دوينو دجامو نو په شانن تڪي سري او بستي وي . تسيوه ڀنڀ يي و نيوم او ڏيڙ بير حمه يي پر خنجه وريسي کشلوم ، زه عيغ نه پيو هيدم جي چيري مي وڙي ...

ڊير ختم وروسته ... خلك را ٽول شول او زه يي تر ينه خلاص کريم . خيل لاس او ميخ مي پير يو نخل او دڪور به گور روان شوم ... په لاره کي مي ناخايه ييا په گستا تين سيز ويف سترگي ونگدي جي ديوه بل نگر خنڪ نه ولام و زه يي کلك و نيوم او له بنا ره يي و يسم ٥١ مهال يوه شوم جي آخرت تهمي ليري خه مي ڏيڙي جيغي و کري او په زار يي مي خوله ستري کريه .  
ده وويل:  
هه .. بالاخره تسليم شوي !!  
وي خندل دري رو بله يي زار کول او ويويل:  
به دي پيسو دوا واخه ... او ڀا ڀا گو ه جي زما سره ميا رزه ونه کري ...  
ار يان شوم جي کوه به مبارزه ... زما مبارزه خو دواڙه جي دده وهل ٽڪورل مسي وڙ نخل .  
(گر نائشف) يو سو را سو يلبي و مست او اڏاهه يي وڙ کريه:  
-ياره جي دا (زغم) خوره خطر نا ڏ شي دي ! د (زغم) به مشو م کي شسي يي غرور ٻيٽ دي جي هيخ قدرت يي له مينجه نه شي وڙ لاي ، دري کا له د مخه همد نه يوهلک وچي خيل پلندر (ه) يي وڙلي و وڙ ڏيڙ سلطان هلک و . ظاهرآ ڏيڙ موده اوبله تريبي هلک وه ... او هيچا يوه تلمه خبره هم نه شو اي خني او ريد لاي .  
پويئته مي وکريه :  
-به گناه يي اعتراف کري و ؟  
سولي ... به گور کي يي ويلي و جي داچنايت ده کري خوبه رسمي تحقيقاتو کي يي يوه خبره هم ونه کريه ، ويواهيه بندي يي کري ... خو هيخ گنه يي و نه کريه !! ڀته خوله به ناست ونه يي گيلي کولي او نه زاري ! نو پري هيخ نيبه ليا نه يي په خير ه کي نه معلوميد ه او سر به يي هلک نيولاي و . دده داو ضح عومره خوڙوننگي وه جي ما ملاميم سري تحمل نه کريه او بنه به خوندي مي ووا هه خوده به ڏيسره يسي پروا يسي او حتی په موسکا زما ستر گوته کئل ، لکنه هيخ خبره جي ته وي پيڻه شوي .  
هلک به هو وواهه ، خو به دي بنه يوهڊو جي دا کار هيخ گنه نه لري ، د محاکمي  
: پلندر - پدراندر  
شماره 35



اره نه لري ، په ما کارمه لره ، نه جي هر خه خوا ڀي هفته کوه ! ، خو ساعت جو پو لکي زه هم ، پخيل کار و وڙ کري او ما هم هو شوخ خا رندو يو نه وره سو له .

ساعت جو پو لکي ويول شو او کور يي بلا شي شو . د خا رندو يو به دفتر کسي ساعت جو پوننگي په ڏيسره يي پروا يسي درويلو يوه سکه له جيپه راو يسته او وي ويل . زمبابيسي داسو له پيسو نه خه نو پير لري !! ... دا هم ستا سو ڏييسو په شان خيپري ، شر نگيري او په زار کي چليري !! ...

ولا ڀ شم ، دهر گت په پار ه کي خه فڪر نه و کري . نه مي مرگت به ياد و ونه خدای ...  
کليسا ته تلیم خو خدای به رانه هير و، يي له و ڀري مي ژوند کاوه ، خو په دي يو هيد م جي خدای شته خو نه و ڀر يد م اصلامي ويره نه پيژندله . خو پهرو غشون کي هر نا روغ له مرگت سره لاس او گريه يوان و . نن به يي يو نگر يو و ڊ او سبا بل ... کله نا کله به يي خلور پنجه حتی لس يوولس ته هم يوول ...  
ورو موسکي شو او وي ويل:  
-به رو غشون کي يو کيهور ڊ جي

په گناه يي اعتراف کري و ؟  
سولي ... به گور کي يي ويلي و جي داچنايت ده کري خوبه رسمي تحقيقاتو کي يي يوه خبره هم ونه کريه ، ويواهيه بندي يي کري ... خو هيخ گنه يي و نه کريه !! ڀته خوله به ناست ونه يي گيلي کولي او نه زاري ! نو پري هيخ نيبه ليا نه يي په خير ه کي نه معلوميد ه او سر به يي هلک نيولاي و . دده داو ضح عومره خوڙوننگي وه جي ما ملاميم سري تحمل نه کريه او بنه به خوندي مي ووا هه خوده به ڏيسره يسي پروا يسي او حتی په موسکا زما ستر گوته کئل ، لکنه هيخ خبره جي ته وي پيڻه شوي .  
هلک به هو وواهه ، خو به دي بنه يوهڊو جي دا کار هيخ گنه نه لري ، د محاکمي  
: پلندر - پدراندر  
شماره 35



عزیزم آماه ... آفرین احمد که سامانهای بازی خود را نبرد داشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پرس از مد تسی که بچه مو مشککی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشککی و مو های خوا هرت طلا ئی است؟ بسرك باسما دگی جوا بداد :

برای اینکه خوا هرم شیبیکه مادرم مو ها یش را رنگ کرده بود، بدنیآ آمد. !!

## نامزد بازی

احمد نا مز دش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شس نوشت :

عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پر ستم و حا ضررم بخا طر تو از کو هها ودشت هها و دریا ها و کشتزار ها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مه اضافه کرد عز یززم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خوا هد بود!!

## در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای مهیا تسی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلا یسی است.



چطور کنم خانم بیدار نشود ...!



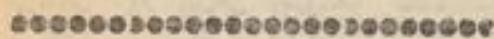
## شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفا خان مشغول گردش بودند ... در همین موقع نا گهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد .. با ادب و تواضع پیش رفت و تعظیمی کرد و گفت : سلام عرض میکنم آقای پلنگ ! دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت : عجب آدم دحمقی هستی . دیوانه او لی با تعجب پرسید : چرا ... برای چه ؟ - برای اینکه ، این پلنگ نیست . دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت : -خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!



نرس بانس قربان چند دقیقه بعد پایتان را باز میکند !!

تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده  
ساختن و گویا بی تصاویر شس کار  
میگیرد . یکی از نمونه هارا میتوان  
در عکس دید که (علف ها) نام  
دارد . در این تصویر رو شمنی و  
تاریکی به شدت در برابر هم قرار  
گرفته است .

او کارهایش را خود نقیسه  
میکنند و حاضر است از اصل های  
که به آن باور دارد به شدت دفاع  
نماید . در حالیکه عکاسان روز  
نامه ها به دنبال زوایای پابی سرگردان

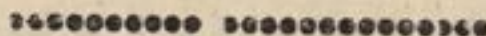
زوایای بکرو دست نخورده را بیابد اند . ایلینا گاهی به عکاسی  
به چنین دلیل است که زوایای نوی حوادث عادی دست می زند و از بین  
در تصاویر وی جان میگیرد . او به آن بهترین تصاویر میسازد .



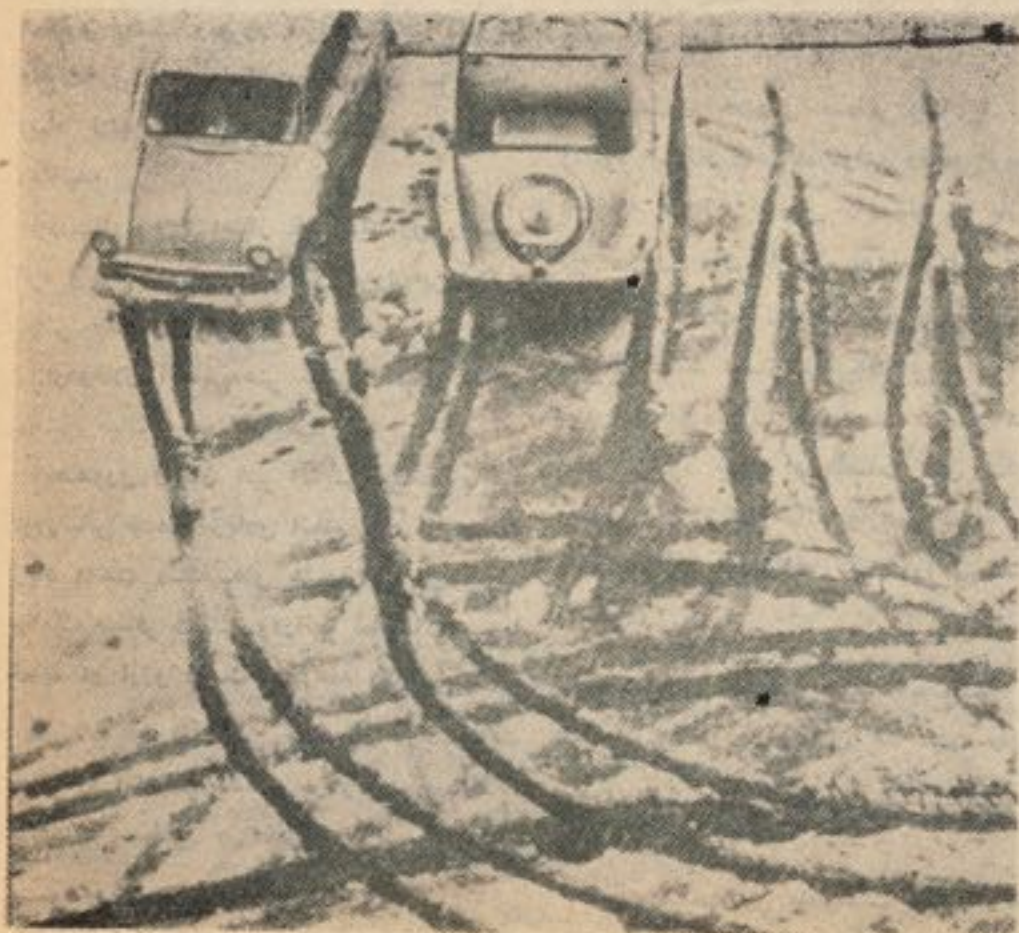
بقیه صفحه ۱۷

## تصاویری که مسیر زندگی ...

در بین تمام آنها احساس کرده که  
بیشتر به عکاسی علاقه دارد .  
او در برداشتن تصاویر از مناظر  
طبیعی و زندگی های ساکن مهارت  
زیاد داشته ولی لحظه ای از بیرون  
های زندگی روزمره عقب نمی ماند  
او گاهی به ثبت تصاویر بی سرو  
احساس و روانی دست میزند .  
عدسیه کمره ایلینا چون چشم  
های موشکافتی به اطرافش نفوذ  
می نماید و تا روان پیچیده آدمی راه  
پاز میکند . تصاویری که از زندگی  
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده  
است او در ترکیب تصاویر گوناگون  
مهارت شگوفی به خرج میدهد .  
جستجوی وی برای یافتن زوایای پر  
تحرك گاهی او را وامی دارد تا



تصویر بنام «او لین برف»  
اثر ایلینا



تصویر «باری» اثر ایلینا

# شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آنجا جنک مقاومت در آن پخته شد .

شعر چنانچه اونیونگ سانه و روشنی است و خصوصیت شعر بولتکوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جزای سرریز میباشند . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان میگیرد . پیشه های کپله ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توجیح و برمسلا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنانچه اونیونگ کلمه میکنند با تلاش این سخنور و شعرا همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاس شدن راه می پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزاره» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می یابیم که در انتظار شوهر خویش است

در باغچه ما باز به قدر دلخواه کپله و مانده رنگد گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم  
و در باره تو مراندیشم محبوب  
در اشعار چنانچه اونیونگ در باره وقت و یقونم آرتس که زمان بزرگترین دکتر کونی صادره است زیاد سخن می رود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آهنگ دعوت به نبرد و قیام را دارد .

پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوکسی  
را بر باید  
مگر از دیوار ها واز صداها می هراسد  
و اما نه اشک و نه التماس

# بازیگر ورزیده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف همکاری داشت و بهرور آنرا انکشاف دادوبه بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان ایبک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .

در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .

او در خلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاست هم کار میکرد .

«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود او در تیاتر خدمات زیادی انجام داد . او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیورن علاقه داشت و سخنور و نطق ورزیده یی بود . . . .

«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را شرمندک ساخته نمی تواند  
وقت آن فرا رسیده است که همه یسه یکبار بر خیزیم  
ماز جنگل ها پلنگ ها را میزاری خواهیم ساخت  
و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانوس در آید  
و آنگاه کشتاورزان نفسی به راحت خواهند کشید  
هر قطعه شعر چنانچه او تپونگ برداختن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر یک از آنها باور و اعتماد به آینده تانگ دهکده ویتنام یا خلوطی که شاعر با حدس خویش دریافت کرده است نشان داده میشود .

شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از رویاها و آرمانهای اوسخن گفت .

در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار تومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه ای گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .

«گامی که در دسامبر سال ۱۹۴۶ کروله بازی بردوش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افتادم نام در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود . . .

تومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می کشد و او به چنین تصویری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مرمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده میسپارند و

«لطف می فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایلی نسیبند آند نمایند . . .»  
درین دوره کار او ، که ترازه خلقی است و از صد ها سال فر بین خلق ویتنام روح دارد موضوعات تازه ای را انعکاس میدهد و راه تکامل میبوید . از موضوعات مرمی آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است . آه ، بر آمدن به سر بالایی شد چه دشوار است .

و شکاری شاه آسمان صعود میکنند  
با به او چها دست می یابیم  
واژ کوه ها بالا از قرار می گیریم !  
در ترازه های مرهم تم جاپوش کشتاورزی که اکنون نشاط و امید دهقان بدان بسته است به بحر نازم یی احیا شد .

در گشتزار برنج  
که زر افشان است  
خمیده قامت  
درو میکنم  
ساقه های برنج نرم است  
ولبخندی آرام  
ولبخند میزلم  
لبخندی روشن  
ولبخندی پرغرور !

پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملی نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های گسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتنیک در ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک تیان شعری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه فستیوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای هرجتبان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار میرود .

از امروز غلف هزاره را نخواهند گرفت

انبدال و بی مایگی بدور ماند .  
همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری داشت و مقالاتی به نشر میرسانید .

علاقه او به هنر بحدی بود که هنر مندان محلی را گرد می آورد . کنسرت ها و نمایش های رابرتزاد می گرد و هنر رابه دوستداران آن عرضه میداشت .

بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه فالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با وسیله معیوبین و آثانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار مهارت و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .

مختصر اینکه صدوری مرد و بس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می گریزند . دیگران هم میگریزند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم میگریزند و غمگین هستند .

سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

پلنگ برای چوجه زادن  
به بسته کله نخواهد آمد  
میوه های ناپخته پیش از وقت  
از شاخ درخت نخواهند افتاد  
و در مزارع خاک خون آرد را نخواهیم دید .  
عزای تیان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره همگان بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشت :  
«همه شعر می سرایند ، واضح است که شا شعری کنار شعراست . اما امران سیاسی ، فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیتی ، معلمان ، کارکنان اخبارات و روابط و کارکنان نظامی زبان و لفظ همه شعر می گویند . تقریباً هر کسی که کروله باز سفر برایش در کوره راه های جنگ مقاومت گام می نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می سرایند و اما کمتر شعری به گتیرایی و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوجی من میرسد .

نسیم گرم ساقه هزاره نوازش میگیرد  
و برنگ های لطیف را ناراحت می سازد  
در برامون در ریست همه چیز به خواب رفته  
مگر تنها قلب من بیدار است  
قلبی که سرسخت و نا آرام است  
و نیش هایش به خاطر ویتنام است .

مجموعه شعر هوجی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مرهم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا بنحصد قطعه شعر فراهم می آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

بزاز علبله نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند . نمی شکفت .

چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بسپارند فضای برجیب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در احظه نمایش صدوری را نبینند . و با فاه صمیمی و محبوب میکاژ شده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی رابدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه رابه ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکتر ها و آدمها حلول می یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریشخند میگرفت .

صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه چشمهاییکه با حرکات و کلمات او درخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی او بسختی محزون اندواشک آلود .

و با یاد او در هر تماشاخانه بی کمیدی ها جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد !

# ژوند

به ورته وویل چی:

«میره دی مخامخ در ته ناست دی...  
حقه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره  
مینه و لری... لیر صبر و کیره او لاد به هم  
پیدا کړی!»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت  
دی، څکه تر پنځلسو کلو پوړی لـ  
اولاد څخه هېڅ راز گټه نه شی اخستل کیدای  
سره له دې به می هم تا تیا نا ته و بل  
«خه فکر کوی؟... گرانې له ما څخه خه  
شی مه پتوه، په رښتیا اولاد غواړی؟... خو  
دا به غلی شوه او بلې خوا ته به یسی  
وکتل.

ما به ډیره شوخی وړ سره کولی له  
څمکی او اسمان، او را واوښو به وړ سره  
غریبم، د دې دو پری له احساس څخه  
به خوشا له کیدم، نور نو د پغوا  
په شان له مرگ څخه نه ویر یدم:  
«مرگ تو لوله پاره یو عمومی شی دی...  
خوځ څینی خلاص شوی دی چی زه په  
څینی خلاص شم؟!... خو هغه می  
کولی چی دا ډارو نکې خبری د تا تیا نا  
مغزو ته ورښاسم...»

خوشی وروسته، زما پنځه حامله  
شوه، له ځانه سره می ویل چی: «چاره نشته  
خوځ چی گل غواړی با ید اغزی یی هم  
وغواړی! دامهال ما ډیره هغه کولی  
چی تا تیا نا تر خو ږ گوی ته و نیم اوښه  
پوره بی ویروم: «پام گوه بنځی، شایسی  
چی بیچی دی په خپته کس می شی... ته به  
ژوندی گززی خو په خپته کی به دی  
یومی پروت وی...» دا خبری می هره  
ورځ وړ ته لکر اړولی، په شپه مه میاشت  
تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان  
کړ...»

ما ډیره علاقه در لود، چی خپله پنځه  
وو هم، اعتراف کوم چی دا گناه می  
کړی ده. کله کله به می وهله او ژوبلوله  
دا به په غیر و غیرو جا مو پر څمکه یا  
پر کت څخه ساتنه او ما به یی دجا موله  
شلیدلو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود  
ته کتل.

(کرناشف) په ورو اوسره ژبه  
خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

او غمی او ښکلی به یی پر څمکه یا  
پر کت ډیری سپینی ښکار یدی، زما  
په عقیده په ټوله دنیا کی دښمنی تر  
و هلو خوا ږه خه شی نشته. ترو هلو بیا  
د هغو شیو خوند زیات دی چی په کراره  
ورته کوری او زده پر سوژی... او...  
چی خو مره تاثیر لری... بیچاره پنځه  
می، ترو هلو وروسته به اوږده پر یو ته  
اوما ته به یی کتل، ما به هغه خورونی  
کنځای او بدی ورغی را په یسادی کړی چی  
ډیر کلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل  
کړی وی، زده به می و سو زید... په  
خدای قسم چی خو غمی می ددی پر حال  
وژول منی یی؟... دیوه ماشوم په شان  
په می ژول.

هو، پر پښو به ورآیت شوم، خو غمی  
به می یی پښی ښکل کړی او زاری به می

وخم، خو دده مخ دغم، غو سی او ارمان  
له زوره هو مره ویرو لکی شوی و چی دیوه  
خو ډو نکې سپی په شان هری خوا له کتل  
او غاښونه یی چیچل.

سقیدی وروره زما د ژوند خو ډی شپی  
هندا وی. زه شل میا شی او نه وړخی  
ژوندی و... د تا تیا نا تر می پښی وروسته  
زه هم هر شو م خو دی خوا هه خوا به  
گر زیدم او یوه گو له میری به می پیدا  
کوله، له هر شی اوهر چا څخه می  
خان لیری کړ او یوازی شو م.

(کرناشف) یا یخید او ولاړ.  
نیمه شپه وه چی تر گزمی وروسته ورو  
راغی، له و سپینزو پنجرو څخه یی راوکتل  
او پوښتنه یی وکړه:  
- نه یی ویده شوی؟  
- نه ا...  
سولی؟

چورت وهم او فکر کوم.  
پر څمکه اوږد و غزید، دی ته لیدل کیده

خونځ می یی اوږید:  
- ته وایی چی دس ووایه او شیان زده  
کړه... له بشر څخه څه شی زده کیدای  
شی؟ زه ستا عقیده نه منم، ستا عقا بد  
منلو وپته دی.  
... او ولاړ.

ډیر ځنډ منتظر شوم چی یو څه و اوږم  
غو پونه می دتومانچی دیوه ږو او ریدو ته  
تیا ر کړی و. په توره شپه کی غلی شیبی  
ورځ - ورو تیر یدی، دا مهال دار سطورا  
خیره رایاده شوه چی ویلی یی و: «هغه  
کسان چی له ټولنی څخه لیری ژوند کوی  
د دولت هېڅ جز ناشی بشپړ و لای، دا ډول  
کسان یا خالقین دی یاوحشی خانوار...»

دما مخ کو چی کړکی له خبر نی هیند  
اری څخه سوږه او څلیدونکی ستور یدی  
مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره  
یدل، زه وړ یا یخیم او د کمیس پس  
لستو می می د هیند اری په یا کو لو بیل  
و کړ... پای

ورته و کړی، خو خلسی می بښنه ترینه و -  
غوښته: «ما وښه گرانی... زه نورو خلکو  
ډیر خورولی یم - ما ډیر وهل خوړلی...»  
غزل به یی زما خبری و منلی خوزده یی نه  
بنلیم. زه یی د ستر گو به عا جزی پوهیدم  
چی زده یی له ما څخه بدی او ما نه پښی  
... په چورت کی به ډو به شوه اوس تر گمی  
به یی په یوه لکی کی خښی کړی، خپل  
شو لږی به یی چیچلی او احساسات به  
یی ښول. ما فکر کاوه چی داله دی ژونده  
راضی او مغر و ر ده. ما فکر کاوه چی  
دی ته تر وهلو وروسته د تر وړ احساس  
پیدا کړی، کتیم د هغه زندانی هلک  
په شان!... ما به چی و هله دی به  
د ډوډ زما ستر گو ته کتل.  
په زده کی به می وویل: «نه، نه!... ته  
مانه شی بیرولی!... زه په دی خبر وښه پوه یم...»  
(کرناشف) یوه تر خه مو سکا و کړه  
او ویی:

زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیریدی، د  
اپریل د میاشتی په یوه خوا ږه سپار گمی  
له لمر ختو سره جوخت له خو به راویښ  
شو م.  
هوا ډیره معتدله وه... شا او خوا می  
وکتل پنځه می ته وه... دیوی بدی پښی  
په فکر کی ډوب شو م... خو یلی نه می  
منای کړی، هوری د تپکای یوه کو چی  
کړکی راو تلی وه... پنځی می له دغی  
کړکی څخه ځان کښته ورغړولی و، دښی  
پښی گو تی یی ښوریدی! هک پښک پاته  
شوم نه، می چیغی وهلی شوی او نه  
کوم اقدام، فنطولاږوم او د هغه دمر گ  
ننداره می کوله...  
دجیل سا تو فکی (کرناشف) غلی شو،  
ما وویل:

عجب... بیا څه و شول؟  
- نو څه شوی وای؟!... هېڅ... هغه څه  
چی کیدل! زه پنځه گناه اعتراف کوم.  
زما په زده کس د کسات او مبروزوږوږی  
غمی راو لاری شوی، ما ویل چی دا منحوس  
مخ او دا کمکی کسری په سو گو نو ښه

## ماشومان باید

انقلابی پوهه سنبل وروزی. نو  
ددی لپاره چی ما شو مان د سبا  
ورځی د ټولنی جوړو نکې خپل  
رسالت په ښه تو گه تر سره کړی  
او خپل وړ سپارل شوی دندلی لکه  
څرنکه چی لازمه ده سر ته ورسوی  
او د... سا، سو کاله، بسیا، سمسور  
او غوړیدلی افغانستان لپاره  
واقعی خد متونو مصدر وگړخی  
یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن -  
پالونکو ښوونکو پام دی ته راگر -  
خو چی با ید ما شو مان په خاصه  
انقلابی روحیه وروزی اود کارگری  
طبقی په اید یا لوژی یی سنبل  
کړی.

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو  
څخه لری وساتی. هغه وخت چی  
ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته  
ورسیږی او په ښوو نخکی کی شامل  
شی ددی سره سره چی میندی او  
پلرو نه دهغوی په روز نه کسی  
مسؤ لیت په غاړه لری خو پدی  
وخت خاص مسؤ لیت دمعتر قی او  
وطن پالیونکو ښوونکو په  
غاړه ده. وطن پالیونکی ښوونکی  
دنوی نسل په روز نه کی با ید  
خپل هماغه ډول هللی خلی ونه سپموی  
او خپل شاگردان با ید په خلقی او

# در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحدیث یک حرفی چیست ؟

برای شما معلوم است که هر اعمده بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها میخرند بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میرود. و باید این دست دوزی ها از نظر اکت زینتی بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب و جذب خرابی دارد از همین رو توجه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری میسازند ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لجام پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترکیب ساختن آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا مید و خندوبعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانند یا با به اصطلاح رو به میگردند این جاکت های یا لجام پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گوسفند و بز انتخاب میکنند و لیکن نظر به قیمت آن امروز کمتر خرابی دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا اکتفا نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستی دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها تست و شو آس و رنگ میدهد. که تسبیلات زینتی و برای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردد پسد یکنوع بوی داشت که باعث دلزدگی خرابی را میگرداند ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آس داده میشود و کویچترین بو و تعفن ندارند که این

خود نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم، آفتاب عصر از پشت ویتترین های شیشه یسی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زردی خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خرابی داران و علاقمندی آنان را بداند از چند مشتری که مشغول دیدن فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریدید اید از قیمت، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لنگر از همه جوان این

فرآورده مال و ظنم است و نوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و وطن داران نمیکند و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن را منسی هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رنگدانه زیبایی خود برتری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک مسیاج خارجی که سخت تلاش کنند این فرآورده های پوستی بود پرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید : کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آس دادن پوست در گذشته

## کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمتیکه آسپه متعلم لیسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات میخواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

والته این زیبایی را میتوان در فرآورده های شما دید. پوستین از پوست خرسوس که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنر مندان شما دو چندا ن با کارهای شان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها میسازیم و لی هرگز نمیتواند جای این ها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یستان افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکنم. من به این بین زنها بالا پوستین بهترین و گرانبها ترین هدیه بشمار می رود. وقتیکه شوهری به همسرش بالابوش یا پوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالاییبند که شوهرم اگر این بالابوش را برام بخرید واقعا مرادوست دارد و لی بدوستیش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالابوش را به خانمش میدهد و میگوید : این هم از چسالی های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تا ریک میگردد از دکان بیرون میشود، در بیرون هوا سرد است آرزو میگردم، ایگاش من هم از آن پوستین های گرم میداشتم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرما می لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نمیدانم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بپر حال من احساس سرما نکردم.

ازین ناحیه شاید شاگردان مشکلی بر خورده باشند. شما کدام پوستی را انتخاب کرده اید ؟

سدر قدم اول ادبیات را - چرا ادبیات را پوهنتونی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرط به ادبیات و علوم اجتماعات است می خواهم در آینده معلم شوم. - اگر موفق نشدید چگونه ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر ! هر شاگردیکه به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس شونند.



# کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قصه نویمان با استعداد، دانشمندان، اکوئرها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را هداختند تا بر نسیبهای، واقعیات و مسوئلیت، شان را توسط هنر، جهان برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناصحین امروز «کشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بهیچ بهترین فیلم جهان شناختند.

راز موفقیت جاودانه این فیلم و غیره فیلمهای آن زمان شوروی، در روشنگری، تالیق و تا لیر نیکوی انقلاب کبیر اکتوبر است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز بر روی نوین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفان استعداد، درهیه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکرایین، کسانا در قوف زتکو، خدما تی را درجهان سینمای کتور ش انجام دادو فیلمهای تالیق را، با واقعیت های تلخ انقلابی و شکی ها و استیصال مردم مردم توام دادید همچنان فیلم سازان ورزیده چارجیا در مستان، در جهت تکامل فیلمهای شوروی خدما ت شایانی را انجام دادند.

یکی از فیلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی «چیا یوف» نقش حزب را، بهیچت نظم کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب شوروی نشان داد و رول چیا یوف را بهیچت شوروی جنگ داخلی برو شنی ترسیم کرد سایر فیلمهای تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام «پاره ما کسیم گورکی» و غیره.

فیلم دیگری که مقام برجسته ای را در صنعت فیلم سازی حایز گردید عبارت از «کشتی است که پیرامون زندگمی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فیلم برداران فوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از وخیم ترین عوف ترین و خو لینن ترین لرد ها فیلم برداری می کردند. اکثر این فیلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فیلمهای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند فیلمی مستند در باره عساکر جرمینسی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستغریها و فیلمهای نازیها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سالهای بعد از جنگ، یک تعداد زیاد فلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پر ثمر شان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و فیلمهای زیادی از جنگهای وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما یاتر این حقیقت است که کسب شهرت یک فیلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فیلم است و هیروی که در یک فیلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگمی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنوب نگهدارد.

دو فیلم دیگر یکبار بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردید یکی فیلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون مسکو-نت وی در پوند می باشد، این دو فیلم نیز در نوع خود از فیلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فیلم سازان سایر جمهوریست های شوروی، هر یک به نو به خود، در ساختن فیلمهای مستند و ترفی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فیلمی بنام «پدریک

بقیه صفحه ۲۵

## نظرگاه های

درین نما یشگاه کار نامه های فنا شان بلغاریا بی نیز سزاوار یاد آوری است از آنجمله میتوان از فوینوف، دانیل، بوژکوف و رودیف نام برد. تا لیرا تعمیمی که در فنا ش «معتوفه گورچک گران» اثر هنر مند جوان بلغاریا تی، اندری دانیل دیده میشود واقعا دل انگیز و خاطره های دوران کودکی وی تا لیرا اور است.

جایزه اول برای بوژکوف به پا داشت این سه اثر فنا ش وی اعطا گردید:

عسکر» که در آن، اکوئرها های چارجیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال فیلمهای اتحاد شوروی فیلم چارجیایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فیلم سال شناخته شد و در بین فیلمهای سایر جمهوریها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فیلمهای چارجیائی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختن یک جامعه کمونیستی حکایت می کنند در جمله فیلمهای مستند شوروی یکی هم «قصه «تیل گبین» است که در آن اکوئرها های فعال و ورزیده نقش دارند. این فیلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از فیلمهای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوریهای شوروی سالانه یک تعداد فیلمهای زیادی تهیه میگردد که یک تعداد از آنها مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان و مبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فیلم سازی اطفال نیز امروز با توجه خود رسیده و با ستدیوم فیلم سازی «گورکی» که برای اطفال فیلم تهیه میدارد درجهان بی-

زنگ درجهان به صدا در آمد»، «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاه های است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره «کارنامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این گرد هائی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنرها زیبا، در صوفیه، عبارات از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جوئی در تحقیق و آگاهی تیز بینانه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فیلم تماشا می بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه فیلمهای مستند و انسانی در اتحاد شوروی می ونه استدیو یو فیلم برداری دیگر نیز وجود دارد که فیلمهای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک فیلم معروف انسانی و سی و هفت فیلم مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱۲ فیلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ تیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فیلمها در استدیوهای جمهوریهای متحد شوروی تهیه گردید است.

فیلمهای اتحاد شوروی، در یک صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شو روی دا ری دو هزار یوت سینما بی بود که از آن جمله سه صد و سی و یک واحد آن در دهکده ها و قصبهات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده میلیون نفر از سینماهای شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به چهار هزار و هفت صد میلیون نفر می رسد که میلیون ها نفری که فیلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

فیلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران مسوئلیت خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دامنه داری مصروف می باشند و متحدانه به فیلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی فیلم معرفی نمایند و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فیلم هم برگزار می شود و فیلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال فیلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فیلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سر تا سر دنیا» و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از یک هزار آرتیست و هنرمند و فیلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فیلمهای موصوف مسا بقا تی در زمینه فیلمهای دراز انسانی فیلمهای کودکان و فیلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت هر چه بیشتر صنعت فیلم سازی نصابی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونه نقش را با ید در پیشرفت مردم های مسوئلیت ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فیلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

### هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقما به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگراف است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنرست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانسیکوف) یکی از همجو مردانیمست که بالای کمره تسلط تام دارد و درواقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری ویروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که یک فوتوگراف نباید حتما پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریانیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملا ریالستیکی استوار بوده، خصایص مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر یک مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شک امروز سیر عکاسی و فیلمبرداری تا آنحد انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده درروی کاغذو یا نقشی شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدیدومردون خودکار میتواند تمامی وظایف یک فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر رارعايت مینماید. اما بازمه نقشی یک فوتوگراف موفق بیشتر از نقش یک کمره خودکار است و بعبارة دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانسیکوف) نه تنها یک فوتوگرافی چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یک محقق علمی، یک کیمیدان، فزیکدان، میخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر یک از رشته های مذکره بدفول و حاکمیت تام دارد که آرم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و منکره اش، از احساسش و ازاستخدام و بکار گرفتن آله ها و وسایل علمی اش. او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عبارة دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایسل مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر یک پرسش منسر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان درعکس ها نهفته است، فوتوگراف مسؤفق همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلا یک حادثه را بیان کند. بعضا فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانسیکوف) اخیرا از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یا فت

بقیه صفحه ۳۳

### نمو و انکشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که یک حیات مره و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «نمایات» معینی در قرن بیستم در ساحة مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تعمایل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
  - ۲- دلچسپی در ساحة های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
  - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصایی و ارزیابی در ساحة مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
  - ۴- دلچسپی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
  - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن. از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسپی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوارگناه ها، کودکان آنها، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند. روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال راحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحة های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.
- الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارلی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید مینمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انکشاف طفل راحت غور و مداوله قرار دهند.
- ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سیبل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان و ادریک محیط دور افتیده مصروف کار یافت. یک صحنه خزانیه همه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری یک تصویر تنهایی از آسمان صاف لیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و سرنوشت انسان ها را بازگو میدارد. اوست که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انکشاف طفل اشتغال دارند. تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انکشاف طفل تاکید مینمایند. ج: روانشناسانیکه طفل را بچیت یک فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. ایسن روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود. از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و باارزشتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهپردی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویشرا در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی منسل متعدد بچیت سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عده کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است. طوریکه احصایی های صندوق وجهی منسل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل درجهان به فقر و بدبختی حیات بسر میرند. تقریبا دوصد و پنجاه ملیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصایی دقتصریحی بان امریکن درده گذشته هفتو نیم ملیون طفل از علم توجه صحی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابل مشمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصایی های موثق کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلا پنجاه و چهار ملیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از آنجمله چهل ملیون در آسیا، ده ملیون در افریقا، و در حدود سه ملیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند.) جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در يك نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز زندگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، تراژیدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی ارج گذاشته میشود با یاد به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشت و آنرا اصل مهم در هنرهای علوم پسند قبول کرد. اخیرا از (والیری پلانسیکوف) بجا طر ابداعات و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل بچیت روز مهم ملی و جهانی استیبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گلم های سریع و وسیع را جهت نمو و انکشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگریمست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار ممشوئیت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام برای همه اطفال جهان»  
بقیه صفحه ۳۷

### گروه هنری

در قطار پیشس آهنگان مسا بقات کار قرار داشت. در جلسه عمو مری پیشس آهنگان عا شق کار گر کلخوز همجواری خودشد و چندی بعد با هم ازدواج کرد ند. درین وقت تاراش شصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعلا لین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سا لکی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادرش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد. این يك حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزا جسی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

# اقدام يك جانبه در ...

سخن دیگر به این از ناط اینکۀ مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کسبۀ سلام های بی شمار اسلامه در کشور های جهان انبار گردیده به يك کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نمائند و قسرا محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای بر افروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخواهد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا اسلامه اتو می و امترائی نیز یکی چنان میباشد و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس ...

سپاس صادقانه خلق های جهان به کشورهای صلح دوست و بخصوص اتحاد شوروی از آن جا منشا دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه با رزان راه صلح و تا میسر

عدالت اجتماعی متحدانه چون قدرت ضربتی در مقابل امپریالیزم قرار دارد و پاسداران واقعی صلح جهان اند . اگر در مقابل امپریالیزم نیروی ضربتی اتحاد شوروی نمی بود، نه تنها سیستم های استعماری و امپریالیستی از میان نمی رفت ، بلکه چنانچه بیشتر ازین بوقوع می پیوست که خطرناک بودی جهان را نیز همراه داشت . بهر حال ، اکنون که اهمیت صلح در جهان بر همگان واضح گردیده لازمی و ضروری می نماید که تمام ساکنین کره زمین و بخصوص زحمتکشان و مبارزان نهفت و انقلاب های اجتماعی پیشاهمه بها خیزند و نه تنها از ابتکار صلح جویانه اتحاد شوروی دفاع بعمل آورند بلکه خود پیشنها دات ارا نه نمایند و بر ضد جنگ افروزان شب و روز به

بیکار ادامه بدهند . آنچه درجریان مبارزه علیه جنگ و نیرو های جنگ طلب از اهمیت شما یا نی برخوردار است ، مسئله درك قدرت نیرو های درگیر در مقابل هم است . با یسر اسلامه بود که دشمن با چه نیروی در مقابل ما قرار گرفته و چه امکاناتی را در اختیار دارند و تا چه حدودی می توانند برای بیکار گران صلح و دوستی میان ملل در قدم اول نشان پیروزی است .

همچنان با ید نیروی خود و دوستان صلح یا پاسداران صلح را نیز با یسر دقیقا فهمید و نباید احساساتی و بدون مشورت در زمینه برخورد صورت گیرد . به ارتباط گفته های که آمد و به استیصال از ابتکار يك جانبه اتحاد شوروی در مورد تقلیل قوا در اروپا بیکار دیگر رسالت و مسئولیت هوا خواهان صلح را تا کید نموده آرزو مندیم تمام صلح دوستان دريك سنگر از صلح جهان دفاع نمایند و از دست آورد های تاریخی

بشریت که طی قرون متمادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فاش صلح گیتی را برافرازند .

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آن کشور تبریک گفته و از تمام نیرو های صلح خواهی خواهیم تادری روند انقلابی متحدانه عمل کنند و متحدانه تصمیم بگیرند ، تصمیمات فردی و عدا های جناگاه به گوسی نمی رسد و جایی رانمی گیرد .

ارزشمند و مهم عمل مشترک و مبارزه عملحانه علیه دشمن مشترک است . و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شك دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با یسک مشت و حد و نیرو مند تمام نیرو های تحول طلب و صلح دوست از میسان می رود .

پیروز باد صلح در سراسر جهان !  
مرك بر نیرو های جنگ طلب !  
برافراشته باد درفش صلح در گیتی !

## تیم های ولایت بلخ ...

بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی و قتیکه کابل میامدیم در گارج های غازی مست یوم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند ، چند روزی داسپری میگردیم . اما بعد از پیروزی انقلاب شور که به کابل می آییم قسمیکه شما خورد مشاهد میکنید تمام لوازم مانند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسیبا گردیده است ، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود . قبل از انقلاب و قتیکه به کابل می آمدیم بستر و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

## ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح ، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد . ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده ، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخواهند کشید .

سوال - شما نقش نیرو های مترقی را در معضله بحرایی غربی چگونه ارزیابی می نمائید ؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانونمندانه را برای احقاق حقوق

انتخاب کردند که اصلا جوان هم نشده بودم ، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل با زمامم . در خلال صحبت می گوید : تا صنف چهارم درس خواندم اما به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت تمام مادم درم را از دست دادم در آن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانمم را بر ابر کتم بناچار به دهقانان رو آورده و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم . باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی بسرود ختر هر دو به خویش خود همسر انتخاب می کنند و دیگر باسبب ، قالین و پول تبادل نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود . اگر یسک نفرو ویا سه لك افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با انفاذ فرمان شما ره عظم شورای انقلابی به این بی بند و باری خاتمه داده شد .

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با يك شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دبیرک مملکتون زحمتکشان افغانستان .

با چاپ انداز دیگری رو بسرو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم ولایت تخار باشد می گوید با ما هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه ؟

جوانه ! می گوید اسم عبدالقدوس و در رئیس تیم ولایت تخار می باشم پیش ازینکه از نام برده پرسشی صورت

برای بزکشی تربیه می شود از نسل خوب باشد و به صورت درست تربیه شود . اسب به هر اندازه ای که تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند .

رئیس تیم ولایت تخار می گوید : اسپیکه برای بزکشی تربیه می شود با ید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سبب تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزکشی عادت داده می شود مهمتر از همه خوراک اسب است که در پهلوی علوفه روغن زرد ، تخم مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی یسک اسپ به ۸۰-۹۰ هزار افغانی می رسد یعنی مصرف سالانه يك اسب برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه يك نفر چاپ انداز می باشد .



مدیرمسئول : شیرمحمد کاوه  
معاون : محمد زمان نیکرایی  
امرحاپ : علی محمد عثمان زاده  
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۱۹

مطبعة دولتی

حقه خویش به پیش می بریم . خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند . الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است . یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناخت حق خود ارادیت ، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصه مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند .

# مقالات و سيرة تراثنا في الزراعة



# تاريخ الزراعة في بلادنا

تاريخ الزراعة في بلادنا  
 الزراعة من أقدم المهن التي عرفها الإنسان في بلادنا  
 وقد لعبت دوراً هاماً في تطور حضارتنا  
 وتقدمنا في مختلف العصور  
 من العصور القديمة إلى العصور الحديثة  
 حيث كانت الزراعة المصدر الرئيسي للغذاء  
 واللباس في تلك العصور  
 وقد شهدت الزراعة في بلادنا  
 تطوراً كبيراً في مختلف العصور  
 من العصور القديمة إلى العصور الحديثة  
 حيث أصبحت الزراعة الآن من المهن  
 التي تتطلب الكثير من العلم والتكنولوجيا  
 وقد أصبحت الزراعة الآن من المهن  
 التي تتطلب الكثير من العلم والتكنولوجيا  
 وقد أصبحت الزراعة الآن من المهن  
 التي تتطلب الكثير من العلم والتكنولوجيا

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**